

۲

پرولترهای جهان متحد شوید!

مسائل



بین‌المللی

مجله تئوریک و اطلاعاتی

۱۳۵۸

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندهگان مقاله ها
۱۰ - ۳	وظائف تازه در شرایط نو	رومش چاندررا
۱۶ - ۱۱	آغاز مرحله تازه در انقلاب خلق	نورالدین کیا نوری
۲۲ - ۱۷	علل واقعی خط مشی تسلیم طلبانه	نقیب کامل
۲۶ - ۲۳	ارتباط متقابل سوسیالیسم و جنبش آزاد بیخش فلسفی	عزیز محمد
۲۹ - ۲۷	در مبارزه علیه امپریالیسم امریکا	گس هال
۳۱ - ۳۰	کاهش تشنج و کشورهای در حال رشد	مانیو رحمان
۳۵ - ۳۲	جنبش آزاد بیخش عربی در سائیس امپریالیسم را عقیم میگذارد	نیکلا شعروسی
۳۸ - ۳۶	هدف های عمده ما	ای . بیلین
۴۰ - ۳۹	وحدت ضامن موفقیت است	نعیم اشهب
۴۲ - ۴۱	علیه تضییق و فشار روپیگرد	-
۵۱ - ۴۳	سیطره جوئی " هژمونیم " و سیاست عظمت طلبانه	جان پیتمان
۵۹ - ۵۲	حقوق زن از نظر کمونیست ها	ایلیزه تیله
۶۳ - ۶۰	انقلاب به زنان چه میدهد	-

وظایف تازه در شرایط نو

روموش چاند را

صدر هیئت رئیسه شورای
جهانی صلح

در آوریل سال ۱۹۷۹ جنبش جهانی صلح که شورای جهانی صلح در رأس آن قرار دارد ، به سیمین سال زندگی خود گام می نهد . از هنگامی که مبارزان راه صلح و نمایندگان افکار عمومی تمام قاره ها برای اشترک در نخستین کنگره جهانی خود از ۷۲ کشور جهان به پاریس و پراگ آمدند بودند ، سی سال گذشت . آن زنان و مردان نمایندگان تمام تمدن ها و فرهنگ ها ، تمام مذاهاسب ، تمام جهان بینی ها و تمام نژادها بودند که با درک خطر هشتمانی که جهان را تهدید میکند (یعنی خطر جنگ) تمام مرد منیک اندیش و خیرخواه را فرا میخواندند تا مانع از آن شوند که آتش افروزان جنگ ، جهان را به فاجعه تازه ای بکشانند .

سه ده ساله ای که ما را از نخستین کنگره جهانی طرفداران صلح جدا میکند در تاریخ بشریت دوره بسیار کوتاهی است . ولی این مدت زمان برای يك فرد جداگانه وقت کمی نیست . بسیاری از کودکانی که طی این سی سال بدنیا آمده اند خودشان حالا پدران و مادرانی هستند که نگران آینده فرزندانشان میباشند . درباره افراد مسن تر باید گفت ، بسیاری از آنهایی که از میان آتش و مرگ در جنگ جهانی دوم بدرآمدند و کاملاً محقانه بنام نسل خود در نخستین کنگره طرفداران صلح گفتند جنگ " نه ! " حالا دیگر زنده نیستند . ما به خاطر آنها بود میفرستیم ! به کوشش ها و مبارزات آنان در رود میفرستیم ! ما امروز بدون کموزیاد نمیتوانیم بگوئیم که این مبارزات و این مساعی ثمرات مهمی بیار آورده اند . شورای جهانی صلح که ادامه دهنده و وارث بهترین ستن جنبش های ضد امپریالیستی و ضد فاشیست و مبارزه در راه صلح در نیمه اول قرن بیستم است به نیروی عظیم اجتماعی مدیل گردیده است . درخت پرورنده جنبش جهانی طرفداران صلح در زمینه ای که با کار و مبارزات میلیونها نفر فراهم آمده است ، رشد میکند و استوار میگردد .

من اغلب سخنان گئورگی دیمتروف را که در سال ۱۹۳۶ خطاب به مبارزان علیه جنگ و فاشیسم اظهار داشت بیاد میآورم . در آن هنگام او میگفت که ما " نیازمند جبهه صلحی هستیم که در سراسر روی زمین ، از توکیو تا لندن و از نیویورک تا برلن ، گسترده باشد . . . باید کره زمین را با چنان شبکه ای از سازمانهای دوستداران صلح ، چنان جنبش نیرومند همبستگی بین المللی و چنان تدبیر موشیاست واحد بین المللی پرولتاریا بسود حفظ صلح پوشانند که بتوان دستهای جنایتکار جنگ افروزان را در بند و زنجیر آن نگه داشت " (۱) .

در آنتهنگام نیروهای میلیتاریست موفق به خاموش کردن این صدا شدند . امروز وضع طسور دیگری است . اینک شورای جهانی صلح نمایندگان احزاب سیاسی ، سازمانها و کمیته های ملی صلح بیش از ۱۳۰ کشور جهان از تمام قاره های زمین را در خود متحد ساخته است . در بسیاری از کشورها جنبش های ملی طرفداران صلح که در شورای جهانی صلح عضویت دارند ، هر چه بیشتر جنبه " جبهه " سازمان متحدی را بخود میگیرد که تمام مپهن پرستان واقعی در صفوف آن جای دارند .

ارج و اعتبار نفوذ شورای جهانی صلح افزایش مییابد . روابط آن با جنبش ها و سازمانهای توده ای بین المللی ، منطقه ای و ملی استوارتر میشود . نیروهای سیاسی دیگری هم که از لحاظ خصلت و جهان بینی و مسائل دیگری با هم تفاوت دارند در اقدامات خویش بمنظور برآز همبستگی بین المللی و یاد را مرتبلیغات گسترده در پشتیبانی از خلع سلاح و علیه جنگ هسته ای یا با شورای جهانی صلح متحد اعمل میکنند و با آن همگام میشوند .

افزایش اشتراك توده ها در دفاع از صلح و وحدت تحکیم یابنده مبارزان راه صلح چه در چهارچوب ملی و چه بمقیاس بین المللی و افزایش وجهه و اعتبار شورای جهانی صلح یکی از نتایج عمده مثبت پیشرفت سی ساله ما است .

ابتکارات شورای جهانی صلح و جنبش های ملی طرفداران صلح بمنظور بسیج افکار عمومی بمیزان زیادی به بسط و تکامل مبارزه توده ای گسترده در راه خلع سلاح ، پایان دادن به جنگ ، تجاوزکارانه ایالات متحد ه امریکار دهند و چنین و موفقیت کنفرانس امنیت و همکاری اروپا کمک کرد و اکنون هم مانعی در راه تحقق نظریات امپریالیستی تجاوزکاران اسرائیلی در خاور نزدیک است . این ابتکارات در جهت کمک به گسترش و تحکیم جنبش توده ای همبستگی با جنبش های آزاد بیخوش ملی در افریقای جنوبی و مبارزه علیه رژیم های فاشیستی و ارتجاعی در امریکای لاتین است . نفوذ نیروهای صلحدوست و جد به اندیشه های صلح و همزیستی مسالمت آمیز و همکاری میان خلقها متحدی افزایش یافته است که دولت ها و پارلمان ها ناچارند آنها را بحساب بیاورند . این امر بویژه در جریان مخالفت دامنه دار و عظیم همگانی علیه بمب نوترون ایالات متحد ه امریکا بطسور درخشانی بروز کرد و این جریان در حال حاضر کشورهای تازه و قشرهای دیگری از مردم را در بر میگیرد و این همان جریانی است که در سال گذشته دولت ایالات متحد ه امریکاراجبور کرد تولید این سلاح و حشیانه را متوقف ساخته و به بعد موقوف کند .

اگر رآغا زهدایش جنبش ما دولت وقت فرانسه از دادن روادید (ویزا) به تعداد زیادی از نمایندگان نخستین کنگره جهانی صلح امتناع ورزید ، در سال گذشته اعضای هیئت ریسه شورای جهانی صلح در قلب جهان امپریالیستی یعنی در واشنگتن گرد هم آمدند . اینک مساعلان نه با سازمان ملل متحد ، با یونسکو و یونکتاد و یونیدو (۱) و با کمیسیون های ویژه سازمان ملل متحد علیه آپارتیید و کمیسیون های مربوط به مسائل استعمارزدانی همکاری میکنیم از موقعیتی برخورداریم که میتوان گفت هیچ سازمان غیر دولتی در جهان نظیر آنرا ندارد . شورای ما از تمام کامپاتی که سازمان ملل متحد در جهت خلع سلاح و صلح بر میدارد و از مبارزه آن در راه آزادی ملی و استقلال خلقها و علیه استعمار ، نژادگرایی و آپارتیید ، بمنظور ایجاد روابط و نظم و ترتیب اقتصادی تازه بین المللی و پیشرفت اقتصادی تمام کشورهای پشتیبانی میکند .

دولت هایی که از صلح و استقلال ملی دفاع میکنند (و این اکثریت مطلق دول کشورهای

۱ - یونکتاد - کنفرانس سازمان ملل برای تجارت و پیشرفت . یونیدو - سازمان ویژه سازمان ملل متحد برای پیشرفت صنعتی .

عضو سازمان ملل متحد و در رجه اول کشورهای سوسیالیستی و غیرمتعهد را در برمیگیرد (به تنهایی نمیتوانند صلح پایدار را تأمین کنند . ولی این دولت ها با نیروهای اجتماعی که اینک در جنبش بزرگ برای صلح شرکت میورزند و ن تردید قادرند که در تمام جبهه ها بر نیروهای امپریالیسم ، تجاوز جنگ ، فاشیسم ، نئوناشیسم ، استعمار ، نو استعمار و ارتجاع پیروز گردند . پیدایش وحدت در نیروهای صلح دوست چه در سطح دولتی و چه در سطح غیردولتی هم یکی دیگر از نتایج مهم پیشرفت سی ساله جنبش ماست .

در دوران ما در رپورتنا صب تازه نیروها در جهان برای نخستین بار دورنمای حذف جنگ ، بمنزله وسیله حل و فصل مسائل مورد اختلاف میان کشورها ، در برابر جامعه بشری پدیدار شده است . تحقق برنامه صلح اتحاد شوروی و اقدامات تمام نیروهای صلح دوست به کاهش تشنج بین المللی منجر گردید و فضای سیاسی جهان را تغییر داد . برای خوشبینی تازه و اطمینان به امکان جلوگیری از جنگ سوم جهانی پایه و اساسی بوجود آمد .

ولی قبول این واقعیت بخودی خود نمیتواند و نباید موجب راحتی خیال ما گردد . بویژه که یک سلسله از رویداد های اخیر در جهان بحق باعث نگرانی مبارزان راه صلح شده است . بطور مثال این نکته نمیتواند ما را نگران نکند که در این اواخر اوضاع بین المللی اندکی بوخامت میگراید استحکام مواضع سوسیالیسم ، پیروزیهای تازه جنبش آزادی ملی در آفریقا و آسیای جنوب شرقی ، سرنگونی رژیم های کاملاً ارتجاعی در یونان ، پرتغال ، اسپانیا ، افغانستان و ایران و بالاخره تشدید پدیده های بحرانی و درگیری های اجتماعی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری همه موجبات فعال تر شدن آشکار مخالفان کاهش تشنج را فراهم آورده است . امروز ما شاهد در هم آمیختگی و گرایش متضاد در پیشرفت اوضاع بین المللی هستیم . این جریان از یک سو گرایش به تعمیق کاهش تشنج است که بویژه در قاره اروپا چشم میخورد و مورد پشتیبانی جامعه کشورهای سوسیالیستی ، جنبش نیروهای صلح دوست و تظاهراتی مرفقی در جهان است و از سوی دیگر گرایش امپریالیستی تشدید مسابقه تسلیحاتی میباشد .

این مسئله ما را نگران میکند که محافل امپریالیستی در صد بازگشت به دوران " جنگ سرد " و حفظ موازنه در لبه فاجعه هسته ای میباشد . این نیروها آتش کانون های خطر جنگ را نیز تر میکنند ، بودجه های نظامی را افزایش میدهند و مسابقه تسلیحاتی بیسابقه ای دست زده اند . پس از پدیدار مقامات " عالیرتبه " ناتو در واشنگتن و اجلاسیه در سمیرشورای ناتو در بروکسل ماهی بینیم که چگونه مرحله تازه (تازه نه فقط از لحاظ کمی بلکه از لحاظ کیفی هم) گسترش زرادخانه های میلیتاریستی بطریق تکمیل آنها با وسایل تازه کشتار دسته جمعی آغاز میگردد . گردآوری و ساختن بمب (آنهم بمب هائی که همین امروز آنقدر گرد آورده شده که بوسیله آنها میتوان چندین بار تمام موجودات زنده روی زمین را نابود کرد) جنایتی در مقابل نسل امروز و نسلهای آینده است .

اغلب از ما می پرسند : آیا شورای جهانی صلح در ارزیابی مقیاس خطر مبالغه نمیکند ؟ چگونه میتوان " جنگ سرد " را احیاء کرد در حالیکه طرفداران صلح میگویند کاهش تشنج نتیجه تناسب تازه نیروها است ؟ بطور مثال ، واقعا حالا دیگر استعمار نمیتواند کار را بر مرحله احیاء استعمار بکشاند .

پاسخ ما چنین است : البته ، استعمار نمود یگرنمیتواند به احیاء سیستم استعماری منجر گردد ، اگرچه به همان هدف های استعمارگران که حفظ سلطه امپریالیستی بر کشورهای و خلیقا است خدمت میکند . اما میتوانست سیاست " جنگ سرد " را احیاء کنند . ما هم امروز شاهد کوششهای هستیم که

بمنظور احیای این سیاست در شرایط تازه بعمل میآید . باید بخاطر آوریم که " جنگ سرد " با پدید ههائی آغاز شد که عبارت بود از :

— سابقه تسلیحاتی روزافزون

— سرهم بندی کردن پرتیب و تاب بلوک های نظامی — سیاسی امپریالیستی مانند ناتو، مماآتو، سنتو، آنزیوس وغیره

— تشدید فوق العاده تبلیغات ضد شوروی ، ضد سوسیالیستی و ضد کمونیستی ، ایجاد بیم و هراس در باره تهدید های " شوروی " و " کمونیستی " ، تلاش فراوان برای تضعیف و از هم پاشیدن جامعه نوبنیاد کشورهای سوسیالیستی و ایجاد تفرقه وفاق در جنبش کمونیستی و جنبش دموکراتیک بین المللی .

در ضمن تمام اینها در زمینه اعتماد امپریالیسم بدین عامل انجام میدهد که چون صلاح هسته ای منحصر در اختیار است ، این امر بد و امکان میدهد اراد خود را به خلیقا و کشورهای تحویل کند .

به همین سبب این واقعیت نمیتواند موجبات نگرانی خلقها را فراهم نکند که امروز هم در زمینه تهدیدها و مسائل گفترار جمعی با کیفیت نوین در روزگار خانه امپریالیسم (مانند بمب نوترون ، راکت های بالدار ، سلاح لیزر و سایر) که بطوریکه سیاستمداران امپریالیست و ژنرالها امید دارند تناسب نیروها را بمسود آنها تغییر میدهد ، ما از نوب تشدید فوق العاده تبلیغات ضد شوروی و ضد سوسیالیستی ، با موج تازه ایجاد بیوهراس و لا اطلاق در باره خطر " شوروی " ، با تبلیغات دامنه دار تازه آنتی-کمونیستی و تلاش برای تضعیف و از هم پاشیدن جنبش کمونیستی ، جنبشها و سازمانهای دموکراتیک بین المللی و جامعه کشورهای سوسیالیستی روبرو هستیم .

سرود اورفت و آمدی هم که در اطراف انواع نقشه های اشاعه فعالیت ناتو در قاره افریقا

" جان تازه در میدان " به سنتو و آنزیوس ، ایجاد انواع بلوک های تازه کوچک و بزرگ در نقاط مختلف کره زمین " پیمان های امنیت " ، نیروهای مسلح مشترک و سازمانهای دیگری که دفاع از منافع امپریالیستی در مناطق مختلف زمین از وظائف آنهاست ، براه افتاده نمیتواند ما را نگران نکند .

محافل امپریالیستی به تبلیغات دامنه دار خطرناکی دست زده اند و تلاش دارند در آتلانتیک جنوبی بلوک ساوتوراکه به ناتوشباهت خواهد داشت بوجود آورند . در این پیمان بی باید برخی از کشورهای امریکای لاتین و جمهوری افریقای جنوبی داخل گردند (١) . از چندی پیش اسم دیگری یعنی متو یا سازمان پیمان خاور نزدیک (٢) هم در مطبوعات چشم میخورد .

آیا دپلماتسی ایالات متحده امریکاکه هدفش دست یافتن به جز هندو میان مصر و اسرائیل است در واقع در همین جهت عمل نمیکند ؟ آیا ما شاهد چنین مواردی نبوده ایم که برخی از شرکت کنندگان در اتحادی که بفکر تشکیل آن افتاده اند حتی بدون آنکه منتظر قرارداد های معینی که ظاهرا باضا^١ میرسد باشند عملیات خود را هم در عرصه سیاسی وهم در عرصه نظامی هماهنگ میساختند ؟ بالاخره باید گفت که آیا خط مشی قاهره در جهت حل و فصل جداگانه مسائل خاور نزدیک دست اسرائیل را برای اقدامات تجار و کارانه مستمر علیه لبنان و برای بباران و تیراندازی بسه

١ — در این مورد رجوع کنید به مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره اول سال ١٩٦٩ .

٢ — ادگار برنستمان رئیس شعبه امریکای شمالی کنگره جهانی یهودیان ضمن اندیشه و تامل در باره درونمای ایجاد جنبش بلوکی تصور میکرد که کشورهای اسرائیل ، مصر ، عربستان سعودی ، اردن ، امارات متحد عربی ، کویت ، بحرین ، عمان ، قطر و شاید مراکش ، ایران و سودان هم در آن شرکت کنند . برنستمان میگوید : " فقط فکرش را بکنید چند ورنمائی در برابر زمانی نشود خواهد شد که در آن تیزهوشی و استعداد اسرائیلی ها ، پول عربستان سعودی و منابع انسانی مصریها هم متحد گردند . . . " .

ارد و گاههای آوارگان فلسطین و برای اقدامات دیگر باز نمیکند ؟

طرح های مربوط به " پیمان های امنیتی " در مناطق دریای سرخ و خلیج فارس هم موجب نگرانی بسیاری است . در ضمن از مشخصات این نقشه های یکی هم این است که امپریالیسم حالا دیگر اینقدر رها به خیال اتکا به فتوای الهی و مصلحتی و موروژوازی بزرگ نیست ، بلکه بیشتر در این اندیشه است که چگونه این فتوای الهی و موروژوازی را از انفجار راضای مردم دوران نگهداری . حالا هر چه بیشتر عوارض این بدیده به چشم میخورد که ایالات متحده امریکا و متحدین آن به تفکرات فاده اند که در مناطق حساس آسیا و آفریقا کنترل نظامی مستقیم بر اوضاع را برقرار نمایند .

الیهته ، " عارضه ویتنام " هم وجود دارد . تجربه تلخ شکست در ویتنام هر سبب مستعد را امریکائی را وادار میکند که پیش از آنکه تصمیم به گسیل داشتن تعداد کثیری از هم وطنان خود (نظامیان) به هر نقطه در افتاده ای از کره زمین بگیرد خوب فکر کند . ولی این بهیچوجه بدان معنی نیست که امپریالیسم از نیات خویش برای احیای عظمت دیرین دست برداشته و در این اندیشه نیست که سه برای رسیدن به این مقصود ، بطوریکه فان وان در ونگ نخست وزیر جمهوری سوسیالیستی ویتنام در پنجمین کنفرانس کشورهای غیر متعهد اظهار داشت : " آسیائی ها را با آسیائی ها ، اعراب را با اعراب آفریقائی ها را با آفریقائی ها و مردم امریکائی لاتین را با امریکائی لاتینی ها جنگ وادارد " .

این خطر ، در نتیجه هم آهنگی آشکار اقدامات متحالف امپریالیستی امریکا ، در متحجمین اروپای غربی و رهبری یکن ، بطریق اولی ، جدی تر میشود . رهبری یکن که دیگر کاملاً با اصول " پانچا شیلا " که در گذشته با اشتراک جمهوری خلق چین پذیرفته شد ، قطع ارتباط کرده است ، امروز نقشش در ستیاری و تکیه گاه را در تحقق نقشه های امپریالیستی در آسیا ایفا میکند و با رژیم های ارتجاعی در آفریقا و ادارد سته پیوندی در شیلی هم پیمان میشود (۱) .

نیات آشکار متحالف امپریالیستی برای استفاده از " کارت چین " علیه اتحاد جماهیر شوروی هم باعث نگرانی شدید است . بدین مناسبت نمیتوان و نباید یاد آور شد که این قبیل نقشه ها در استفاده از آلمان هیتلری چهل سال پیش به جریان مونیخ و جنگ جهانی دوم انجامید که برای جامعه بشری به بهای ۵۰ میلیون کشته تمام شد .

حمله خیانتکارانه ارتش چین به ویتنام هم گویای این واقعیت است که رهبری یکن در کنار خدمت به امپریالیسم تا چه حدی از آرمانها و هدفهای سوسیالیستی دور شده و چگونه به سرنوشته صلح بدون احساس مسئولیت برخورد میکند . گردانندگان یکن با این اقدامات خود خلقهای تمام کشورهای سوسیالیستی ، کشورهای غیر متعهد ، جنبش آزادی بخش ملل و تمام مردم شرافتمند جهان را بمقابله و محاربه می طلبند . شورای جهانی صلح خواستار پایان دادن به تجاوز چین در ویتنام است . ما از تمام خلقهای جهان ، تمام دولت ها و سازمان ملل متحد میخواهیم علیه تجاوزکاران با صدا رسا اعتراض کنند .

۱ - بدین مناسبت این خبر کاملاً مطابق با حقیقت بنظر می آید که گویا در ناتون نقشه ایجاد نیروهای مسلح با اصطلاح مشترک کشورهای آسیا و آفریقا مورد مطالعه قرار گرفته است . طبق این اخبار خوان خوا وزیر خارجه جمهوری خلق چین هنگام دیدار سال گذشته خود از ژنرال اشتراک نظامیان چین در این قبیل واحد ها موافقت کرد . در آینده در نظر است که آنها را به " ارتش دائمی " تبدیل کنند که وظیفه اش سرکوب خواهد بود و نیروئی است که میتواند آنها را به هنگام ضرورت به هر یک از کشورهای آسیا ، آفریقا و امریکائی لاتین برای مبارزه با جنبش های انقلابی گسیل داشت .

نیروهای افراطی امپریالیستی که شعار "نژیمتن بهتر از همزیستی است" را علم کرده اند فعالیت خود را تشدید میکنند. در پس پرده مسابقه تسلیحاتی، تلیفات دامنه دار ضد شوروی و ضد کمونیستی و در پس برنامه‌ها و نقشه‌های تشدید سلطه نظامی - سیاسی و مداخله آشکار نظامی در افریقا، آسیا و امریکا لاتین ماچهره‌های معینی را می بینیم که عبارتند از نمایندگان مجتمع‌های نظامی - صنعتی، فروشندگان اسلحه و مستشاران سیاسی آنها. دایره این گروه توطئه‌گران اینقدرها وسیع نیست، ولی آنها امکانات مادی عظیم و دستگاه تبلیغاتی وسیعی در اختیار دارند و در امر دفاع از منافع خود با ضرند آینه‌ه زندگی روی کره زمین راهم بصفاطره افکنند. این مسئله ایست که ما را ناچار میکند از جدی بودن خطر امپریالیستی صحبت کنیم.

بدین ترتیب مسئله لزوم تشدید هشاری سیاسی در مقابل تمام مبارزان راه صلح مطرح شده ماباید توطئه امپریالیستی، سازمان دهندگان آن و شرکت کنندگان در این توطئه را در نظر آید جهانیان فاش‌سازیم و ارتباط درونی موجود میان رویدادهائی که صلح را در نقاط مختلف جهان و در عرصه‌های مختلف بخاطر می اندازد بر ملا کنیم و ضمن مبارزه علیه انتی سوسیالیسم و انتی کمونیسم نشان دهیم که چه کسی عملاً از صلح دفاع میکند و چه کسی آورنده خضر جنگ برای جامعه بشری است و در اینجا درگیری‌های نظامی نفعی است. این نکته که تمام مردم باید کاملاً درک کنند که صلح و امنیت بین المللی از چمنایحیه ای در خطر است لازم و ضروری است.

این وظیفه ساده‌ای نیست. این نیز که خود جنبش طرفداران صلح بطور مستمر مورد حمله قرار میگیرد کارها را دشوارتر میکند. نیروهای امپریالیستی علاقمند به بی ارج و اعتبار کردن آنند و برای انتشار و اشاعه نظریات نادرست درباره شورای جهانی صلح از وسایل ارتباط جمعی که در اختیار دارند استفاده میکنند. هدف آنها کند ساختن جریان مبارزه ما و بس رفق کردن مضمون ضد امپریالیستی آنست. ما را همچنین به یکطرفه بودن تصورات خلاف واقع متهم میکنند. بما میگویند: بچه علت شورای جهانی صلح ایالات متحده امریکا و ناتوران مسابقه تسلیحاتی مقصر میدانند؟ مگر نه این است که مسابقه تسلیحاتی گویا نقطه پیم آمد عینی تقمیم مجدد جهان به مناطق نفوذ تازه است؟ آیا اتحاد شوروی و کشورهای پیمان ورشو هم صلح نمیشوند؟ شورای جهانی صلح چران باید دولت‌های سوسیالیستی را به خلق صلاح یکجانبه فراخواند، چنین اقدامی گویا حمن نیت و صلحد و ستسی سوسیالیسم را نشان میداد.

در جواب این حرفها چه باید گفت؟ تجربه سی ساله مبارزه ما می آموزد که چون پرسش‌های مطرح شده باید به آنها پاسخ گفت. آیا شورای جهانی صلح "وابسته به مسکو است"، "آلت و ابزاری در دست کمونیست‌ها است"؟ جواب البته منفی است. در هیئت رئیسه شورای جهانی صلح بیش از ۱۲ نفر عضویت دارند. شخصیت‌های برجسته اجتماعی و اعضای رهبری احزاب سیاسی مختلف کشورهای گوناگون مانند سوسیالیست‌ها، لیبرالیست‌ها، موسیال دموکراتها، کمونیست‌ها، لیبرال‌ها، دموکرات مسیحی‌ها، ناسیونال دموکراتها و غیره از جمله آنها هستند. تمام جنبش‌های آزاد بیخشم ملی هم در شورای جهانی صلح نماینده‌ای دارند که از اعضای فعال رهبری آنهاست. نمایندگان سازمان‌های بسیار بزرگ توده‌ای بین المللی و ملی و نمایندگان کلیساهای مختلف و شخصیت‌های علمی و فرهنگی در شورای جهانی صلح عضویت دارند. آنها عقاید و نظریات خود را بیکدیگر تحمیل نمیکنند، ولی میکوشند به نقطه نظرهای مشترک و مواضع مشترکی برسند.

پرسش دیگر این است که آیا جنبش ما یکطرفه است؟ آری، در مستگیری ضد امپریالیستی خود یکطرفه است. جلوی چشمان نسل امروز بسیاری از جنبش‌های واجد برنامه صلحجویانه "مستقل"

که در آن معینی شهرت فراوان داشتند و میکوشیدند با تبلیغ و توصیه " عدم مداخله " در زندگی سیاسی و دوری جستن از مسائل اجتماعی صلح را حراست کنند از هم پاشیدند و ارج و اعتبار خود را از دست دادند . این نوع تبلیغ و توصیه ها آنها را منفرّد کرد و موجب شد که پایه و پیشانی توده ای خود را از دست بدهند . جنبش طرفداران صلح و شورای جهانی صلح در چنین مواضعی قرار نگرفته اند و هرگز قرار نخواهند گرفت .

ما میگوئیم که در جهان نه " تقسیم مجدد " عرصه نفوذ ، بلکه محدودیت آشکار عرصه نفوذ امپریالیسم در جریان است . این جریان نتیجه یی آمد نوحی " فشار از خارج " نبوده و معلول آنست که هر جا ست ، استثمار و وجود دارد ، آنجا توده های زحمتکش و خلقها هموار مقامت کرده اند و مقامت خواهند کرد و خواهند کوشید از ستیم و بردگی خود رانجات دهند . ولی میدانیم که امپریالیسم در صد دست که با اعمال زور این پروسه های پیشرفت اجتماعی را متوقف ساخته و عقب برگرداند . بهمین جهت مسابقه تسلیحاتی راه جهانیان تحصیل کرده و شدت آن بی افزایشد . اما درباره سوسیالیسم باید گفت که ، سوسیالیسم برای اشاعه و انتشار اندیشه های خود نیازی به اینلحه ندارد . در گزینی های بنیادی اجتماعی در جهان بنا به اراده این یا آن کشور و این یا آن گروه از کشورها انجام نمی یابد . آنها به نسبت آماده شدن شرایط لازمی که پیروزی نیروهای مترقی را در هر یک از بخشهای مشخص مبارزات مینمایند انجام میگیرند . ولی سوسیالیسم ناچار بود دعوت به دوغلی و راه وسیله امپریالیسم ، در مسئله تسلیحات بعمل آمده بود بپذیرد ، و اگر چه این کار با ساختن آرمها و هدف های آن نیست ، باید مسلح شود تا قادر باشد هم از خود و هم از متحدینش در مقابل تهدیدات امپریالیستی دفاع کند .

بهمین جهت در مورد تمام مسائلی که به مبارزه در راه خلع سلاح مربوط میشود ما طرفداران مراعات جدی اصل امنیت بطور برابر و مساوات هستیم . هر تفریق در چنین برابری نبود امپریالیسم ، دست امپریالیست ها را برای اقدامات تجاوزکارانه باز میگرد و خطر رگیری های منطقه ای و جنگ جهانی را افزایش میدهد . تنها یک راه برای حفظ و تحکیم صلح وجود دارد و آنهم راه تدابیر مورد توافق طرفین و هماهنگی است که ما را به خلع سلاح همگانی و کامل (بدون آنکه منافع یکجانبه ای برای یکی از طرفین داشته باشد) برساند .

درست چنین راهی را جامعه کشورهای سوسیالیستی و اعضای پیمان ورشو پیشنهاد میکنند . شورای جهانی صلح از این پیشنهاد ما طرفداری میکند و تمام سازمانهای ملی طرفدار صلح ، تمام دستداران و مبارزان راه صلح را صرف نظر از نظریات و جهان بینی سیاسی آنها فرامیخواند که با اقدامات جدی و فعالانه دولت های خود را مجبور کنند که از حرف و گفتگو درباره خلع سلاح بپرهیزند . برداشتن گامهای مشخص عملی بپروازند .

تجربه سی ساله جنبش ما نشان میدهد که همان میهن پرستی واقعی یعنی عشق به میهن و مردم خود با انترناسیونالیسم یعنی اعتراف با اینکه فقط یک جهان و یک جامعه بشری وجود دارد و اینکه منافع واقعی خلقها با تفریق نیستی و منایر یکدیگر نیست تضادی وجود ندارد . جنبش جهانی صلح اینک توده ای ترین جنبش همبستگی بین المللی است . همانطور که نمیتوان در راه صلح بطور کلی مبارزه کرد ، بدون اینکه در راه صلح و خوشبختی خلق خود مبارزه کرده باشیم ، دقیقاً همینطور هم نمیتوان به خلق خود ، بدون مبارزه در راه صلح و خوشبختی برای تمام خلقها بر سر ای جامعه بشری خدمت کرد .

در دوران مادرك این واقعیت ساده هر چه عمومی تر میشود ، در صورتیکه هدفهای مبارزان راه

صلح مانند انعقاد قرارداد محدودیت سلاحهای استراتژیک (۲ سال) میان اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا تحقق پذیرد خلقهای تمام کشورهای اطمینان هرچه بیشتری به آینده خود پیدا خواهند کرد . انجام موفقیت آمیز مذاکرات وین درباره محدودیت نیروهای مسلح و تسلیحات در اروپای مرکزی به تحکیم صلح در سایر سرزمینها تا حد زیادی کمک میکند . نیروهای صلح و مستقیم از زمان ملل متحد میخواهند کنفرانس جهانی خلع سلاح را فراخوانند ، زیرا موفقیت در این راه امکان عظیمی برای پیشرفت اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی ممالک آمریز برای تمام کشورهای فراهم میساخت . در سال پیش در مجمع جهانی سازندگان صلح استوار و روشنفراپندگان نیروهای صلح و ست یعنی سازمانهای سیاسی و جنبشهای توده ای ملی و بین المللی بیانیهای خطاب به خلقهای روی زمین انتشار دادند که حاوی برنامه وسیعی در دفاع از صلح ، آزادی ، عدالت اجتماعی و ترقی است . این برنامه هنوز هم اهمیت خود را از دست نداده است ، زیرا به بسیج نیروهای پر دامنه اجتماعی مبارزه در راه خلع سلاح و علیه خطرات جنگ کمک میکند ، و به هماهنگ ساختن مساعی سازمانهای مختلف یاری رسانده و همبستگی آنها را تحکیم میبخشد .

ولی ، فقط در صورتی میتوان به هدفهای عالی و انسانی که در بیانیه مجمع جهانی سازندگان صلح استوار قید شده است دست یافت که ما بتوانیم توده های بسیار انبوه ساکنان کره زمین را به مبارزه علیه توطئه نیروهای میلیتاریستی و امپریالیستی که میتوانند کار را به فاجعه جنگ بکشاند ، جلب نمائیم . به همین سبب تصادفی نیست که اجلاسیه فوق العاده شورای جهانی صلح که در فوریه سال جاری در برلین برگزار گردید از تمام کسانی که بحفظ صلح علاقمندند آماده اندگامهای عملی در این راه بردارند خواست تاجتیش نیرومند و پرتحرکی برای پایان دادن بمصافقه تسلیحاتی بوجود آورند . در جریان میتینگ های توده ای و نمایشات و راه پیمایی ها ، ابزار ارسال طومارها ، نامه های اعتراض آمیز و خواستها و پیشنهادهای به پارلمان ها و نهادهای دولتها با سازمان دادن دیدارهای جمعیت های صلح و ست بمقیاس ملی و بین المللی و با استفاده از تمام اشکال ممکن و شیوه های عملی ابراز خواستها و امیال صلحجویانه خلقها باید تمام کوشش و مساعی خود را روی تحقق هدفهای عمده و تاخیرناپذیری متمرکز ساخت که عبارتند از :

— مبارزه در راه قدغن کردن سلاح هسته ای : ما خواستار امضای هرچه سریعتر و قاطعیت قانونی یافتن قرارداد محدودیت سلاحهای تهاجمی استراتژیک میان اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا هستیم ، ما از تمام پنج کشور همسته ای یعنی اتحاد شوروی ، ایالات متحده امریکا ، بریتانیا ، کبیر ، فرانسه و چین میخواهیم بلا درنگ بمنظور حذف سلاح هسته ای (یعنی تمام انواع آن) از زراد خانه خود بایکدیگر وارد مذاکره شوند .

— مبارزه علیه بمب نوترون : باید مانورهای میلیتاریست ها را افساد کرد ، این مانورها بمنظور فریب افکار عمومی و تعمیم سلاح نوترونی در زراد خانه ناتواست ، ما خواستار آنیم که ایجاد تمام انواع سیستم های تازه سلاحهای گشتار جمعی مشوع گردد .

— مبارزه علیه بودجه های نظامی و در راه اختصاص بودجه به امر صلح : ما میخواهیم به رشد بدون وقفه هزینه های جنگی پایان داده شود ، بودجه های نظامی کشورهای که از لحاظ نظامی و اقتصادی قوی و نیرومندند (بویژه کشورهای که اعضا دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد میباشدند) کاهش داده شود و بودجه و اعتباری که به منظور طریق بدست میآید باید بمصرف بهبود وضع رفاه و آسایش خلقها ، کمک بمکشورهای در حال رشد و زمین بردن گرسنگی ، فقر ، بیماری و بیسوادی

برسد .

آغاز مرحله تازه در انقلاب خلق

نورالدین کیا نوری

دبیر اول کمیته مرکزی حزب
توده ایران

اهمیت انقلاب خلقی در ایران که قیام پیروزمند روزهای دهم و یازدهم فوریه سال جاری نقطه اوج آن بود تنها در این نیست که این انقلاب سیمای جامعه ایران را در گگون ساخت و رژیم استبداد سلطنتی مغرور و اژگون نمود. این انقلاب همچنین ضربه نیرومندی بر امپریالیسم ایالات متحده آمریکا که ایران را به ژاندارم خود در خاور نزدیک تبدیل کرده بود وارد ساخت. بدینجهت پیآمدهای انقلاب ایران مسلمانان خارج از مرزهای کشور ما و حتی منطقه ما بروز خواهد کرد.

مهمترین ویژگی انقلاب ایران خصلت فراگیر و همه خلقی واقعی آن بود. در سنگرمقابل جبهه خلق تنها قشر محدود سرمایه داران و زمینداران بزرگ و مشغول از شخصیت های سیاسی خیانت پیشه که تلاش داشتند رژیم رانجات دهند قرار گرفته بودند. در حمله به این سنگر تمامی خلق به مفهوم واقعی کلمه یعنی طبقه کارگر، قشرهای متوسط شهری، توده های دهقانی و پروروازی ملی شرکت داشتند. همه این طبقات و قشرها در تحقق شعارهای انقلاب زینفع بودند. این شعارها عبارتند از:

- برانداختن رژیم سلطنت و استقرار جمهوری دموکراتیک اسلامی (برنامه پیشنهادی از جانب روحانیون و شخصیت های مذهبی نیز ماهیتاً یک برنامه دموکراتیک است)
- ریشه کن کردن سلطه امپریالیسم در زمینه های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی
- خروج ایران از پیمانهای نظامی امپریالیستی، اخراج مستشاران نظامی ایالات متحده آمریکا از کشور و لغو سفارش های کلان تسلیحاتی که از جانب شاه انجام گرفته
- بیرون آوردن منابع نفت، این ثروت عمدتاً ملی، از چنگال کنسرسیوم بین المللی نفت
- مجازات شاه و دستفارتگران طرفداروی، مصادره تمام دارایی شاه و خانواده سلطنتی و همه خائنین به خلق
- آزادی زندانیان سیاسی

مبارزه خلق در راه رسیدن به هدفهای نامبرده یک سال تمام ادامه یافت و این پیروستشکل تقویت و رشد و گسترش انقلاب ایران بود.

اکنون برای بسیاری از ناظران خارجی این پرسش پیش میآید: چگونه ممکن شد که پس از بیست و پنج سال خشنترین ترور و بیرحمترین تضحیقها ضد نیروهای انقلابی، جنبش انقلابی در

ایران در مدت کوتاهی توانست چنین مقیاس گسترده ای کسب کند و به چنین صورت انفجاری درآید که هیچگونه تضییق و فشاری نتواند پیشرفت آنرا متوقف سازد ؟
 برای پاسخ به این پرسش قبل از هر چیز به حقایق تاریخی استناد میکنیم ، در جریان قرن بیستم مردم ایران چهار بار مبارزات نیرومند ضد امپریالیستی و ضد استبدادی دست زده اند . طی سالهای ۱۹۰۶-۱۹۱۱ در اثر تشدید تضاد های درون کشور و تحت تاثیر انقلاب روسیه جنبش انقلابی در ایران اوج گرفت . در سالهای بیست این قرن لمبیتیز جنبش انقلابی در ایران علیه امپریالیسم بریتانیا بود . جنبش با اتکا به دوستی با کشور جوان شوراهاموفق گردید و قرارداد اسارت آرسال ۱۹۱۹ لغو شد . در دوران جنگ دوم جهانی جنبش دموکراتیک ملی سراسر کشور را فراگرفت و در سال ۱۹۴۵ در آذربایجان و کردستان ایران عصیان های مسلحانه با خصلت ملی و دموکراتیک انجام گرفت که پس از مدتی از جانب رژیم شاه سرکوب گردید . سرانجام در سالهای ۱۹۵۱-۱۹۵۳ جنبش انقلابی دموکراتیک در ملی کردن صنایع نفت بوسیله دولت دکتر مصدق تجلی یافت .

جنبش کنونی که پنجمین جنبش است در واقع ادامه سنن انقلابی جنبش های ضد امپریالیستی و دموکراتیک گذشته است . اما در این جنبش خصائص مهم تازه ای پدیدار شد .
 طی بیست و پنج سال اخیر شاه و امپریالیستها با مقیاس بیسابقه ای مردم ایران را غارت کردند و هرگونه ابراز ناراضی توده های مردم را هم با شقاوت بیسابقه ای بوسیله پلیس مخفی ساواک ، (دست پرورده دستگا های پلیس مخفی ایالات متحده امریکا و اسرائیل) سرکوب کردند . اما هر اقدام خشونت آمیز تر و ترور انزجار و خشم خلق را نسبت به ستمگران افزایش میداد و نیروی عصیان را تقویت میکرد .

با وجود درآمد فراوان کشور از نفت ، شدت استثمار طبقه کارگرفوق العاده زیاد بود و کارگران پیش از پیش به اعتصاب متوسل میشدند که این اعتصابات نیز با خشونت وحشیانه سرکوب میشد . ناراضی میان توده های دهقانی هم افزایش می یافت . سیاست شاه ، کشاورزی کشور را به ویرانی و افلاس کشانید . معد های " انقلاب سفید " پوچ از آب درآمد ، وضع زندگی دهقانان به مراتب بدتر از گذشته شد . میلیونها دهقان ورشکست شدند . طی دوسه سال اخیر مهاجرت دهقانان از روستا ها به شهرها توسعه یافت و این دهقانان به ارتش بیگاران شهرها پیوستند .

سیاست اقتصادی شاه که مبالغ کلانی را در راه مصایقه تسلیحاتی صرف میکرد موجب آن شد که ایران طی سالهای اخیر باشد بدترین بحران های اقتصادی دست بگیرد . طی پنج سال اخیر درآمد ایران از فروش نفت ۱۰۰ میلیارد دلار بود . ولی از این مبلغ ۳۸ میلیارد دلار صرف خرید اسلحه از بزرگترین کشورهای امپریالیستی گردید (۱) . بیست و شش میلیارد دلار دیگر از همین کشورها اوراق بدهاد خریداری شد و برای کمک به انگلستان ، مصر و سایر رژیم های ارتجاعی خاور نزدیک و میانه پرداخت گردید . بخش اعظم ۳۶ میلیارد دلار باقی مانده را ما موران عالیرتبه و گردانندگان رژیم به جیب زدند و به حسابهای شخصی خود در بانکهای خارجی حواله کردند . در سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ هر ساله نزدیک به ۵ میلیارد دلار به حسابهای شخصی به خارج از کشور حواله شده است .

۱ - چنانکه آیت الله خمینی چندی پیش اظهار داشت درآمد نفت را شاه برای خرید اسلحه برای سرکوب مردم و یا ساختن پایگاههای نظامی برای ایالات متحده امریکا صرف میکند .

بحران اقتصادی و تجارت کشور بوسیله دارود سته گردانندگان رژیم و انحصارات خارجی عدم رضایت شدید بورژوازی ملی کد را بر آن تراغلب با مفهوم " بازار " مشخص میکنند برانگیخت . شاه که نمیخواست از هزینه های تسلیحاتی بگاهد سعی داشت سنگینی با بحران را بدوش توده های مردم بورژوازی ملی قرار دهد . از خرید های کلان و سخاوتمندانه تسلیحات کوچکترین سهمی نصیب بازار نمیشد . بازار از خصلت استبدادی رژیم و قدرت نامحدود ساواک هم که به رژیم در " دوشیدن " بورژوازی ملی کمک میکرد ناراضی بود . در ضمن نباید فراموش کرد که بازار ایران در جنبشهای انقلابی گذشته نیز شرکت داشته است .

بدین ترتیب در ایران ستم سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی درهم آمیخته شد . همین تعیین کنند خصلت انقلاب بود . اما یکی دیگر از مهمترین مشخصات انقلاب رنگ مذهبی جنبش خلق بود . این جریان ناشی از علل عینی و ذهنی است .

نخست آنکه مذهب تشیع که میان مسلمانان ایران جنبه مصلط دارد با جنبش های خلقی و انقلابی کشور پیوند سنتی دارد و روحانیون میهن پرست شیعه بارها در مبارزات مردم علیه شاهسالگران خارجی شرکت داشته اند . بطور مثال ، آنها در انقلاب سالهای ۱۹۰۶-۱۹۱۱ نقش موثر داشته اند .

دوم آنکه در اصول اجتماعی تشیع در جریان تاریخ خصائصی وجود داشته که اکنون بطور عینی جنبه مثبت پیدا میکند .

سوم آنکه طی ۲۵ سال اخیر که رژیم مطلقه همه گروههای انقلابی پنهانی را سرکوب میکرد و زندانها مملو از مخالفان شاه بود که زیر شکنجه های ساواک به قتل میرسیدند ، مساجد یگانه پناهگاهی بودند که شاه جرات یورش آشکار بر آنها را نداشت . گروههای مذهبی میهن پرست این امکان را داشتند که با توده های مردم در تماس باشند و خواسته های ضد استبدادی و ضد امپریالیستی خود را بمقیاس وسیعی اشاعه دهند ، این خواسته های توده های مردم و واکنش گسترده ای داشت . انقلاب سالهای ۱۹۷۸-۱۹۷۹ مردم ایران سه مرحله را از سرگذراند :

مرحله نخست در رانی را شامل میشود که تراضی همگانی مردم به شکل تظاهرات وسیع روز افزون بروز میکرد .

شاه و امپریالیستهای ایالات متحده آمریکا که میدیدند جنبش با آهنگی پرشتاب اوج میگيرد ، تصمیم گرفتند بهمانور دست بزنند و چنین وانمود کنند که حاضرند گذشت کنند و آزادیهای دموکراتیک محدودی ب مردم بدهند . اجرای این نقش را بدولت شریف امامی سپردند . اما این تیرنگی برای بدست آوردن فرصت و جمع آوری نیرو و وارد کردن ضربه بود . هشتم سپتامبر سال ۱۹۷۸ تظاهرات توده ای مردم را در صرامر کشور بهیرحمانه گلوله باران کردند . در این روز تنها در تهران متجاوز از چهار هزار نفر کشته شدند . شاه و ایالات متحده آمریکا اینطور حساب میکردند که بدین وسیله جنبش مردم را " سر عقل آورده " و آنها را مجبور سازش با رژیم خواهند کرد .

بسیاری از رهبران جناح راست جنبش دموکراتیک ملی در واقع هم بهراس افتادند و آمادگی خود را برای اقدامات سازشکارانه آشکار کردند . اما توده های مردم ، سازمانهای انقلابی و طرفداران آیت الله خمینی در مواضع رادیکال خود پابرجا ماندند .

پس از یک آرامش کوتاه مدت مرحله دوم یا مرحله جنبش اعتصابی گسترده ای که بید رنگ خصلت سیاسی بخود گرفت آغاز گردید که همزمان همزمان با کارگران ، کارمندان دولت ، روشنفکران ، دانشجویان و دانش آموزان را در بر گرفت . در این جنبش اعتصابی نقش عمده را پرولتاریای صنعتی

ایفاء نمود .

اکنون طبقه کارگرایان به بیش از سه میلیون نفر میرسد و نیروی متشکل است که دارای آگاهی سیاسی میباشد . البته در صفوف این طبقه ، کارگران بسیاری هستند که چندی پیش از روستاها آمده اند و هنوز پیوند های خود را با روستا ها نبریده اند . اما طبقه کارگرایان بطور کلی دارای سنن مبارزات دموکراتیک انقلابی فراوانی است . نصل جوان کارگران این سنن را از کارگران سالمنند که در حزب ما پرورش یافته اند ، فرامیگیرند . اوضاع بین النظمی ، تغییر تناسب نیروها در جهان بنفع سوسیالیسم ، نقش اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در پشتیبانی از مبارزات قهرمانانه خلقهای ویتنام و همچنین آنگولا ، موزامبیک و دیگر کشورهای در پرورش و رشد آگاهی سیاسی طبقه کارگر ایران تاثیر عظیم داشته و رشد طبقاتی پرولتاریای صنعتی و در جنبش بالا تفاق و همه گیر اقتصادی که زیر شعارهای انقلابی سیاسی ادامه یافت نمود ارگردد . واحد بهشتا را این جنبش کارگران صنایع نفت بودند .

جریان زندگی بمعنی کامل این کلمه فلج گردید . شاه و ایالات متحد ه امریکا با گزیرشدن از ما نور و عاقر بیبانه خود صرف نظر کردند و دولت نظامی را بر سر کار آوردند . اما تظاهرات و اعتصابات ادامه یافت . علاوه بر این دهقانان که تا آن زمان تا حدودی غیر فعال بودند به جنبش پیوستند . البته ناراضی میان دهقانان در گذشته هم افزایش مییافت ، و روحیات انقلابی بوسیله کارگرانی که با روستاها پیوند داشتند و بوسیله سربازانی که پس از پایان خدمت وظیفه به خانه خود باز میگشتند و از طریق روحانیون به روستاها رسوخ پیدا میکرد . اما نقطه عطف پیوستن دهقانان به اقدامات انقلابی بطور فعال در اواسط نوامبر یعنی با آغاز اعتصابات همگانی طبقه کارگران آراهی در ارتش شروع شد . دهقانان به راندن نیروی شهریاری و ژاندارها از روستاها و تشکیل نیروی پاسداران خلق آغاز کردند .

شاه و امپریالیستهای ایالات متحد ه امریکا با درک اینکه دولت نظامی هم با وجود سرکوبیهای بیرحمانه و خشن در دیگر قدرت نیست بر اوضاع مسلط شود به مانور جدیدی که آخرین مانور آنها بود دست زدند و با این مانور مرحله سوم انقلاب آغاز گردید . آنها کوشیدند عناصر پوزیسین پرور و ازی ملی را بطرف خود جلب کنند . تصمیم گرفته شد از نوکابینه غیر نظامی تشکیل گرد و و نامود شود که شاه حاضر به گذشت عقب نشینی و " قبول اراده و رای مردم است " ، و با وجود اینکه نظام سلطنت حفظ میشود شاه دیگر راداره امریکشور خالت نخواهد کرد . برای تحقق این نقشه بختیار را برگزیدند . در همین حال شاه و ایالات متحد ه امریکا به شدت ارتش را برای کودتای نظامی آماده میکردند که میبایست از لحاظ خشونت و بیرحمی شدید تر از تمام رویدادهائی باشد که در گذشته ایران بخود دیده است .

اما همزمان با این جریان دیگر جنبش انقلابی با سرعت هر چه بیشتر به سراخانه ها رسوخ میکرد . عدم رضایت کارگران و دهقانان که اکثریت مطلق سربازان و طبقه را تشکیل میدهند زمینیه عینی برای پیدایش تزلزل و ناآراهی در ارتش بود . سرکردگی جنبش انقلابی در ارتش راهماقران و افسران نیروی هوائی بدست گرفتند . خود این هم تصادفی نبود . زیرا بسیاری از فرزندان کارگران و دهقانان و افرادی از قشرهای متوسط و پائین شهری که امکان نداشتند از طریق دیگری آموزش عالی کسب کنند برای تحصیل به آموزشگاههای نیروی هوائی روی میآوردند .

از ویژگیهای جنبش یکی هم این است که پیوستن سربازان بطور همگانی و قاطع به انقلاب زمانی آغاز شد که توده های مردمی که بدو ن بیمه هراس جلوگوله میرفتند ، نیرو و زمین حال عمق خشکی و ناراضی خود را نشان دادند . شقاوت و بیرحمی سران ارتش و قواداره شاه نیز در این شرایط به بیدار کردن سربازان کمک کرد ، سربازان دیگر از تیراندازی بروی برادران خود امتناع میکردند . ارتش که تصور میرفت محکم ترین تکیه گاه شاه است متزلزل گردید .

در ضمن تودهای مردم بزودی بمنیرنگهای شاه و ارتجاع حامی اوین بردند و شروع بهمسلح شدن کردند . حزب ماد را آغاز ژانویه سال ۱۹۷۲ طی نامه ای بمآیت اللهمختی و سپس در اعلامیه مورخ ۱۳ ژانویه کمیته مرکزی ، مردم را بمتدارك برای مقاومت مسلحانه و جنگ داخلی که رژیم نی میخواست تحمیل کند ، فراخواند . دیگر نیروهای انقلابی نیز از شعار تدارك مقاومت مسلحانه پشتیبان بعمل آوردند .

حوادث بعدی نشان داد که این شعار تاچه حد دوست و بموقع بود . ایالات متحده امریکا که بوسیله ژنرال هایبزرگه به ایران اعزام شده بود عمل میکرد ، با حمایت دولت بختیار ، واحدهای ارتشی را که بشاه وفادار مانده بودند در درجه اول واحدهای گارد سلطنتی را برای کودتای نظامی آماده میکرد . آنها در نظر داشتند با استفاده از فائنگیری نیروهای مبارز بایک ضربه جنبش دموکراتیک ملی را درهم شکنند و آیت الله خیمینی و دیگر رهبران جنبش را نابود سازند . بختیاریار در عین حال در جستجوی راه سازش باسران ارتش مذاکراتی انجام میداد . اما مردم برای مقابله با این جریانات دیگر آساده بودند . هنگامیکه مردم هم فوریه گسار د شاهنشاهی کوشید به کودتایست بزندان واحدهای نیروی هوایی باقیام خود به آن پاسخ دادند و این قیام بمنزله جرقه ای برای قیام مسلحانه همگانی خلق بود که مسئله حاکمیت را از موضع انقلابی حل نمود .

با پیروزی قیام مسلحانه در روزهای دهم و یازدهم فوریه در واقع مرحله نخست انقلاب به پایان رسید . تحقق بخشی از اهداف جنبش انقلابی نتیجه این مرحله بود ، بدین شرح :

— سرنگونی بباط سلطنت *

— وارد آمدن ضربه جدی به سلطه امپریالیسم در کشور *

— انتقال حاکمیت سیاسی از دست شاه و طبقات حاکم پیشین بدست جنبه نیروهای ملی دموکراتیک .

مرحله آخری انقلاب نشان داد که در شرایط کمونی ایران ، روحیات ضد امپریالیستی وضد استبدادی در دوران کوتاه معینی براختلافات سیاسی و تفاوتهای ناشی از تعلقات اجتماعی و مذهبی میان شرکت کنندگان در جنبش تفوق داشت . یکی دیگر از ویژگیهای بی اندازه مهم انقلاب ایران همیاری و همبستگی میان همه قشرهای مردم بود . برای نمونه کافیسیت این مطلب را خاطر نشان کنیم که بهنگام تظاهرات حتی همیاری از شروتمندان ، شرکت کنندگان در تظاهرات را که در معرض تیسر اندازی و تعقیب قرار میگرفتند در خانه های خود پناه میدادند و کانداران میان تظاهرات کنندگان بطور رایگان نان و غذا تقسیم میکردند . هر بار که در نتیجه تیراندازی بروی توده ها عده ای از تظاهرات کنندگان مجروح میشدند و نیاز بمز تریق خون داشتند ، در عرض چند ساعت بیش از تعداد مورد نیاز از اطباء برای دادن خون ، خود گرد میآمدند .

بدون تردید این همبستگی و همیاری به استقرار ارگانهای حاکمیت خلق در سراسر کشور که بجای ارگانهای اداری از هم پاشیده دولتی اداره امور روزانه شهرها و روستاها را بدست میگرفتند مساعلت کرد . مثلا برای نمونه باید گفت در بخش جنوبی ، بعضی بخش فقیرنشین تهران از لحاظ تاهیبسن نیازمند بیهای روزانه وحشی از لحاظ سوخت مورد نیاز خانواده ها هیچگونه دشواری بوجود نیامد . اعضای گروههای انقلابی این مواد را بهین خانواده ها تقسیم میکردند .

کمیته های اعتصابی نیز طی ماهها و هفته های اخیر به ارگانهای موثر حاکمیت در سراسر کشور تبدیل شدند . فعالیت این کمیته ها بالا بودن سطح آگاهی سیاسی اهالی کشور و پیوه طبقه کارگر

را که احساس مسئولیت خود را در قبال سرنوشت کشور و روشنی نمودن مسأله‌ها نشان داد. آغاز مجدد کار از جانب تلویپاکیه کارگران بدعت دولت جدید بازرگان که از جانب آیت‌الله خمینی تعیین شده این واقعیت را بار دیگر ثابت نمود.

یکی دیگر از مشخصات بسیار مهم مبارزات کنونی اشتراک فعال زنان ایران در تمام مراحل انقلاب بود که سهم بزرگی در بدست آوردن پیروزی داشتند.

بالاخره این نکته مهم را باید تأکید کنیم که با وجود ۲۰ سال تبلیغات شدید بمسئله امریکا و علیه شوروی که از جانب رژیم انجام گرفت، جنبش توده مردم خلعت کاملاً آشکار ضد امریکائی کسب نمود. در همین حال در برابر سرچش حتی یک شعار ویولیکتظا هر ضد شوروی و یا ضد سوسیالیستی مشاهده نشد. در این جریان اهمیت عظیم تغییر تناسبات نیروها بمقیاس جهانی بنفع سوسیالیسم و دموکراسی نیز موثر بود.

اکنون در ایران مرحله نوین مبارزه انقلابی آغاز گردیده است، در این مرحله باید این وظائف عمده استراتژیک جنبش دموکراتیک ملی ایران به انجام برسند:

— رهائی ایران از زیر سلطه اقتصادی امپریالیسم، و لغو همه پانگاهای سیاسی و اقتصادی رژیم پیشین. در این مرحله طبعاً همه آن نیروهایی که در مرحله نخست انقلاب مبارزه میکردند، شرکت نخواهند نمود. راستترین جناح جنبش رهائی بخش ملی کوشش خواهد کرد با نزدیک شدن به عناصر ارتجاعی باقیمانده از رژیم پیشین، پیوسته از تعمیق محتوای ملی و دموکراتیک انقلاب جلوگیری کند. این عناصر علیه تحولات بنیادی اقتصادی و علیه ریشه کن کردن قدرت اقتصادی طبقات حاکم یعنی بورژوازی بزرگ وابسته به امپریالیسم، زمینداران بزرگ و لالان و محترکین و بانکداران فعالیت خواهند کرد.

برعکس، نیروهای اصیل خلقی و پیشاهنگ آنها طبقه کارگر کوشش خواهند کرد که جنبش انقلابی را در جهت تحولات اقتصادی عمیق بنفع زحمتکشان و قشار متوسط شهری و روستاها سوق دهند.

در چنین شرایطی حزب ما خود را یکی از بخشهای جدائی ناپذیر جنبش دموکراتیک ملی رهائی بخش میدانند. حزب ما - حزب طبقه کارگر - با داشتن سنن دیرینه استوار انقلابی در کشور یگانگانه حزبی است که برنامه تفصیلی رشد و تکامل جامعه را بر پایه علمی تدوین و تهیه کرده است.

حزب توده ایران با آگاهی بمقام خود در زندگی سیاسی کشور در آینده نیز تمام کوشش خود را بکار خواهد بست تا بطور پیگیر بمثابه حزب طبقه کارگر به فعالیت خود ادامه دهد، سازمانهای خود را در سطح کشور ایجاد و استوار نماید و طبقه کارگر را برای مبارزات مستقلانه در راه منافع همه زحمتکشان بسیج نماید. هدف ما ایجاد جبهه واحد نیروهای خلق بر پایه برنامه مشترک است، ما تمام هم خود را بکار میبریم تا توده‌های انبوه مردم کشور از اثرات مبارزات جانبا زانه مردم ایران عمل برخوردار شوند.

علل واقعی خط مشی تسلیم طلبانه

نقیب کامل

عضو هیئت مدیره
کمیسیون مصر

تغییر و تحولات اخیر در اوضاع خاور نزدیک تا اندازه زیادی زائیده تحولی است که در مصر بلافاصله پس از روی کار آمدن سادات آغاز گردید. قرارداد های تسلیم آمیز با اسرائیل غیر مترقبه نبود. این قرارداد ها که بیانگر منافع طبقاتی هستند که رژیم کنونی مصر نمایندند آنهاست همه نتیجه تمهیه و تدارک مصرانه و بیگانه هفت ساله ایست که هدف از آن دست یافتن به تغییرات لازم درون کشور و در جهان عرب و ایجاد شرایط مساعد برای گذار از آشکار و قطعی به اردوگاه ضد انقلاب است.

سادات پس از رسیدن بمقام ریاست جمهوری در مورد بسیاری از مسائل چنان موضعی اتخاذ کرد که بمعنی دوری جستن از مشی میهن پرستانه ناصر بود. نخستین سال حکومت وی با پیش کشیدن طرح رفع مناقشات بر اساس اقدامات دو جانبه گام بگام (که در ماه فوریه سال ۱۹۷۱ ارائه شد) (۱) مداخله نظامی بمنظور سرکوب جنبش هاشم العطار رسودان (۲) و تبلیغات پر دامنه شدید علیه باصطلاح خطر کمونیسم مشخص میگردد. سادات با شتاب فراوان در صد در صد تحکیم مناسبات خود با ارتجاع ایران و عرب و مقدم بر همه با عربستان سعودی برآمد و در همین حال خود را آماده میکرد که نقش فعال تری در مبارزه علیه جنبش آزاد بیخشی ملی کشورهای عربی و افریقائی ایفاء کند. دور کردن گروهی از شخصیت های مترقی از رهبری سیاسی کشوریکی از مهمترین گامها در جریان این تدارک بود (ماه مه سال ۱۹۷۱) .

رژیم گامهای عملی بمنظور تغییر ساختار (استروکتور) طبقاتی و اوضاع و احوال مختلف مصر برداشت. پس از یک سلسله بازداشت ها و محاکمات علیه عناصر مترقی و میهن پرست که همه از حقوق سیاسی محروم گردیدند، انتخابات ارگانهای رهبری اتحاد سوسیالیستی عربی و مجلس خلق انجام شد. این انتخابات بپس از شایان توجهی وزن و نفوذ بورژوازی روستا را افزایش داد. این قشر از بورژوازی پر جمعیت ترین طبقه ایست که در جریان تشدید شیوه های استثمار سرمایه داری و اشاعه فعالیت آن در عرصه های تجارت و بیمانگاری و غیره مواضع خود را استحکام بخشید. بر نفوذ نمایندگان

۱ - صحبت بر سر عقب کشیدن نیروهای اسرائیل تا ۲۵ کیلومتری کانال سوئز بود. هیئت تحریریه .
۲ - سرگرد هاشم العطار رهبر کودتای ۱۹ ژوئیه ۱۹۷۱ که در نتیجه آن ژنرال جعفر نمیری از حاکمیت برکنار شد. ولی پس از سه روز آن قسمت از واحد های ارتش که با او وفادار مانده بودند وضع را بحال اول برگرداندند و در سودان ترور خونینی علیه تمام کسانی که در جنبش ۱۹ ژوئیه شرکت داشتند و یا مظنون بشرکت و همبستگی با آن بودند آغاز کردید. هیئت تحریریه .

بورروازی تجاری، صاحبان اموال غیرمنقول و کارفرمایان و پیمانکاران نیز افزوده شد. نمایندگان نیروهای مترقی و میهن پرست را از موسسات فرهنگی، ارگانهای مطبوعاتی، بخش دولتی و مسند پیکاهها اخراج میکردند.

هدف از این تغییرات در رورونیای جامعه و اشغال پست های حساس در دوائر و موسسات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، و تحقق تغییرات بنیادی در سراسر ساختار جامعه بود. رفع توقیف از اموالی که هنوز ملی اعلام نشده بود و بازگرداندن آنها به صاحبان سابقشان از کارهای عادی بود. همچنین در وجه برداختی بمالکان بزرگ و مالکان دیگری که " خسارت دیده بودند " بسیار افزوده شد. فروش اراضی کشاورزی که بمسازمانهای دولتی تعلق داشت آغاز گردید. سرمایه خصوصی بمعرضه هائی نظیر امور وارداتی، بازرگانی و عمده فروشی، صنایع استخراج معادن و غیره که در گذشته حق دخالت در آنها نداشت دسترسی پیدا کرد. تمام این اقدامات زمینه اقتصادی بورروازی بزرگ را که تکیه گاه اصلی رژیم ونیزی بحساب میآمد که رژیم را به امتناع کامل از دستاوردهای اجتماعی - مترقی دوران پیشین واداشته بود، استحکام بخشید.

اندکی پس از روی کار آمدن مصادات دادن شکل قانونی به تدابیری که مقصود از آنها تحقیق تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ساختار جامعه بود آغاز گردید. این تغییرات بشرح زیر است:

۱ - در سپتامبر سال ۱۹۷۱ قانونی در باره تشویق سرمایه گذاری خارجی و عینی (غیر مصوری) انتشار یافت که در آن دادن یک سلسله امتیازها به شرکت ها، بانک ها، بانک های تجاری و شرکت های بیصفا خارجی و مختلط پیش بینی شده بود. تمام آنها از کنترل بانک مرکزی و ارگانها و مقامات مالی آزاد میشدند. بانها حق انجام عملیات با ارز داخلی در تمام رشته های سرمایه گذاری و از جمله در کشاورزی، حمل و نقل، صنایع استخراج معادن، اموال غیرمنقول و غیره داده میشد. آنها از مالیات بردآمد و منفعت، از حقوق گمرکی و برداخت درصد قروض معاف میشدند. بدانها حق خارج کردن سود و امتیازهای دیگری واگذار گردید. بعد از آن قانون دیگری در باره " مناطق آزاد بازرگانی (برای سرمایه خارجی) " بتصویب رسید، بورس ذخیره از نوگشایش یافت و گردش آزاد ارز خارجی از نظر برقرار گردید. این امر موجب بالا رفتن چشمگیر بهای واردات و همچنین نسبت کاهش بهای صادرات مصر گردید و این نیز بمعنی غارت ثروتهای ملی بمسود انحصارهای خارجی بود.

۲ - امتیازهایی که در عرصه پرداخت مالیات به سرمایه گذاران خارجی داده شده بود به بهانه تأمین عدالت و برابری به بورروازی مصر هم واگذار گردید. در برنا مفاقد امداد دولت که در مجلس خلق بتصویب رسید قید شده بود که سیاست " درهای باز " در عرصه خارجی باید همراه با سیاستی شبیه آن در داخل کشور باشد و این خود موجبات بسط و گسترش مالکیت و سوداگری خصوصی را فراهم میآورد. در ضمن تأکید میشد که " تحقق دموکراسی اقتصادی نیازمند محدود ساختن عرصه فعالیت دولت در موسسات اساسی است که بمنظور تأمین رفاه و آسایش همگانی بکار مشغول اند و بخش خصوصی نمیتواند آنها را بعهده بگیرد ". محدودیت هائی که برای بازرگانی " آزاد " خارجی و داخلی منظور شده بود تلغی گردید. سرمایه خصوصی مصر به فعالیت خود بویژه در رشته های بازرگانی، خدمات و پیمانکاری افزود و اوضاع آنرا گسترش داد. طی چند سال تعداد شرکت های واردات - صادرات و پروهای مخصوص این امر به ۵ هزار تعداد شرکت های مقاطعه کاری طبق آمار رسمی برای سال ۱۹۷۶ به بیش از ۳۰ هزار رسید.

۳ - بخش دولتی بتدریج از بین برده میشود. موسسات دولتی سودآور را از نو به بخش خصوصی واگذار کرده اند. انحصارهای بین المللی حق سرمایه گذاری در موسسات سیمان، استخراج

معادن ، ریسندگی و بافندگی و سایر رشته های صنایع را بدست آورده اند . در این موسسات نیز همان موازینی را برقرار کرده اند که در بخش خصوصی وجود دارد . سیستم جملات عمومی سهامداران ایجاد گردیده ، اشترك کارگران در شوراهاى دولتی لغو شده و همچنین پرداخت سهی از سود که بدآتان داده میشد قطع گردیده است . بخش تعاونی در کشاورزی ملغی شد و سازمان پیشرفت تعاونی و اداره كل تعاون کشاورزی منحل گردید و بجای آنها " بانك روستا " ایجاد شده است .

سیستم تعاونی مصرف و فروش هم ملغی گردید و " آزادی " گردش وسائل تولید را بازارجید و ابرقرار شده است ، ایجاد شرکتهاى تولید محصولات کشاورزی و صنعتی و امراضلاحت و عمران کشاورزی هم مجاز اعلام شده است . در ضمن میزان مالکیت هم محدود نگردیده و بمالك حق داده شده است بجای اجاره بهای نقدی سهم كاری را عر سوم كند . مستاجرین را از اراضی که اجاره کرده بودند راندند .

۴ - در قوانین کار تغییرات مهم وجدی بوجود آورده شده است . در سال ۱۹۷۱ قرار انحلال حوزه‌هاى اتحادیه‌هاى كاركردى در موسساتی كه تعداد كارگران آنها كمتر از ۲۰ نفر است ، (یعنی در اكثر موسسات بخش خصوصی) بتصویب رسید . بمالكان ومدیران موسسات حق داده شده است كه بدون هیچ محدودیتی كارگران و كارمندان را از كار بكارویا به محل دیگری منتقل كنند . در امور سند یكائی آشكارا مدخله گردند و " جمع آوری پول بسوی يك فرد یا سازمان ، انتشار و بخش تراكت جمع آوری امضاء یا اشترك در تشكيل جلسه بدون اجازه ارگانی كه از طرف شورای اداری شركت تعیین میگردد " قذف شده است .

همچنین يك سلسله قوانین تضمینی بتصویب رسیده كه شركت در اعتصاب را خیانت دانسته و جزای آنرا كار اجباری برای تمام عزمقرر کرده است . در قانون " صلح اجتماعی " برای بدستان كل حق تعیین نامزد هائی برای تركیب شوراهاى شهرداریها ، شركت های تعاونی ، كپته های سند یك های كاركردی و غیره پیش بینی شده است .

در شرایط سیاست اقتصادى " درهای باز " گرایش های زندگی طفیلی و افزایش میافست و تلاش و كوشش دیوانه وار بهوای بدست آوردن سود نامشروع و فوری بچشم میخورد . این بیماری به بخش های تولیدی هم سرایت کرده است : سرمایه رابه رشته‌هاى منتقل میکنند كه سود بیشتری داشته باشد .

میان بورژوازی و بوروکرات (قشر مدیران و تكنیكرات ها) پدیده باصطلاح قابلیت تحرك اجتماعی شیوع پیدا کرده است . در عین حال امین بخش از بورژوازی با بورژوازی تجاری ، بویژه با قشری كه در عطیات صادراتی - وارداتی و تجارت عمده دست دارد با صاحبكاران ، دلان و سفته بازان اموال غیرمنقول ، یعنی با گروههاى از بورژوازی " معاملهگر " كه از طریق آنها راههای اصلی " همكارى " میان سرمایه های خارجی و محلی تحقق مییابد بهم بیشتر پیوند می یافت و ارتباطشان استحكام پیدا میگردد . رشد سریع این گروهها معلول آن بود كه بر صاحبكاران در عرضه تولید برتری داشتند و ارتباطشان با مقامات دولتی نفوذ و اعتبار لازم را برای آنها تا همین میگرد . آنها همچنین از پشتیبانی امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی در كشورهای عربی برخوردار بودند زیرا نقش نیروی اساسی ضد انقلاب را بعهده داشتند .

از هنگام روی كار آمدن سادات تركیب ائتلاف حاكمه بدین شكل درآمد : بورژوازی زمیندار ، تجاری ، مالی و صنعتی ، صاحبان اموال غیرمنقول ، مدیران شركت های مقاطعه كاری و موسسات عرضه خدمات ، قشر فوقانی روشنفكران راستگرا و بوروکراتها . ابتدا ابرجسته ترین نقش را بورژوازی زمیندار و بوروکرات ها ایفاء میگردد ولی بعد ها رقابت شدید در ائتلاف حاكمه ، بورژوازی مالی و تجاری و همچنین

صاحبکاران طفیلی عرصه خدمات و مقاطعه کاری را مسلط ساخت . در جریان این تغییرات شرایط برای اتحاد آشکار رژیم با امپریالیسم و صهیونیسم فراهم میگردد .

پیدایش تغییرات در زیربنای اجتماعی - اقتصادی با تضییق و فشار علیه جنبش دموکراتیک توده ای و نیروهای مترقی و میهن پرست همراه بود . صد هاتن بهلاکت رسیدند و از جمله در جریان سرکوب اعتصاب کارگران در المحلة الکبری و ضمن نمایشات عظیم ضد ولتی در ژانویه سال ۱۹۷۷ ، هزاران نفر بازداشت و زندانی شدند . خطرناکترین تضییقات از لحاظ بی آمدن های آنها در عرصه ایدئولوژی ، فرهنگ و اطلاعات اعمال گردید . هدف از این تضییقات ایجاد اختلال در آگاهی و درک ملی و میهن پرستانه ، از زمین بردن سنن و ارزشهای ملی اصیل ، اشاعه عقاید و نظریات شوونیستی ، انزوای طلبانه و پیدارسالاری و دامن زدن به آتش کینه و انزجار نسبت به جنبش های ملی آزاد بیخوش و نیرو های مترقی و همچنین گسترش دامنه تبلیغات جنون آمیز ضد کمونیستی بود .

رژیم مصر که طبق نقشه ای که بکمک امپریالیسم های امریکای طرح شده بود عمل میکرد با مهارت از دشواریهایی که توده های زحمتکش بی آن دست بگریبان بودند ، از این آمدن سطح زندگی آنها ، از قلاعه مردم به صلح ، از اشتباهاتی که برخی از نیروهای ملی کشورهای عربی مرتکب شده بودند و از اینکه این نیروها نتوانسته بودند راه قانع کننده ای برای خروج از این بست و اضاع در بحران خاور نزدیک ارائه دهند استفاده کرد تا در کشور حالت رخوت و عدم تحرکی بوجود آورد که راه را برای حسل و فصل تسلیم آمیز مسائل ناشی از بحران خاور نزدیک بگشاید .

ولی تظاهرات عظیم ژانویه سال ۱۹۷۷ که نقطه اوج تشدید مبارزه طبقاتی بود و جنبه ضد رژیم داشت بعزت وجود تضاد آشکار میان آماده شدن شرایط عینی برای گسترش هر چه بیشتر جنبش خلق و فقدان عامل ذهنی که میتواند امت از این شرایط بهره برداری کند با شکست مواجه شد . شکست قیام ژانویه به محافل حاکمه امکان داد بدولت صهیونیستی اسرائیل آشکارا متحد گردد . این گام در محیط توافق خاموش و بدون جنب و جوش برداشته شد ، نه در پشتیانی فمالاته از طرف عقب ماندترین قشرهای اهالی .

هنگام تجزیه و تحلیل تحولات شرایط اجتماعی - اقتصادی که به افتادن رژیم سادات در راه همکاری مستقیم با امپریالیسم و تسلیم بدون قید و شرط واقعی در مقابل گردانندگان صهیونیسم اسرائیل منجر شد ، ارزشیابی برخورد و رفتار بورژوازی مصر نمیتواند یک دست و یک نسق باشد . قشرهای اساسی بورژوازی مصر آنرا بمنزله وابستگی ضروری به بازار سرمایه داری و انحصارهای بین المللی تلقی میکنند ولی آنها را ضریب مستخدم تابع مصلحه سیاسی و اقتصادی اسرائیل باشند و خود را سرمایه اسرائیل وابسته سازند .

این نکته را نمیتوان با ملاحظاتی روانی و فکری فقط تشریح کرد و یا آنرا نتیجه تاثیر احوال و روحیه ضد صهیونیستی دانست . زیرا در ردیف آنها عوامل اقتصادی نیز وجود دارد که با منافع حیاتی بورژوازی مصر ارتباط دارد . این بخش از بورژوازی درک میکند در حالیکه همکاری با کمپانیها و انحصارهای حاکم غربی ، منافع معین ، بخشی از بازار داخلی و محصول اضافی را برای آن تأمین میکند ، سرمایه اسرائیل مشی نامطلوب و ناهموارتری را دنبال خواهد کرد و البته نه فقط از لحاظ تقسیم بازار ، سود و ثروت های ملی ، بلکه از این جهت که سرمایه اسرائیل ناگزیر خواهد کوشید تمام امکانات را برای رشد سرمایه مصر زمین ببرد .

قدرت اقتصادی مصر پایه صنعتی آن نسبتاً نیرومند و پیشرفته و رشد یافته است و بورژوازی آن باندازه کافی رشد یافته و مجرب میباشد . بور و کراسی و تکنوکراسی مصر هم از تجربه و وزن قابل توجهی

برخورد اراست . همه‌ی اینها مسئله برقراری سلطه اقتصادی اسرائیل را دشوار میکند . برای حل این مشکل در شرایط تازه مناسبات " صلح آمیز " دولت صهیونیستی و سرمایه اسرائیل می باید " ضربه خورد کنند " ای " بر اقتصاد مصروارد سازند و نه فقط آنها تابع خود کنند ، بلکه آنها بشدت متزلزل نمایند . این پدیده را که قشرهای معینی از بورژوازی مصر با آنکه در مقابل امپریالیسم و انحصارهای بین المللی کاملاً تسلیم فرود آورده اند هنوز نوعی " میهن پرستی " در آنچه که بمناصبات مصر و اسرائیل مربوط میشود از خود نشان میدهند ، یعنی پدیده ای را که در نظار اول بفرنج و متضاد جلوه میکند ، فقط از این مواضع میتوان تفسیر و تشریح کرد . بخش بزرگی از بورژوازی که بی چون و چرا از منشی حل و فصل و وجانبه پشتیبانی میکند ، یا جنبش آزادیبخش ملی عربی دشمنی میورزد و در مسائل سیاسی و نظامی به اسرائیل گذشت میکند ، در مقابل موادی که بمصائل اقتصادی مربوط میشود مقاومت نشان میدهد . موادی که در این مورد درباره " مناسبات اقتصادی " ، " پایان دادن به تحریم " ، " الغای محدودیت های موجود و برگردش آزاد کالا " و نظایر اینها وجود دارد و الهام بخش اخباری است دایره امکانات سرمایه گذاری اسرائیل و طرح های مشترک و همچنین خواستهای مصرانه اسرائیل درباره واگذاری حقوق کشور " با امتیازاتی بیش از آنچه سرمایه های عربی و غربی در مصر دارند ، همه این بخش از بورژوازی را نگران ساخت .

بدین ترتیب مخالفت با حل و فصل و وجانبه از چهارچوب نیروهای میهن پرست و مترقی در آمد و قشرهای راستگرای محافظه کار بورژوازی و وابسته به امپریالیسم و طرفدار غرب و همچنین برخی از محافل درون خود رژیم را نیز فراگرفت و این خود تفرقه و پراکندگی در ائتلاف حاکم را تشدید کرد . در مجلس خلق حتی نمایندگان حزب حاکم ملی در موکراتیک هم مخالفت و اعتراض خود را بطور عمده در مسائل مربوط به اقتصاد ابراز داشتند . عناصر وفد و " اخوان المسلمین " و شخصیت های مستقل و سندیگائی و همچنین اعضای شورای سابق فرماندهی انقلاب هم که در انقلاب سال ۱۹۵۲ را رهبری کرده بودند (۱) و افکار و نظریات راستگرایانه آنها معلوم و مشهور است به اپوزیسیون پیوستند . مجله " الالهرام الاقتصادي " ارگان سرمایه بزرگ نسبت به اینکه " سرمایه اروپا در درجه اول به رشته های صادرات و صادرات ، عملیات بانکی ، خدمات و نظایر اینها سرزیر شده " و " بازار مصر را با کالا های اسرائیل پر کرده و این امری آمدهای شومی برای صنایع ملی مصر خواهد داشت " اظهار " نگرانی " کرد (۲) .

این نگرانی بورژوازی مصر (و همچنین محافل ارتجاعی رژیم های سایر کشورهای عربی) را این نکته نیز تشدید کرد که حل و فصل و وجانبه ، بعقیده آنها ، " بیشتر اسرائیلی از آب در آمد تا امپریالیستی " و واشنگتن به دعای توسعه طلبانه اسرائیل " توجهی نکرد " و " اینها " نتوانست " آنها را رکنند . امید هایی که به " دفاع " امریکا در مقابل دعای توسعه طلبانه اسرائیل وجود داشت درست در نیامد و همین موضوع بورژوازی مصر و سایر کشورهای عربی را وادار میکند که نه فقط باز یاده طلایی های اسرائیل در رشته اقتصادی که به نیروی نظامی متکی است ، بلکه با شرایط نظامی دشوار قرار داد مخالفت کند .

اتحاد با صهیونیسم همچنین با احساسات ملی و میهن پرستانه توده های مردم هم در تضاد است . آن بخش از مواد قرار داد که به " روابط و میادلات فرهنگی " مربوط میشود و مقصود از آنها اشاعه

۱ - عبد اللطیف الیهدادی ، زکریایحی الدین و حسین الشافی و کمال الدین حصین .

۲ - " الالهرام الاقتصادي " ۱ اکتبر سال ۱۹۷۸ .

و انتشار نظریات تئزاد گرایانه واید غولوزی صهیونیستی ، تبلیغ شیوه زندگی اسرائیلی و موازین و مومسات صهیونیسم ، پرورش حس دشمنی و تنفر نسبت به اعراب و خلق فلسطین است نمیتواند احساسات و غرور ملی مصریها ، بویژه روشنفکران ما را جریحه دار نکند . در مصرا ظواهر مخالفت و اعتراض علیه برخی از گامهای عملی در این زمینه مانند تغییراتی که در برنامه های تحصیلی داده شده ، گشودن درها بروی مطبوعات صهیونیستی و غیره چندی است آغاز گردیده است .

صرف نظر از جهات منفی که ناشی از نفوذ افکار و نظریات راست گرایانه در ارتش و بویژه در ترکیب فرماندهی آنست و علی رغم علاقه شدیدی که میان کارشناسان فنی نظامی برای رها کردن خدمت در ارتش بهوای کسب موفقیت در مشاغل آزاد و بخش خصوصی اشاعه یافته ، در نیروهای مسلح کشور نارضایتی از شرایط اسارت آوری که برتری نظامی اسرائیل بر مصر را با تمام پی آمده های ناشی از آن تثبیت میکند افزایش مییابد . همچنین مقاومت در برابر کوشش هایی که بمنظور نفی نقش ارتش یعنی یکه سازمان ملی و تبدیل آن به آگهی در خدمت امپریالیسم و وسیله سرکوب جنبش های آزاد و بیخشم ملی اعراب و افریقایها بعمل می آید روز بروز تشدید میگردد .

بدین ترتیب آماجگی کامل هوای حد و حصر محافظ حاکمه در پروژه بخاک مالیدن و چاپلوسی در مقابل دشمن صهیونیستی باعث گسترش دامنه اپوزیسیون و تشدید مخالفت با حل و فصل دو جانبه ای که در پیش است گردید . اینک دامنه اپوزیسیون مخالف از چهار چوب نیروهای اجتماعی که بطور استوار در مواضع میهن پرستانه قرار دارند فراتر رفته است .

از این وضع میتوان و باید برای عقیم گذاردن نقشه های امپریالیسم و صهیونیسم استفاده کرد . به همین سبب حزب کمونیست مصر اعلام میکند که : " وظیفه عمد هویلا واسطه ای که حزب ما امروز برای انجام آن تلاش و مبارزه میکند عبارت از سرنگون ساختن حاکمیت بورژوازی طفیلی است . بدین منظور باید تمام نیروهای سیاسی را که با سیاست گذشت و تسلیم ظلمی مخالف اند متحد ساخت . در این زمینه حزب ما باید سیاست انعطاف پذیری را دنبال کند . حزب ما بموازات اتحاد استراتژیکی که هدف از آن دست یافتن به وحدت طبقه کارگر ، دهقانان فقیر ، خرد بورژوازی و میوزوازی ملی به رهبری طبقه کارگر است ، میکوشد تا یک رشته اتحاد های موقت و جزئی و توافق های محدودی در مورد مسائل تاکتیکی معین با تمام نیروهایی که سیاست رژیم مزد ور را تمام و کمال و یاد برخی از مواد آن رد میکنند ، برقرار سازد .

این اتحادها میتواند برخی از نیروها و عناصری را نیز که در اردوگاه مخالف قرار دارند (در دامنه برنامه استراتژیکی) دربرگیرد . تمام شرایط عینی لازم برای ایجاد جبهه استراتژیکی و موجود آوردن اتحاد های تاکتیکی موجود است " (گزارش بوروی سیاسی حزب کمونیست مصر ، آوریل سال ۱۹۷۸) . با وجود آنکه استفاده از تضاد های معینی که در ائتلاف حاکم وجود دارد برای ماحاذ اهمیت است ، البته ماهیج تصورواهی درباره پیگیری احوال و روحیه مخالف ممکن در صفوف آن ، بویژه در شرایط تشدید مبارزه طبقاتی و تشدید نبود در راه بر آورده ساختن خواسته های اقتصادی و موکراتیک بخود راه نمیدهم . این واقعیت که توافق مصر و اسرائیل " بهانه " اصلی را که رژیم ارتجاعی همواره در مقابل مبارزات توده ها برای بر آورده ساختن خواسته های خویش ، بدان متوسل میگردد و به میاوسرایی درباره " جنگی که در پیش است . . . ، تدارک جنگ . . . و نیازهای نظامی " میبرد از ، از بین میبرد بخودی خود به افزایش دامنه این مبارزه کمک میکند .

طبقه کارگر مصر که پیشرفته ترین و آگاه ترین طبقه کارگر دنیا عری است در مرکز نبرد های اجتماعی کنونی و آینده قرار دارد . این طبقه در تاریخ جنبش آزاد بیخشم نقش برجسته ای ایفاء کرد و در برخی

ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم

ویدشرفت جهان

کنفرانس بین المللی علمی - تئوریک

ارتباط متقابل سوسیالیسم و جنبش آزادیبخش ملی

عسکریزه محمد

دبیر اول کمیته مرکزی حزب
کمیونیست عراق

ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم در اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی در مبارزه خلقها علیه استعمار، در راه آزادی سیاسی و اقتصادی، در رشد وید مبارزه طبقاتی بمقیاس ملی و بین المللی تاثیر عمیقی بخشید و به غنای جنبش آزادیبخش ملی با مضامین اجتماعی هرچه تا رفتی کمک کرد. شکل عمده ارتباط متقابل جنبش کارگری و جنبش آزادیبخش ملی حالا تضامین و مستقیم و همکاری میان کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی از یک سو و کشورهای در حال رشد از سوی دیگر است.

غنای مضمون جنبش آزادیبخش ملی مقدم بر همه در رشد و تشدید گرایش است که ماهیت آن منعکس ساختن منافع توده‌های زحمتکش و در رجه اول طبقه کارگر میباشد، و چنانکه میدانیم نقش این طبقه روز بروز افزایش مییابد. این امر منجر بدان میگردد که نفوذ آن بخش از پرورازی که در مبارزه در راه آزادی ملی شرکت میورزد محدود تر شود و همچنین به گروه بندی مجدد نیروهای طبقاتی و تحکیم روابط ارگانیک میان انقلاب ملی و دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی هم کمک میکند.

اشاعه و انتشار اندیشه‌های سوسیالیستی میان قشرهای تازه اهالی کشورهای در حال رشد و امتناع کامل و یا جزئی یک سلسله از سازمانهای سیاسی و قشرهای اجتماعی از مواضع قبلی و سنتی پرورائی - نامیونیستی، به این یا به آن اندازه مصیبت قبول اندیشه‌ها و شعارهایی که کمیونیست‌ها به پیش می‌کنند و یا نگرمنافع طبقه کارگر است، از طرف آنها، همه این نکته را با ثبات می‌رسانند که جنبش کارگری بین المللی و مولود آن سیستم سوسیالیستی جهانی به نسبت پیشرفت خود شرایط تازه ای ایجاد میکنند که فراروی انقلاب آزادیبخش ملی به انقلاب سوسیالیستی را از طریق تحقیق در گرونی‌های مترقی اجتماعی سهل و آسان تر می‌نمایند. در آن دسته از کشورهای در حال رشد که در آنها رژیم‌های مترقی سیاسی برقرار گردید، نیز ما همین حالت را مشاهده میکنیم.

ولی تصور اینکه این فراروی میتواند در همه جا و خودی خود انجام یابد اشتباه میبود. البته در افزایش نفوذ کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی این فراروی در شرایط کنونی بسیار آسان تر از گذشته تحقق پیدا میکند، ولی هنوز هم مانند گذشته مقدم بر هر چیز و وابسته به طرق تثبیت پروریهای بدست آمده و به سمت و جهت انقلاب است که مییابد بیا نگرمنافع بنیادی طبقه کارگر

و متحد بنبش باشد . چنین پیروزی بدون فعالیت انقلابی سازمان یافته بدون استراتژی و تاکتیک درستی که بر پایه کمونیسم علمی طرح و تدوین شده باشد بدست نمی آید .

تجربه برخی از کشورهای در حال رشد طی سالهای گذشته تایید میکند که در مکراسمی سیاسی مبتنا به سیمت اداره کشور و بمنزله موجودیت حقوق و آزاد یها برای توده ها شرط ضروری ایجاد امکانات مساعد برای فراروشی انقلاب در مکراتیک ملی به انقلاب سوسیالیستی است . محیط در مکراتیک به احزاب و به پیشتازان در امر بسیج توده های کشور و هدایت آنها در راه ترقی و در امر تعمیق در گرونیهای در مکراتیک و اجتماعی کمک و مساعدت میکند تا در نتیجه بتوان نیروهای ارتجاعی و راستگرا را که مدام در تلاشند تا از پیشرفت انقلاب جلوگیری کنند و در گرونی هایی را که انجام شده با منافع و تصورات خود بمنظور تحکیم حاکمیت خویش سازگار سازند متوقف ساخته و عقب راند .

دشمنان جنبش کمونیستی یعنی امپریالیست ها ، مترجمین ، اپورتونیست ها و تمام نمایندگان نیروهای استثمارگر در کشورهای در حال رشد بخوبی درک میکنند که در مکراسمی سیاسی بمنزله شیوه اداره امور کشور و مبتنا به آزادی توده ها ، اعتلای روحیه انقلابی و جلب توده های انبوه مردم به اشتراک شریکشان در فعالیت انقلابی سیاسی چه نتایجی میتواند ببار آورد ، لذا آنها برای اینکه کنترل کارها را از دست ندهند به هر وسیله ای ، حتی به ترور خونین ، دیکتاتوری فاشیستی و آنتی کمونیسم آشکار متوسل میشوند .

پدیده های منفی مشترکی در زندگی اجتماعی و سیاسی کشورهای جوان وجود دارد و خطرناکتر از همه آنها فقدان و یا ضعف در مکراسمی سیاسی و در برخی از موارد استفاده آشکار از شیوه های دیکتاتوری اداره کشور است . این امر بطور عمده معلول عقب ماندگی سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی است که از گذشته استعمار یها جا مانده است . محافل امپریالیستی طبعاً از هر گونه گرایش ضد در مکراسمی استقبال میکنند و آنها مورد حمایت قرار میدهند . علاقه و گرایش به سرکوب در مکراسمی آنان را با رژیم ها و نیروهای ارتجاعی در کشورهای در حال رشد متحد میسازد .

تجربه به اثبات میرساند که جهت پیشرفت سیاسی و اجتماعی هر کشوری مقدم بر هر چیزی و ابعسته به ماهیت طبقاتی دولت است . همانطور که در برنامه حزب ما گفته شده است پیشرفت در مسیر سوسیالیستی نیازمند " تقویت نقطه اتکاء سیاسی حاکمیت در میان توده های مردم ، دادن امکان به طبقه کارگرو تمام زحمتکشان تاحدی که بتوانند نقش موثری در پیروسی انقلابی ایفاء کنند ، دفاع از پیروزیهای بدست آمده و تعمیق آنها و سرکوب نیروهای ضد انقلابی و توطئه های امپریالیسم و ارتجاع است . . . " (۱) . برای فراروشی انقلاب ملی در مکراتیک با انقلاب سوسیالیستی رهبری از طرف طبقه کارگرو حزب سیاسی آن ضروری است .

ما باید بمسائل کشورهای در حال رشد و از جمله کشورهایی که در آنها رژیم های مترقی ضعیف پرست برقرار شده در برخورد دیاکتیکی داشته باشیم و آنها را در جریان تغییر و پیشرفت مداوم مورد توجه قرار دهیم و بتوانیم به عمق پیروسیهای بغرنج مبارزات همجانبه سیاسی و اجتماعی پی ببریم . بطور مثال ما میدانیم که قشرها و سازمانهای خرده بورژواکه تا در دست گرفتن حاکمیت ، طی مدت معینی ، بمنزله آژوندگان اندیشه های مترقی عمل میکنند ، پس از انقلاب به تغییر دادن مواضع ایدئولوژیک و سیاسی خود می پردازند . گاهی آنها از مواضع طبقه کارگرو فاجع میکنند . ولی در بسیاری از موارد نمایندگان آنها که حاکمیت را در دست دارند به بورژوازی بزرگ بوروکرات مبدل میشوند .

در واقع گروهها^۱ اخیر در جریان تحقق سیاست داخلی و خارجی برخوردار روشن و دقیق طبقاتی را رهنمود خود قرار میدهند ولی در شعارها و تبلیغات خود میکوشند خصلت طبقاتی حاکمیت خود را پرده پوشی کنند و تمام کوشش خود را برای سازگار شدن با نیازهای تازه بکار می برند . در همین حال نمایندگان بورژوازی تازمیدوران رسیده میکوشند هم عامه پمندیون ووجهه اندیشه ها وگرایشهای سوسیالیستی و هم این واقعیت را در مد نظر قرار دهند که گد ارجهان به سوسیالیسم هر چند بیپی تروروشن ترمیگرد ، درحالیکه انزوای بورژوازی درسیستم مناسبات اجتماعیه تشدید میشود و بحران عمومی سرمایه داری عمیق ترمیگرد . حال آنها ترجیح میدهند که لباس سوسیالیستی درآیند ، اگرچه مانند گذشته نفرت و انزاجر عمیقی نسبت به اتحاد شوروی ، جامعه کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی دارند .

اگر سالی مانند فروپاشی سیستم استعمار ، کسب استقلال ملی و گام نهادن کشورهای در حال رشد در راه ترقی سوسیالیستی بخودی خود روشن است و بیشتر شرح ویژه ای نیازمند نیست ، مصالعی که بر آنها و شیوه های فراروی انقلاب ملی به انقلاب سوسیالیستی مربوط میشود هنوز نیازمند بررسی ویژه اش است . این ضرورت بیوژه پس از عدم موفقیت نیروهای انقلابی يك سلسله از کشورهای زمانی امید فراوانی بدانها بسته شده بود (و با توجه به نمونه و سر مشق آنها نتیجه گیری و تعمیم های لازم به عمل می آمد) افزایش یافته است . محافل امپریالیستی میکوشند سیاست و فعالیت خود را با شرایطی که بوجود آمده تطبیق دهند . آنها که بطور کلی ابتکار را در کشورهای در حال رشد از دست داده اند ، هنوز هم مواضع صهی را در این کشورها در اختیار دارند و برخی از موارد میکوشند مواضع سابق خود را هم بدست آورند . بهمین سبب ما ناظر تا تکلیک تازه امپریالیسم چه در رشته تبلیغات و چه در فعالیت های دیپلماتیک و غیره میباشیم .

کشورهای در حال رشد حیظه فعالیت های امپریالیستی ، بیوژه محافل امریکائی است که تلاش میکنند با نیروهای راستگرا و ارتجاعی ترین طبقات و قشرها در تمام کشورهای در حال رشد اتحاد برقرار ساخته و فعالیت خود را با آنها توافقی دهند . وظیفه قدر اول چنین اتحادی عبارت از این است که روابط دوستانه و همکاری میان اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را با کشورهای در حال رشد تضعیف نمود و هم تزلزل سازند ، و حد تنیروهای ضد امپریالیستی جهانی را از زمین ببرند و تحقق نقشه های ارتجاعی امپریالیستی و زد و بند های آن محافل غلبه جنبش آزاد بیخش جهانی را تسهیل نمایند .

علیه این اقدامات باید با تمام نیروها و مبارزه کرد تا بتوان اتحاد موجود واقعی دیگری یعنی اتحاد میان کشورهای سوسیالیستی و جنبش کمونیستی و آزاد بیخش ملی جهانی و تمام نیروهای مترقی و میهن پرست کشورهای در حال رشد را استحکام بخشید و هر چه بیشتر گسترش داد . و حد تواشترک منافع بنیادی و هدف ها پایه این اتحاد را تشکیل میدهند .

فعالیت های انشاعیگران رهبری چین و گروه های مختلف اپورتونیست و تجدید نظر طلب (رویونیست) ، خواه راستگرا و خواه " چپ گرا " هنوز هم زیان عظیمی به جنبش کمونیستی و کارگری جهانی و مبارزه آزاد بیخش ملی خلقها وارد میآورد . رهبری چین و سایر گروه های اپورتونیست به تحریف و تفسیر بیسار نادرست تئوری مارکسیستی - لنینیستی دست میزنند ، از خط مشی سیاسی زینباری در دیپلماسی بین المللی پیروی میکنند تا شاید موفق شوند خلق های کشورهای در حال رشد را از دوستان و متحدین طبیعی آنها یعنی اتحاد شوروی و کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی جدا کنند . روشن است که چنین سیاستی آب به آسیاب دسته

بند بیهای راستکار و مرتجع و آندسته از حاکم در کشورهای در حال رشد میریزد که از مصرف نیرو و انرژی برای برهم زدن مناسبات با کشورهای سوسیالیستی در بیخ نمیکنند .
 زندگی این نکته را تأیید میکند که با هر پیروزی تازه سوسیالیسم ، با هر موفقیت تازه ای که در راه تحقق اندیشه ها و آرمانهای سوسیالیسم در عرصه های اجتماعی ، اقتصادی ، نظامی و فرهنگی بدست می آید ، مبارزه خلقهای آزاد شده علیه سرمایه داری و امپریالیسم عمیق تر و گسترده تر میشود و موفقیت های مهمتری در راه ترقی اجتماعی و وجود آوردن زندگی تازه آزاد و سعادت مند کسب میکنند . هر موفقیت تازه خلقهای کشورهای در حال رشد در مبارزه علیه امپریالیسم و جنگ ، در راه کاهش تشنج و دموکراتیزه کردن مناسبات اقتصادی بین المللی و در پیرومه نوسازی سوسیالیستی و کمونیستی جهان تأثیری مثبت باقی میگذارد .

بقیه از صفحه ۱

پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی ، تحقق خلع سلاح و حفظ صلح اعرحیاتی همه ما است !
 در ضمن باید دانست مسئله ای که ما مطرح میکنیم بسیار وسیع تر از مسئله حفظ حیات فقط و فقط زندمانان و زندگانی بهر قیمت است . ما نه فقط مسئله نجات حیات در کره ما ، بلکه تخیسیر دادن آن را به ترتیبی که جامعه بشری هیچوقت دیگر رلیه پرتگاه جنگ هسته ای قرار نگیرد مطرح میکنیم . جنبش طرفداران صلح چهارمین دهساله تاریخ خود را با این شعار آغاز میکند و تمام کسانی را که آماده اند در راه صلح ، آزادی ، ترقی اجتماعی و عدالت برای نسل حاضر و نسلهای آینده مبارزه کنند بیزیر بچم های خود گرد میآورد .

بقیه از صفحه ۲۲

از مراحل توانست نقش نیروی رهبری کننده را هم بعهده گیرد (سال ۱۹۶۶) . پس از شکست در جنگ سال ۱۹۶۷ طبقه کارگران با نظاهرات ۹ و ۱۰ ژوئن خود توانست رژیم مترقی را که متزلزل شده بود نگه دارد و راه را بر گرایشهای تسلیم آمیز ببندد . د مونس ترا سیون کارگران کارخانه های نظامی در فوریه سال ۱۹۶۸ در حلوان جرعه ای بود که در نتیجه آن سراسر کشور را جنبش گسترده ای بمنظور احقاق حقوق و آزادیهای دموکراتیک برای توده های زحمتکش (و حق شرکت آنان در اتخاذ قرارها ، تحقق آنها و کنترل در اجرای آنها) ، فراگرفت . عزم راسخ طبقه کارگر در راه بدست آوردن استقلال ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی و ایفای نقش رهبری در جامعه بعد از این جریان هم باشکال گوناگون بروز کرد . در واقع در نهای حل و فصل بنیادی مسائل کهن و مشکلاتی که کشورها با آنها روبرو است و روز بروز به بحر تخی و وخامت آنها افزوده گردید موگدشت زمان نیز نشان داده است که بورژوازی به هیچوجه توانائی رفع آنها را ندارد ، وابسته به لزوم همین نقش رهبری طبقه کارگر است .

در مبارزه علیه امپریالیسم امریکا

گس هال

دبیرکل حزب کمونیست ایالات
متحده امریکا

زندگی ما را هرچه بیشتر به تبادل نظر، مشورت و بحث و مذاکره نیازمند میسازد. کشف بزرگی نخواهد بود اگر بگویم که تاریخ حالا مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی را بطور حد مطرح کرده است که کمونیست‌ها مستقیماً و بلاواسطه با آنها سروکار داریم. آنچه امروز تازه است، این است که پروسه انقلاب جهانی بنیروی محرکه عمده زندگی مبدل شده است. این پروسه عامل هدایت کننده‌ای شده است که تمام اقصای جامعه بشری آنرا بحساب میآورند.

درباره تأثیر ساختار سوسیالیسم و کمونیسم در پیشرفت جهان از روی واکنش سرمایه دولتی - انحصاری امریکا نسبت به مبارزه میان دو سیستم میتوان قضاوت کرد. هیچ کشوری نیست که آموزش مارکس و لنین در آن بیش از ایالات متحده امریکانفی و تحریف شده و یا مورد مذمت قرار گیرد. اگر سطح اعلا ی پیشرفت سرمایه داری را هم در نظر بگیریم هیچ کشور دیگری هم نیست که در آن مارکسیسم - لنینیسم بیش از امریکا قابل تطبیق باشد.

برای امپریالیسم امریکا این مسئله که چگونه در برابر مبارزه طلبی تاریخی پروسه انقلاب جهانی ایستادگی کند به مهمترین مسئله‌ای تبدیل شده است که تا حد و در زیادی جهت سیاست داخلی و خارجی آنرا تعیین میکند. همین مسئله مضمون اصلی و هدف حملات ایدئولوژیکی آنرا تشکیل میدهد. از آنجاکه سرمایه داری امریکا و کشورهای پیشرفته سوسیالیستی دو سیستم اجتماعی کاملاً متضادند

سوسیالیسم بخودی خود یگانگانه خطر در نوع خود برای امپریالیسم امریکا است. سوسیالیسم سیاست امپریالیستی جنگ افروزی، تجاوز، سلطه اقتصادی جهانی و نژاد پرستی، و سیاست شانسیستار هسته‌ای و استفاده از علم و تکنیک برای سود جوئی شرکت‌های خصوصی را بمعارضه و نبرد فرامیخواند. سوسیالیسم هم بمبارزه میطلبد، هم نیروی است که بلاواسطه تأثیر خود را باقی میگذارد.

بهین سبب نسبت به هدفهای امپریالیسم امریکا نباید تصورات واهی بخود راه داد. فعالیت‌های نظامی، اقتصادی و ایدئولوژیکی و تدارکات استراتژیکی آن همواره و اینک نیز در درجه اول در این جهت بوده است که پروسه انقلاب جهانی را تضعیف کرده، متوقف ساخته و بمقصد برگرداند. امپریالیسم امریکا این رارسالت تاریخی خود بشمار میآورد. سیاست آن بنا به ماهیت خود علیه طبقه کارگر، جنبش آزاد بخش ملی و سوسیالیسم است. این اصل اساسی و رهنمودی برای تمام دولت‌های امریکا پس از جنگ جهانی دوم بوده و هست. از اینجاست نتیجه میشود که تمام آنچه در چهارچوب سه جزء مرکبه پروسه انقلاب جهانی میگذرد، تأثیر بسیار مهم و مستقیمی در سیاست

امپریالیسم امریکایاتی میگذارد و در جریان پیشرفت تاریخ موثر واقع میشود .
 از آنجا که امپریالیسم امریکایاتی تکیه گاه نیروهای است که مانع پیشرفت تاریخ و پروسه انقلاب
 جهانی است و تناسب اقتصادی و نظامی میان سرمایه داری و سوسیالیسم بدو نوقفه در تغییر است
 گرایشهای متضاد بسیاری پدید میآید . امپریالیسم قادر به متوقف ساختن جریان تاریخ نیست .
 هر پیروزی جنبش آزاد بینش ملی و سوسیالیسم برای آن بمنزله يك شکست و عقب نشینی است .
 هر قرارداد دوستی با اتحاد شوروی ، هر اعلامیه ضد امپریالیستی و هر نوع پروپاگاندا سوسیالیستی
 پرولتاری را امپریالیسم بمنزله يك ناکامی برای خود و مانعی در راه رسیدن به هدفهای خویش ارزیابی
 میکند . ولی ماهیت امپریالیسم چنین است که نمیتواند برای مدتی طولانی و تابی نهایت با عقب
 نشینی بسازد و تدبیری اتخاذ نکند . در نتیجه مانورهای تاکتیکی و عقب نشینی با تدارک همه جانبه
 برای جنگ های استراتژیک تجاوزکارانه تلفیق میگردد .

در نتیجه این پنتاگون و بخشی از نمایندگان سرمایه انحصاری هر فکر و اندیشه ای را در باره
 تعادل نیروهای نظامی و از بین بردن سلطه امپریالیستی بهر شکلی که باشد رد میکنند و عزم قاطع
 دارند چرخ تاریخ را بمقرب بازگردانند . پنتاگون بدو آنکه آشکارا اعلام کند ، تمام نیروی خود را
 صرف ایجاد قدرتمند استراتژیک بمنظور وارد آوردن اولین ضربه میکند . این يك جسر بران
 فوق العاده خطرناک است ، زیرا اگر نگوئیم غیر ممکن است ، باید گفت بسیاری شواراست که آمادگی
 برای وارد ساختن اولین ضربه را از سیاست وارد ساختن اولین ضربه متمایز کرد .

در این هیچ تردیدی نیست که در حقیقت امپریالیسم امریکایاتی تکیه گاه نظامی ، ایدئولوژیک
 و مالی است و در همین حال مرکز سیاست تحریک و توطئه و دسیسه و فساد علیه نیروهای پروسه انقلاب
 جهانی نیز میباشد . نباید به دشواریها و خطراتی که از این امر ناشی میشود کم بهاداد . بهمین
 سبب ما در ایالات متحده امریکای پستیانی از اندیشه " توازن نظامی " رابدو ن توجه بدین نکته
 که در واقع این امپریالیسم امریکاست که نظریه " تعادل ساختن نیروهای نظامی " را رد میکند ،
 اشتباه میدانیم .

ما از کمکهای اتحاد شوروی ، کوبا و سایر کشورهای سوسیالیستی به خلقهایی که در راه آزادی
 ملی مبارزه میکنند استقبال میکنیم و در حالت امپریالیسم در اموریان خلقها را محکوم مینماییم . درونفر
 میتوانند با منظره های کاملا متضاد وارد خانه ای بشوند یکی برای غارت کردن ، دیگری برای کمک
 رساندن به صاحبان خانه . ما به آنکه کمک میکند درود میفرستیم و کسی را که هدفش غارت این خانه
 است محکوم و تفتیح میکنیم .

درست از همین نقطه نظر است که مفهوم میشود بجهت پیشنهادات تازه و کامل کمیته سیاسی
 مشورتی کشورهای عضویمان و رشود ربار تقلیل تمام انواع اسلحهها و بودجه های نظامی بمنبروی مادی
 مبدل میگردد که قادر است در جریان رویدادها تاثیر کند . این پیشنهادات بهترین معیار
 برای مقایسه مقاصد واقعی هر دو سیستم است .

ما در مبارزه خود علیه امپریالیسم امریکایاتی استراتژی که به تجاوزکاری منجر میگردد در مد نظر
 قرار میدهم . ولی ما در عین حال باید نقاط ضعف ، تضادها و موانعی را هم که در سر راه امپریالیسم
 پدید میآید در نظر بگیریم . عمدترین مانع برای امپریالیسم امریکایاتی یعنی مانعی که در مقابل هدفهای
 اساسی آن قرار دارد عبارت از قدرت روزافزون نیروهای پروسه انقلاب جهانی است . در حقیقت
 همین قدرت است که امپریالیسم امریکارا به عقب نشینی و مانور وارد امریکند .

ما باید بدین نیز توجه داشته باشیم که تضادها و دشواریهای امپریالیسم امریکاد در وضع داخلی

کشور یا زتاب پیدا میکند. در نتیجه تغییراتی که در نظریات و ایدئولوژیها متناسب نیروها در جهان پیدا آمده حل و فصل معضلات و مسائل ارزشهای نظامی و جنگی هر چه کمتر واقع بینانه و امکان پذیر میگردد. ولی بودجه نظامی بعلمت وجود سنگبری برای وارد آوردن اولین ضربه بطور مستمر افزایش مییابد. همین نیز محامل مهم رشد بی پایان آهننگ تورم میدل شده است.

این جریان به افزایش مالیاتها منجر گردید که هم اکنون به ۳۷ درصد حقوق و دستمزد کارگران بالغ میشود. از دستمزد آنها سالانه ۰۰۴ میلیارد دلار کسر کرده و بی برند. بدین ترتیب بیش از هفتاد درصد دستمزد کارگر بمصرف پرداخت مالیات ها و مخارج مسکن، بشکل اجاره بها و قسط و میرسد. تمام این ها به تشدید استثمار و حاد شدن مبارزه طبقاتی من انجامد.

تضاد میان توپ و کره، میان بودجه کلان نظامی و هزینههای ضروری اجتماعی در دوران اخیر به یکی از مسائل سیاسی بسیار خطرناک و قابل انفجار در ایالات متحده امریکا میدل شده است. مسائل تورم، افزایش مالیاتها، بحران دلار، بیکاری و در این اواخر خطر بحران تازه اقتصادی همه باهم ارتباط بسیار نزدیکی دارند.

پاسخ سرمایه انحصاری به این دشواریها و مسائل، حمله و تجاوز و بیماقیه و همه جانبه شدید به طبقه کارگر و مردم بود. اتوماتیسم و تشدید تولید به آخرین حد رسیده است. هدف از این حمله پائین آوردن سطح زندگی مردم و یکی از مهمترین نشانه های آن عبارت از تشدید نژادگرایی و تبعیض است.

نتیجه این سیاست افزایش ناراضی، رزمندگی و مقاومت است. تعرض سرمایه بمتسریر پروسه رادیکال شدن طبقه کارگر و تمام زحمتکشان منجر میگردد. لیدران سندیکاها در این اواخر به اصطلاحاتی نظیر "مبارزه طبقاتی" و "جنگ طبقاتی"، یعنی به اصطلاحاتی متوسل میشوند که اگر همزمانی بکار میبردند، اینک دهها سال است بزبان نیاروده اند. این امر با رتساب تغییراتی عمیق در انبوه اعضای ساده سندیکاها است. در این انفجارهای "طبقاتی" فقط کوششی برای رسیدن به گذشت های سیاسی، در چهارچوب ساختار سیاسی سنتی، رادیدن کوتاه بینی میبود. در واقع امر این انفجارها بدوهای آتشفشانی شباهت دارد که در ریاضی از مواد گداخته در زیر آنها رجوشش است، وظیفه ما ر کمیسست - لنیتیمت ها عبارت از این است که بدون اینکه فراموش کنند که لیدران جمله پرداز سندیکاکی که وانمود میکنند برای سنگر بندی شتاب دارند، (ولسی در واقع هیچ چنین قصد و نیتی ندارند) نگذارند این آتشفشان منفجر گردد، بلکه جریان سمیر آتشفشانی را به مجرای مبارزه سیاسی طبقاتی افکنند.

مابا ترازی بندی تناسب نیروهای متفیر در جهان از نقطه نظر مبارزه علیه امپریالیسم امریکایی بدین عقیده ایم که گذارتاریخی از سرمایه داری به سوسیالیسم بمرحله ای رسیده است که تمام شرکت کنندگان در پروسه انقلاب جهانی باید به مسئله وحدت جدی تر و با نظری تازه اهمیت بدهند، چگونه انسان میتواند کمک آشکار سیاسی، نظامی، اقتصادی و ایدئولوژیک به درخیمان فاشیست در شیلی و یشتیبانی از آنان، حمایت از نیروهای ضد انقلابی آنگولا ویدارخیمان خلق بنگلادش را با سکوت پذیرا شود، نفی کند و یا استقبال نماید؟ چگونه با علم به تحریکات و حمله و تجاوز علیه ویتنام سوسیالیستی میتوان سکوت کرد؟ طرفداران سوسیالیسم چگونه میتوانند تبلیغات دامنه دار مفرضانه و اتهام آمیز علیه سوسیالیسم را که زیر پرچم آنتی سوسیالیسم جریان دارد با سکوت برگزانه نمایند؟ چگونه میتوان قراردادهای نظامی سری و پنهانی با امپریالیسم را که علیه کشورهای سوسیالیستی است با سکوت پذیرفت؟ چگونه میتوان نسبت به تبلیغات گسترده بیست ساله ای که بقیه در صفحه ۳۵

کاهش تشنج و کشورهای در حال رشد

ماتیور رحمان

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست
بنگلادش

حزب ما همواره خود را جزء لاینفک جنبش جهانی کمونیستی بشمار آورد و میآورد. من میخواهم امتنان و سپاسگذاری خود مان را به جنبش جهانی کمونیستی و ویژه به حزب کمونیست اتحاد شوروی، احزاب کمونیست دیگر کشورهای سوسیالیستی و سایر احزاب برادر بخاطر پشتیبانی بیدریغ آنها در مبارزه برای علنی شدن حزب ما بپردازم. انترناسیونالیسم پرولتری کمک کرد تا حزب ما به عرصه زندگی سیاسی بعنوان یک سازمان علنی بازگردد.

حزب کمونیست بنگلادش بطور مستمر توجه فراوانی به مسائل صلح، امنیت و کاهش تشنج بین المللی میدارد، زیرا ما میدانیم که فقط در محیط کاهش تشنج کشوری مانند کشور ما که یکی از فقیرترین کشورهای جهان است قادر خواهد بود خود را حفظ کرده و در سمتی که مطلوب ما است، پیشرفت نماید.

قدرت اقتصادی و نظامی روزافزون جامعه کشورهای سوسیالیستی و توانائی کشورهای سوسیالیستی در حل مسائل اساسی خود تناسب نیروها را در عرصه جهان تغییر داد. سیاست صلح - دوستانه پیگیر اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و پشتیبانی از این سیاست از طرف نیروهای انقلابی و دموکراتیک جهان هم خود عامل دیگری است. همه اینها راه را برای تثبیت واقعی کاهش تشنج هموار کرد.

بعقیده ما در محیط کاهش تشنج امکان صدور انقلاب و اعمال فشارهای نواستعماری بر کشورهای در حال رشد کاهش مییابد. با وجود اینکه امپریالیست ها به صدور انقلاب دست زدند برنامه های آنها بکمک نیروهای دموکراتیک و مترقی و پشتیبانی فعالانه کشورهای سوسیالیستی عقیم گذارده شد و این البته با ماهیت و روح کاهش تشنج تضاد ندارد. این کمک و پشتیبانی بسسه بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا در اتخاذ دلبیرضد امپریالیستی مانند ملی کردن منابع طبیعی و ملیتک انحصارها، انقادی قراردادهای نابرابر و غیر عادلانه با کشورهای استعماری سابق و گسر سازی روابط اقتصادی با آنها بر پایه برابری و سود متقابل الهام میبخشد. قدرت اقتصادی روزافزون کشورهای سوسیالیستی بکشورهای در حال رشد امکان میدهد در مسائل مربوط به برقراری مناسبات اقتصادی با کشورهای پیشرفته سرمایه داری به بحث و مذاکره بپردازند. نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی یک سلسله از کشورهای آسیا و آفریقا در این شرایط مساعدی که کاهش تشنج بوجود میآورد دست بکار انجام تغییر و تحولات گسترده اجتماعی و اقتصادی شده اند که امکان میدهد هر چه بیشتر رموی آینده سوسیالیستی سمگبری کنند.

زندگی نشان می‌دهد که پروسه دگرسازی و تحولات اجتماعی - اقتصادی در نتیجه دساقی و خرابکاریهای امپریالیسم و ارتجاع داخلی برای مدتی معینی میتواند کند شود ، چنانکه در یکسلسله از کشورهای آزاد شده و در حال رشد و از جمله در کشور ما هم اتفاق افتاد . ولی بهمقرب بازگرداندن پروسه کاهش تشنج و مخالفت آشکار با امر صلح هرچه دشوارتر میگردد . توده های مردم در کشورهای آزاد شده هرچه روشن تر درک میکنند که تدارک جنگ و تبلیغات جنون آمیز مسود آن با منافع ملی کشورهای آنها در تضاد است .

تحکیم صلح و امنیت در آسیایکی از نکات مهم سیاست خارجی اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی است . در قاره ما پیش ازینمی از سکنه روی زمین زندگی میکنند . علاوه بر این در اینجامن بسیار متنوعی وجود دارد و کشورهای مختلف دارای ساختار اجتماعی گوناگون و سطح پیشرفت مختلف اند . تامین صلح در قاره ما با توجه بدین وضع بهمیچوجه وظیفه ساده ای نیست . پیدایش تغییرات معینی در فضای سیاسی آسیایکی در زمان اخیر همانین صلح در این منطقه جنبه فوریت داده است . تمام اینها بار دیگر این واقعیت را تایید میکند که تشریک مصافی کشورهای برای تحکیم صلح در آسیا مسئله حیاتی مهمی برای تمام خلقها و حتی برای آنهاست که در قاره آسیا سکونت ندارند . بهمین سبب امت که نیروهای صلحخواه قاره ما از انعقاد قرارداد دوستی و همکاری میان اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری سوسیالیستی ویتنام باشدی وضعضعف استقبال کردند . وحدت این دو کشور سوسیالیستی تاثیر نیکی در پیشرفت رویدادها در منطقه ما دارد .

در این زمینه دوستی شوروی و هند و همکاری کشورهای غیر متعهد و کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی را باید عامل مهم دیگری بشمار آورد .

کشورهای سوسیالیستی در مناسبات خود با کشورهای نواستقلال آسیا و همچنین با سایر کشورها بطور پیگیر اصول برابری ، احترام متقابل و رعایت حق حاکمیت و استقلال و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و همکاری سود مند بسود هر دو طرف پیروی میکنند .

نیروهایی که افکارشان بر مینای ایجاد تشنج و تیرگی در مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی و همچنین میان کشورهای سوسیالیستی از یکطرف و کشورهای در حال رشد از طرف دیگر استوار است به دسایس خود در قاره آسیا ادامه میدهند و آنرا تشدید میکنند . این واقعیت که امپریالیست های امریکا و رهبران پکن سرنخ این دسایس را در دست دارند بویژه به خطرات این دسایس میافزاید . ولی تمام این اقدامات سیاسی بدون مسئولیت در میان اکثریت اهالی قاره ما پشتیبانی بدست نمیآورد . ما نیز مانند تمام کشورهای صلح دوست بر این عقیده ایم که اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در اطمینان بخش مبارزه علیه جهان کهن یعنی دنیای میلیتاریسم ، استثمار و اعمال زور بود ه اند ، همتند و خواهند بود .

جنبش آزادیبخش عربی

دسایس امپریالیسم را عقیم میگذارند

نیلا شعوی

دبیرکل کمیته مرکزی حزب
کمونست لبنان

پس از آنکه ۶۱ سال پیش از این کارگران و دهقانان روسیه حاکمیت را بدست خود گرفتند و انقلاب اکتبر زنجیر امپریالیسم جهانی را از هم گسیخت، جنبش آزاد بیخشی ملی به مرحله اعتسالی سرعی گام نهاد. تحکیم موفقیت های آن بطور ناگسستن با تحکیم مواضع نخستین کشور سوسیالیستی و پس از آن با تحکیم مواضع تمام کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی مربوط است. جنبش آزاد بیخشی ملی از لحاظ ماهیت خود ضد امپریالیستی است، به همین سبب این جنبش نمیتواند به بدست آوردن ظاهری استقلال سیاسی قناعت کند. درون این جنبش تضاد های طبقاتی وجود دارد که عبارتست از تضاد میان عناصر بورژوازی، فئودالی و نیمه فئودالی از یکسو و نیروهای انقلابی آزاد بیخشی (که سعی در تعمیق هرچه بیشتر آن دارند) از سوی دیگر. تجربه نشان میدهد که تناسب کنونی نیروها در جهان، کمک های اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و همچنین وجود رهبری و واقعا انقلابی که متکی به طبقات و قشرهای است که در وسط و تکامل جنبش آزاد بیخشی و انقلاب نینفعد، امکانات مساعدی برای تحقق هدف های انقلاب ملی دموکراتیک و ایجاد شرایط مقدماتی که راه را بسوی سوسیالیسم میکشایند، فراهم میآورد. گام نهادن کشورهای آزاد شده در راهی که بسوسیالیسم منجاسد دیگر مسئله تئوریک فقط نیست. رویدادهای یمن دموکراتیک، اتیوپی، افغانستان و آنگولا گواه بر آنست که این پروسه نیرومند تر میشود. خصلت ایدئولوژیک و طبقاتی حاکمیت سیاسی عامل اساسی و قاطع گذار به ساختمان سوسیالیسم است.

جنبش آزاد بیخشی ملی عربی طی دهساله اخیر موفقیت های جدی نائل گردیده و پیروزیهای بزرگی بدست آورده است. ولی در حال حاضر این جنبش دستخوش بحرانی است که ماکونست های لبنان اثر اتمتزه بحران رهبری بشمار میآوریم. بطوریکه معلوم است، بلافاصله پس از بدست آوردن استقلال سیاسی بطور کلی افرادی که از محافل میهن پرست و ناسیونالیست ارتش و بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی برخاسته بودند در راس جنبش قرار گرفتند. یکی از علل این امر آن بود که بورژوازی بزرگ و بقایای قشرهای فئودالها بعلت ارتباطاتی که با امپریالیسم داشتند و نقش خائنه ای که در دفاع از منافع امپریالیستها در کشور خود ایفا میکردند ارج و اعتبار خود را از دست داده بودند.

در مقابل رهبران جنبش آزاد بیخشم ملی که از مواضع معین طبقاتی دفاع میکردند مسائلی مطرح شد که چه در گذشته و چه حال مشروط به ضرورت پیشروی در راه ترقی و همچنین مقابله با دسائیس امپریالیسم در منطقه ما است . حسابهای که مرتبط با اهمیت استراتژیک منطقه و در درجه اول مربوط به ثروتهای نفتی آن است (که حاضر اهمیت جهانی است) پایه و اساس این دسائیس و نقشه های مزورانه را تشکیل میدهد .

نتیجه این جریان عقب نشینی برخی وترد دگروه دیگری از اعضای رهبری در مقابل مسائل مطرحه است . تجربه یمن در موکراتیک و جنبشهای خلقی بسیاری دیگر از کشورهای عربی نشان میدهد که جنبش آزاد بیخشم ملی برای برکنار ساختن این محافل از رهبری و بدین ترتیب ایجاد شرایط برای پیشرفت های آینده دارای امکانات واقعی است .

ضرورت چنین امری بویژه هنگامی واضح میگردد که متوجه خطری باشیم که جنبش آزاد بیخشم ملی عربی را در نتیجه فشارهایی که امپریالیست ها وارد میآورند ، تهدید میکند ، یکی از اهداف های این دسائیس و اعمال زور این است که با اتکاء به قرارداد کمپ - د وید ، انشعاب و تفرقه در رهبری جنبش را هر چه عمیق تر سازند . خصلت بویژه خطرناک نتایج مذاکرات کمپ - د وید خود باعث برخورد تازه و شدید جنبش آزاد بیخشم ملی عربی با نیروهای امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع و ایجاد اختلاف شدیدی در مواضع رهبران جنبش و تشدید مبارزه میان نیروهای مترقی و ضد انقلابی تسلیم طلب گردید .

توافق کمپ - د وید آشکارا نشانه پیوستن رژیم سادات به جبهه دشمنان خلقهای عرب و ایجاد اتحاد امریکا - اسرائیل - مصر علیه جنبش آزاد بیخشم ملی بود . مصدر این جبهه همراه اسرائیل نقش پست مقدم امپریالیسم و ارتجاع را با تمام بی آمدهای ناشی از آن ، ایفاء خواهد کرد ، نیروهای مسلح مصدر رجنگیهای تجاوزکارانه و حمله و هجوم بکشورهای عربی و آفریقایی بسود ارتجاع ، شرکت میکنند .

گردانندگان خائن مصر شعار " نقش مبارکننده " کشور خود را در مبارزه علیه کمونیم و " نفوذ شوروی " در جهان عرب و آفریقا اعلام داشتند . ولی این شعار از مردم این حقیقت را پنهان نمیکند که رژیم مصر خیال دارد به ژاندارم مدافع منافع امپریالیسم و اسرائیل ، بزیان منافع ملی خلقهای عرب مبدل گردد .

حمله و تعرض امپریالیستی علیه جنبش آزاد بیخشم ملی عربی مورد توافق و پشتیبانی رهبری چین است که آشکارا میکوشد با امپریالیسم و تمام نیروهای ارتجاعی جهان اتحادی علیه اتحاد شوروی ، جنبش آزاد بیخشم ملی و صلح و امنیت خلقها بوجود آورد . رهبری چین بمنظور انحلال جنبش مردم تشدید ، خالی کردن آن از مضامین ضد امپریالیستی و دادن سمت ضد شوروی و ضد کوبانی بدان بطور جدی فعالیت میکند .

توطئه کمپ - د وید خشم و نفرت شدیدی توده های انبوه مردم را در جهان عرب برانگیخت . مخالفت با مشی تسلیم طلبانه سادات در فراخوانی و تشکیل کنفرانس جبهه مقاومت و اقدامات متقابل و قرارهای آن و در قرارداد سوریه و عراق و اسناد اجلاس بیروت و بند کمپ - د وید را محکوم کرد و منقرض شدن سادات را مورد تأیید قرار داد ابراز گردید . ولی این مخالفت هنوز بمقیاس رویارویی واقعی با امپریالیسم نرسیده است . واکنش مردم در تمام کشورهای عربی با اندازه کافی دامنه دار و گسترده نبود . ولی علت این امر عدم آمادگی توده ها برای مبارزه قاطع و جدی نیست . بعکس مبارزات خلقهای لبنان ، فلسطین و یمن خود گویای وجود چنین آمادگی است .

بمعقیده ما ملت واکنش محدود مردم در کشورهای عربی ، در ضعف جنبش آزاد پیخش ملی عربی و عدم اعتماد روزافزون نسبت به رهبری آنست . منشا* یاس و سرخوردگی بی‌میاری از خلیفای عرب را ما در این می بینیم .

ما از تمام نیروهای مخالف توافق کمپ - دروید دعوت میکنیم سهم‌معینی از مسئولیت را بعهده خود گیرند و بقدر امکان هرچه زودتر سعی و کوشش همه‌جانبه ای بمنظور سازماندهی اقدامات متقابل شدیدی علیه توطئه ارتجاعی ، امپریالیستی و صهیونیستی می‌دول دارند . اعمال فشار از طرف امپریالیسم هر قدر هم خشن و بیرحمانه باشد ، تمام شرایط لازم برای برهم زدن نقشه های آن و تامین پیشروی هرچه بیشتر جنبش آزاد پیخش ملی عربی به جلو وجود دارد . نیروهای ضد امپریالیست عربی در صورتیکه بطور هماهنگ عمل کنند ، با توجه به اینکه نسبت به دشمنان مرتجعشان تعدادشان بسیار زیاد تر است ، روز بروز نیرومند تر خواهند شد . امپریالیسم مدت‌هاست امکان تحمیل اراده خود بدیگران را از دست داده است ، زیرا تا صاب کمونی نیروها که تعیین کننده اوضاع و شرایط بین‌المللی است برای بسط و تکامل پروسه انقلابی شرایط مساعدی فراهم می‌آورد .

حزب ما با استناد به تجربه موفقیت آمیز خود در باره ایجاد جبهه ملی در کشورهای همواره طرفدار بوجود آوردن چنین جبهه‌هایی در یونان ، کشورهای عربی و ایجاد جبهه عمومی مترقی عربی است که متکی به توده‌های مردم باشد و آنها را برای مبارزه بسیج نماید . ما بلزوم وجود چنین جبهه‌ای اعتقاد کامل داریم . در این جبهه بر اساس برنامه‌ای که بیانگر هدف های مشترک استراتژیک مرحله کمونی مبارزه ضد امپریالیستی خلیفای عرب باشد باید کمونیست ها ، بعثی ها ، ناصیونالیست ها و تمام نیروهای عربی متحد شوند . حزب طبقه کارگر رسالت دارد که در این جبهه در مقامی قرار گیرد که از نقش طبقه کارگرناشی میگرد ، و چنانکه میدانیم طبقه کارگر در مبارزه علیه امپریالیسم و در تحقق انقلاب ملی دموکراتیک و گذار به سوسیالیسم نیروی تعیین کننده و قاطع است .

کشتار و خونریزی در لبنان جزئی از محرانی است که منطقه ما را فرا گرفته است . تشدید و در هم برهمی تضاد های داخلی لبنان و کشورهای عربی و تضاد های بین‌المللی به جنگ داخلی منجر گردید که شعله‌های آن تا امروز هم در کشورهایانه میکشد .

حزب ما در راه تحکیم وحدت نیروهای مترقی و صیبن پرست بطور پیگیر مبارزه میکند . ما موفق به ایجاد جبهه استواری بنام ، شورای سیاسی مرکزی نیروهای ملی و صیبن پرست لبنان گردیدیم . در تاریخ جهان عرب این نخستین جبهه ایست که بطور علنی ایجاد گردیده که در آن نقش رهبری را کمونیست‌ها ایفاء میکنند . مناسبات ما بین شرکت کنندگان در این جبهه بر پایه اصول دموکراسی و برابری حقوق و وظائف استوار است و احزاب و نیروهای که داخل آنند و تمثیل کننده قشرهای مختلف اجتماعی و گوناگونی جریان های ایدئولوژیک میباشد استقلال سیاسی ، ایدئولوژیک و سازمانی خود را حفظ میکنند . جبهه به برنامه روشن و دقیق ضد امپریالیستی متکی است که در آن اتحاد ها و روابط استراتژیک آن با نیروهای ترقی و سوسیالیسم که اتحاد شوروی در رأس آنها قرار دارد تاکید گردیده است . جبهه هم در داخل کشور هم در خارج بمنزله رهبر مبارزات سیاسی و مسلحانه خلق ما ، بیانگر منافع آن و مدافع امنیت لبنان و واحد مستقل و دموکراتیک ، مورد قبول همگان واقع شده است .

وضع در داخل کشور ما مانند گذشته بی‌ثبات و ناآرام است و این نیز ناشی از تعمیق تضاد های است که ما را مریهوط به تضاد های موجود در منطقه است . سخنان ج . کارتر و رسادات ویگین پس از اعلام زد و بند کمپ - دروید ، از وجود نقشه‌هایی پرده برداشت که هدف از آنها کاشاندن لبنان

پس از مصر، در عداد کشورهای استکه به توافق های کمپ — در وید صحنه میگذارند. تجزیه طلبان فاشیست با الهام از این نقشه ها اقدامات خود را علیه نیروهای عربی حافظ صلح در لبنان تشدید کردند.

اینک در کشور ما جبهه گسترده ای بوجود آمده است که مخالف عمال اسرائیل، امپریالیسم و ارتجاع عربی است که به آتش جنگ خانگی در لبنان دامن میزنند. این جبهه نیروهای مختلف سیاسی و توده های انبوه اهالی را متحد میسازد، که نه فقط مسلمانها، بلکه گروههای سیاسی با نفوذ مسیحی و توده های انبوه مسیحیان کشور را نیز در بر میگیرد. جنبش پهن پرست لبنان که برغم تمام دشمنان و قربانیان فراوان موفق گردید وحدت خود و نیروهای سیاسی و نظامی را حفظ و حراست کند همسته این جبهه را تشکیل میدهد.

ما با خوش بینی فراوان به آئینده مینگریم. کوشش هایی که برای منفرد ساختن ما بعمل میآید کاملاً با شکست مواجه گردید و دشمنان ما منفرد شدند. کمک های دوستان و همبستگی انترناسیونالیستی که یکی از مهمترین منابع استواری و قاطعیت ما است به ما نیرو و اطمینان می بخشد.

بقیه از صفحه ۲۹

هدف آن تفرقه اندازی و تقسیم نیروهای پروسه انقلاب جهانی به اجزای بسیار کوچک است، پس اعتنا ماند؟ این سیاست مائوئیستی علیه امپریالیسم امریکانیت. این بمبارزه طلبیدن نیروهای پروسه انقلاب جهانی است. سکوت در مقابل چنین سیاستی فقط زیان و خسارتی را که از چنین جنایاتی ناشی میگردد افزایش میدهد، این سیاست نه بوحث بلکه به تفرقه میکشاند، زیرا نمیتوان مرز میان سکوت در ریشتهایی از جنایت سیاسی و سکوت ناشی از تصورات اپورتونیستی را معین کرد.

ما در برخورد خویش بمبارزه و طبقه و وسیعتر اجتماعی — اقتصادی این حقیقت را رهنمون خود قرار میدهم که سرمایه انحصاری نیروی مرفعی نیست و نمیتواند باشد، زیرا تابع قوانین ویژه پیشرفت خویش است و دیگر هیچوقت نخواهد توانست نقش تاریخی گذشته خویش را ایفاء کند. نه نصیحت و اندرز، نه آرزوهای خیراندیشان و نه التماس و زاری هیچیک قادر نیست ماهیت درونی سرمایه داری انحصاری را تشهیرد.

هدف های عمده ما

ای . بیلن

د بیرکل کمیته مرکزی حزب
کمونیزم ترکیه

حزب ما با رضایت فراوان در کارکنفرانس تئوریک بین المللی شرکت میورزد . این قبیل دیدار های نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری برادر سهم ارزنده ای در تجزیه و تحلیل مسائل مشترک ما دارد و به استحکام یکپارچگی و وحدت ما کمک میکند .

مسئله ای که برای تمام خلقهای روزی زمین اهمیت حیاتی جدی دارد ، مسئله صلح است . پیدایش تغییرات بنیادی در تناسب نیروها در عرصه بین المللی بمنور سوسیالیسم شرایط لازم را برای جلوگیری از جنگ جهانی و تثبیت اصول همزیستی مسالمت آمیز بوجود آورد . اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی در راه تحکیم صلح و امنیت اروپا و اشاعه و انتشار پرورمه کاهش تشنج در سراسر زمین بطور پیگیر و خستگی ناپذیر مبارزه میکنند . گامهایی که در این جهت برداشته شده همه نتیجه اقدامات مشترک کشورهای سوسیالیستی ، جنبش کمونیستی جهانی و تمام نیروهای صلح دوست است .

اینک امپریالیسم ، این دشمن غد ا صلح و مایه خطر جنگ ، و از جمله امپریالیسم امریکا و گردانندگان ناتو مسابقه تسلیحاتی را تشدید میکنند . در عین حال محافل امپریالیستی به تبلیغات دامنه دارشیدایید فلولویک و گمراه کننده ای دست زده اند که هدف از آن تضعیف موضع سیستم سوسیالیستی جهانی است ، زیرا این سیستم عمده ترین مانع در راه د سائس آنهاست . تبلیغات امپریالیستی در حملات خود علیه سوسیالیسم ، هم از انواع جریانهای اپورتونیستی و هم از مرتدین رنگارنگ استفاده میکند . از جمله در جنبش کارگری هر جریانی را که زیر الفاظ " استفاده از نقائص " مشی خصمانه ای علیه سوسیالیسم موجود کنونی دنبال میکند مورد پشتیبانی قرار میدهد و نظریاتی را که دعوی مارکسیست بودن میکنند ولی در واقع نفی یکپارچگی و اهمیت جهانی مارکسیسم - لنینیسم پایه آنها را تشکیل میدهد اشاعه داده و مقیاس گسترده ای میان مردم پخش میکند . امپریالیستها زیر شعار عوا فریبانه " دفاع از حقوق بشر " علیه کشورهای سوسیالیستی " جنگ روانی " بر راه میاندازد برخی از شخصیت ها و رجال جنبش کارگری ممکن است تحت تاثیر این تبلیغات گسترده قرار گیرند و یا حتی بچرگه دست اندر کاران آن در آیند . بهمین سبب مبارزه با تجدید نظر در مارکسیسم - لنینیسم و با هر نوع ابراز خصوصیت نسبت به کشورهای سوسیالیستی مسئله ایست که نه فقط از لحاظ تئوریک بلکه از لحاظ زندگی و عملی هم برای مبارزه موفقیت آمیز در راه صلح (که بلا واسطه بمنوش تمام جامعه بشری مربوط میگردد) اهمیت حیاتی دارد .

این نتیجه گیری ما را تحویلی که در روش رهبری چین پدید آمده تأیید میکند . آنها هم از تجدید نظر در آموزش مارکسیستی - لنینیستی شروع کردند و کار را بدانجا کشاندند که آنها را شانزد همین عضو ناتود رهاورد و ریشمار میآورند .

امپریالیسم و گردانندگان ناتواعمال فشار بر ترکیه را افزایش میدهند . یکی از هدف های عمده این فشار نظامی ، سیاسی و اقتصادی این است که مانع بسط و تکامل همکاری اقتصادی و روابط فرهنگی و سیاسی میان ترکیه و اتحاد شوروی بشوند . بورژوازی انحصاری کمپرادور که میکوشد هر چه بیشتر کشور را وابسته به اردوگاه امپریالیستی بنماید به آنتی سوویتسم و دشمنی علیه کشورهای سوسیالیستی دامن میزند . دستگا ههای تبلیغاتی بورژوازی ترهای اساسی تبلیغات گسترده ضد شوروی را که وسیله امپریالیسم بحقیاس جهانی سازمان داده میشود در زمینه محلی اشاعه میدهند و تصورات باطل درباره " خطر شوروی " را بحقیاس وسیعی پخش میکنند ، در ضمن آنها از خوش خدمتی های مافوقست ها و گروههای تجدید نظر طلب هم استفاده میکنند .

خلق های کشور ما با این دسائس بوسیله اقدامات قاطع و مشخصی مقابله میکنند . در سال ۱۹۷۸ تود ه های کارگر در استانبول و بسیاری دیگر از شهرهای بزرگ کشور سالگرد انقلاب اکتبر را برگزار کردند . علیرغم تحریکات ارتجاع ، خلق ما از کشتی های جنگی شوروی که با ما موریت صلح و دوستی به استانبول وارد شده بودند بگریز استقبال کرد . این واقعیت و نمونه های دیگر گویای آنست که از نفوذ آنتی سوویتسم در ترکیه کاسته میشود .

سیاست اتحاد شوروی نسبت به ترکیه بر پایه صلح ، حسن همجواری ، سود مشترک و همکاری اقتصادی با حقوق برابر استوار است . همکاری اقتصادی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در ایجاد پایه های ملی استقلال اقتصادی کشور ما کمک میکند و در عین حال به مبارزه خلق ما در راه آزادی ملی و اجتماعی یاری میرساند . ما کومنیزم های ترکیه قرار داد های منعقد شده میان ترکیه و کشورهای سوسیالیستی در باره همکاری اقتصادی ، فنی و فرهنگی را فقط اینطور ارزیابی میکنیم . ما کوچکترین گامهای دولت را هم در این جهت بطور همه جانبه تأیید میکنیم . حزب ما بطور مستمر در راه تحقق موافقت نامه سیاسی ترکیه و شوروی (ژوئن سال ۱۹۷۸) و پیوسته در راه انجام آن بخش از موافقت نامه از طرف دولت ما ، که طی آن از یکا نبردن جبر و زور و یاتهدید به توسل بزرور و مجاز نبودن استفاده از سرزمین کشور خود ، بمنظور تجاوز و یا تخریب علیه کشورهای دیگر صحبت میشود ، بطور خستگی ناپذیر مبارزه میکند .

هر موفقیتی در امر ساختمان سوسیالیسم و کومنیزم در اتحاد شوروی ، کشور همسایه ما بلغارستان و سایر کشورهای سوسیالیستی برای ما نمونه و منبع الهام در مبارزه خلق ما و طبقه کارگر ترکیه است . حزب کومنیزم ترکیه علیه کوشش هایی که از طرف بورژوازی بمنظور سکوت نهادن و یکا م بهادان به این موفقیت ها بعمل میآید مبارزه میکند و از تبلیغ دست آورد های کشورهای سوسیالیستی بمنزله شیوه مشخص و شریخش نشان دادن برتریهای سوسیالیسم بر سرمایه داری استفاده میکند .

ارتباط ترکیه با سازمانهای نظامی ، سیاسی و اقتصادی امپریالیسم ، با ناتو و سنسنتوا انحصار های " بازار مشترک " بدانجا منجر شد که کشور ما زیر فشار شدید بحران عمیق اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی قرار گرفت . این بحران نه فقط تضاد میان کار و سرمایه ، بلکه تضاد میان امپریالیسم ، بورژوازی کمپرادور و انحصاری از یک سو و طبقه کارگر و تمام مردم کشور ما از سوی دیگر تشدید کرد . این جریان بصورت نبرد های طبقاتی گسترده که اغلب شکل حاد و خونینی را بخود میگیرند بروز میکند . طبقات حاکمه دیگر با این آسانی هان نمیتوانند بکمک شیوه های گذشته کشور را اداره کنند . طی هشت

سال گذشته ده دولت روی کار آمده است . تشدید ترورفاشیستی که وسیله " گرگهای خاکستری " وابسته به حزب جنبش ناسیونالیستی و گروههای مائونیستی انجام میگردد به بهترین وجهی گویای بحران سیاسی است که کشور را فرا گرفته است . لیبتهیز این ترور علیه طبقه کارگر ، کمونیست ها و طرفداران آنها و همچنین علیه احزاب سوسیالیست و نمایندگان جناح چپ حزب جمهور یخواه خلق برگردانده شده است .

با وجود اینکه تمام سازمانهای که در ترور دست دارند معلوم و آشکار است دولت علیه آنها اقدامی بعمل نمیآورد . حزب مازحتکشان را به تشکیل مقاومت جمعی علیه ترورفاشیستی ، تأمین امنیت و حفظ و حراست مردم از حملات فاشیستی فرا میخواند . ما در راه ایجاد وحدت طبقه کارگر و وحدت عمل تمام نیروهای ملی و دموکراتیک فعالیت میکنیم . ما از حزب کارترکیه ، سایر احزاب سوسیالیست ، جناح چپ حزب جمهور یخواه خلق ، سازمان جوانان مرفقی ، سندیکاها و سایر سازمانهای توده ای دعوت میکنیم در جنبه ملی - دموکراتیک متحد شوند . حزب کمونیست ترکیه هم مخالف گرایشهای سازشکارانه و هم مخالف ترس و سستی نشان دادن در مبارزه علیه خطرات فاشیستی است . ما با صبر و حوصله منتظر آن هستیم که رهبران برخی از سازمانها نظریات اشتباه آمیز خود را که مانع کار و فعالیت یکپارچه و اتحاد طبقه کارگر و تمام زحمتکشان است تغییر دهند و در این راه مصرا نه میکوشیم .

در دولت ترکیه جناح راست حزب جمهور ی خلق که در ماه نوامبر سال ۱۹۲۸ بعضویست انترناسیونال سوسیالیستی در آمد ، از نفوذ بیشتری برخوردار است . دولت نیروهای مترقی و دموکراتیک کشور را مورد حمله و هجوم قرار میدهد . بجای علنی کردن حزب کمونیست ترکیه که یگانه حزب کمونیست غیرقانونی اعلام شده در اروپا است ، انتشار برنامه حزب ما را وسیله موسسات انتشاراتی علنی خیانت بشمار آورد . طبقات حاکمه در جستجوی دلیل و برهان برای تیرش قدغن ساختن حزب کمونیست ترکیه ، به افسانه " خطر شوری " که شدیداً تبلیغ میکنند و بوضع " ژئوپولیتیک " ترکیه استناد میکنند .

اینکه که شخصیت های رسمی اعلام میدارند که اتحاد شوروی کشور ما را تهدید نمیکند ، حمله و تعرض نسبت به حزب ما با مدت و ظرفیت بیشتری انجام میشود . کوشش عمده در این جهت بکار برده میشود که حزب کمونیست ترکیه از اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری که اساس برنامه آن را تشکیل میدهد دوری گزینند . نشریات لیبرال ، ارتجاعی ، فاشیستی و مائونیستی اغلب اصول قاطع و خللناپذیر حزب ما را با آنچه آنها " اوروکومنیسم " مینامند مقایسه میکنند و روی این نکته تأکید میکنند که اگر حزب کمونیست ترکیه از لنینیسم صرف نظر کند آنوقت آنها برای آن حقوق موجودیت قائل میشوند . ولی حزب ما در آینده نیز از اصولی که کمونیست های ترکیه بیش از نیم قرن است در خشن ترین شرایط ترور و تضییق و فشار از آنها دفاع میکنند ، عدول نخواهد کرد . از تجربه بین المللی و تجارب خود ما درسی گرفته ایم که میتوان آنرا چنین خلاصه کرد : نه از طریق عدول از مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری ، بلکه بعکس فقط با حفظ وفاداری نسبت بد آنها میتوان پیروز شد .

توجه حزب کمونیست ترکیه به انترناسیونالیسم پرولتری بکجانبه نیست . ما با مبارزه تمام احزاب برادر همبستگی خود را اعلام میداریم و در راس تمام اقدامات همبستگی بین المللی که در ترکیه انجام میشود قرار داریم . در کشور ما اقداماتی در پشتیبانی از مردم شیلی بعمل میآید ، زحمتکشان کشور ما فعلاً نه از مبارزه مردم ایران علیه دیکتاتوری خونین شاه حمایت کردند . ما تمام و کمال با

وحدت ضامن موفقیت است

نعیم اشهب

عضو جوری سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست اردن
نماینده حزب در مجله

جریان رویدادها در منطقه ما هر چه روشن تر نشان میدهد که امپریالیسم جهانی و —ویژه امپریالیسم آمریکا، گردانندگان صهیونیست اسرائیل، عناصر مختلف ارتجاع عربی بمسیر مستقیم سادات و رهبران عربستان سعودی که با آنها همکاری میکنند با درک تاثیر مثبت روزافزون سوسیالیسم موجود کنونی در خلقهای عرب و با بیم و هراس از دورنما و آینده این تاثیر تلاش میکنند مناسبات کشورهای عربی با کشورهای سوسیالیستی را با اشکال مواجه سازند و در صورت امکان آنها برهم زنند. آنها میخواهند میان جهان عرب و سیستم سوسیالیستی "دیوار چین" بکشند و علیه احزاب کمونیست کشورهای عربی که پرچم استقلال ملی واقعی و پیشرفت و ترقی را در دست دارند و بطور استوار از اتحاد و همکاری میان کشورهای سوسیالیستی و عربی حمایت میکنند، جهاد اعلام کرده اند.

این واقعیت که برخی از نیروهای مشرقی بمشروطه کمپ در میدان مینگرند که گوش در درنگداشتن اتحاد شوروی از شرکت در تهیه و تنظیم راهحل بهیچوجه آنها را ناراحت نمیکند و گویا موافقت کمپ — در دید سرآغاز مشتی است که حاوی شرایط مقدماتی لازم برای رسیدن به صلح عادلانه در خاور نزدیک میباشد بسیار مایه تأسف و تأثرهاست. اشتراك اتحاد شوروی، این کشور بزرگی را که در نزد یکی منطقه ماقرارد ارد در حل و فصل بحران خاور نزدیک مانه فقط باین علت ضروری میدانیم که این شرط اساسی برای تامین و تضمین انجام هر راهحلی است که بدست آید. ما بسبب دیگری هم خواستار اشتراك اتحاد شوروی هستیم و آن اینکه میخواهیم حل و فصل بحران خاور میانه بمشکیم کاهش تشنج کمک کنند، نه اینکه موجب افزایش وخامت اوضاع یعنی آنچه مورد علاقه شرکت کنندگان در کمپ — در دید است، بشود.

خلقهای عرب از همان آغاز با درک خطرات توطئه کمپ — در دید با قاطعیت آنها رد کردند زیرا فاقد شرایط لازم برای حل و فصل عادلانه و در درجه اول خروج کامل اشغالگران اسرائیلی از تمام سزمین هائی است که در سال ۱۹۶۷ اشغال کرده اند، و در همین حال در جهت تامین حقوق فلسطینی قانونی خلق فلسطین نیست.

همانطور که کمونیسم جنبش عظیم انقلابی در تاریخ بشری است که تاثیر روزافزونی در میلیونها ساکنان زمین دارد، وحدت این جنبش هم عامل عمده تشدید مداوم تاثیر و افزایش ارج و اعتبار آنست و ماد رعین اینکه طرفدار استقلال تمام احزاب برادر رویابری میان آنها هستیم، عقیده داریم که حزب

کمونیت اتحاد شوروی در جامعه این احزاب نقش ویژه ای ایفا میکند ، زیرا خود تاریخ مسئولیت است . اساس سرنوشت پروسه تاریخی جهانی ، حفظ صلح و امنیت عمومی را بعهده آن محول کرده است . هیچ حزب دیگری قادر نیست در این نقش قاطع جانشین حزب کمونیت اتحاد شوروی گردد .

ما در حالیکه احترام به استقلال هر یک از احزاب برادر را ضروری میدانیم ، نمیتوانیم حملاتی را که به اتحاد شوروی میشود تیره کنیم . بجای این قبیل اقدامات بهتر است ما با شدت هر چه بیشتر از منافع خلق خود دفاع کنیم ، خلقی که سی سال است قربانی امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع میباشد . بهتر میبود اگر تمام نیروی خود را مصروف محکوم ساختن صهیونیسم ، بمنزله یک جنبش نژاد پرستانه میکردیم ، همانطور که سازمان ملل متحد عمل کرد و بدون هیچ قید و شرطی هم باید این کار را کرد ، بویژه اگر در نظر بگیریم که عملاً و بصری اقلیت کننده باثبات رسیده است کسب صهیونیسم یکی از خطرناکترین واحدهای ارتجاع بین المللی است که بطور ارگانیک با امپریالیسم و نیروهای جنگ طلب و تجاوزکار مربوط است .

ما در عین قبول اینکه بموازات قوانین عام ساختمان سوسیالیسم ویژگی های ملی نیز وجود دارد بکوشش هایی که برای تقسیم و تجزیه واحدهای جنبش کمونیتی بر پایه اصل منطقه ای بعمل میآید یا نگرانی میکنیم . او رو کمونیم (کمونیم اروپائی) از مظاهر آشکار این قبیل تلاشهاست . ما موافق با این نظریه هستیم که در مکراسی سیاسی پدیده ای فقط مربوط به اروپای باختری است .

در مکراسی سیاسی در هر کشوری در زمینه ویژه خود بسط و تکامل مییابد که وابسته به یک سلسله عوامل اقتصادی ، اجتماعی ، تاریخی و از جمله متن موجود در آن کشور است . ولی این نباید اختلاف کثیفی میان دموکراسی سوسیالیستی و دموکراسی سرمایه داری را از نظر ما پنهان سازد . در غیر این صورت ما ، در مبارزه با سرمایه داری ، از برتری اساسی که سوسیالیسم دارد باید صرف نظر کنیم .

اینک ، در حالیکه امپریالیسم امریکا و کشورهای عضو ناتو تلاش بمنظور جلوگیری از کاهش تنشج بین المللی و بازگشت به فضای " جنگ سرد " مسابقه تسلیحاتی را تشدید میکنند ، زمانیکه رهبری چین ، بویژه پس از امضای قرارداد با ژاپن فعلاً نه میکوشد با ماحول ناتو در درجه اول علیه کشورهای سوسیالیستی و صلح عمومی جهانی و سازش کند مسئله مربوط به وحدت جنبش کمونیتی و مقدم بر همه وحدت کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی اهمیت بسیار زیادی کسب میکند .

در باره منطقه عربی باید گفت که هر شکاف کوچکی در این وحدت نه فقط دشمنان خلقهای عرب را تشویق و ترغیب میکند ، بلکه برای پیدایش انحرافات تجدید نظر طلبانه و گرایش های شوونیستی و ملتگرایانه در برخی از احزاب و گروه بندیهای بورژوازی زمینمساعدی فراهم میآورد که این هم بنویه خود زیان جدی بوحدت کشورهای عربی وارد میسازد و محیط مساعدی برای دامن زدن به آتش آنتی کمونیم و آنتی سوسیالیسم بوجود میآورد . متأسفانه باید یاد آور شد که در صفوف جنبش کمونیتی کسانی هستند که این خطرات و بیآوردی آنها را درک نمیکنند .

حزب کمونیت اردن معتقد است که پس از کنفرانس سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیت و کارگری ، زندگی مسائل بسیار مهم و جدی مطرح کرده است که نیازمند بررسی و پژوهش به شکل گفتگوی دو جانبه (دیالوگ) میان احزاب کمونیت است تا بتوان مشترکاً به نتیجه و راهحلی رسید . بهمین سبب ما پیشنهادهای درباره لزوم تشکیل کنفرانس یا جلسه مشورتی دیگری ارائه میدیم . تردیدی نیست که فراخواندن چنین کنفرانسی بمیزان زیادی ارج و اعتبار جنبش کمونیتی را بالا میبرد و به تاثیر آن در جریان رویدادها در سراسر جهان می افزاید .

علیه تضییق و فشار و پیگرد

پس از انتشار گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق در پلنوم ماه مارس سال ۱۹۷۸ که در آن وضع کنونی کشور عراق ارزشیابی شده بود، حزب بعث با استفاده از وسائل ارتباط جمعی بمقتضای تضییق و دامنه داری علیه حزب مادست زد که اقدامات تضییق آمیز شدیدی بدنبال داشت. پیش از ۲۰ نفر از فعالین و دوستان حزب کمونیست عراق اعدام شدند، کمونیست ها و رهبران حزب مورد پیگرد قرار گرفتند و سازمانها و مطبوعات حزبی تحت فشار و تعقیب قرار گرفتند.

علیرغم اتهامات ناروا و غیر عادلانه ای که بمانسبت میدهند و با وجود دامنه وسیع تعقیب و پیگرد و غم و دردی که مارا در آخرین اعدام ها فرا گرفته، حزب کمونیست عراق آشکارا اعلام کرد که بطور استوار خط مشی را که در سومین کنگره حزب و پلنوم های کمیته مرکزی بتصویب رسیده بدنبال میکند. بطوریکه میدانیم ماهیت اصلی این خط مشی حفظ و دفاع پروسه مترقی در عراق، گسترش و تعمین همکاری میان نیروهای مترقی - ملی و میهن پرست بمنزله شرط اساسی موفقیت جنبش انقلابی عراق و تامل صهی است که تاثیر مساعدی در اوضاع جهان عرب خواهد بخشید. این مسئله اخیر پیروژه اکنون که امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع اقدامات خرابکارانه خود را تشدید میکنند و جریان آن در زد و بند های کمپ و دید بازتاب یافته است، بسیار اهمیت دارد.

ولی با وجود گامهای مثبتی که از جانب ما برداشته شد و کوششی که برای تشریح موضع ما برای رهبری حزب بعث بعمل آمده، اقدامات خشونت آمیز تعقیب و فشار علیه حزب کمونیست عراق که مانند گذشته عضو جبهه مترقی، ملی میهن پرست است و همچنین طلب منافع ملی مترقی تمام گرایش های دموکراتیک، میهن پرستانه ملی ادامه دارد. این اقدامات هنگامی چنین دامنه ای پیدا کرده که نمیتوان گفت زبان فراوانی به دست آورد های جنبش انقلابی در عراق وارد آمده و شرایط مساعدی برای فعال شدن نیروهای ارتجاعی ایجاد شده است.

از ماه مه سال ۱۹۷۸ تاکنون بیش از ده هزار نفر بازداشت شده اند و مورد شکنجه های جسمانی و روحی قرار گرفته اند. آنها را از چند روز تا چند هفته زندانی کرده اند و از سر نوشت د همتان از آنها خبری در دست نیست. مردم را با خطر داشتن عقاید معینی یا اینکه بعثت کمونیست و مستقل بودن و یا بدین سبب که از پیروستن به حزب بعث امتناع میکنند بازداشت مینمایند. این خود سری و خود کامگی را با هیچ چیز نمیتوان تبرئه کرد و زیر احوالی با قوانین غیر دموکراتیکی هم که در سه سال اخیر بتصویب رسیده در تضاد است.

دعوت ما او همسستما تیک به برقراری "ایدئولوژی واحدی" که تمام نیروهایش که در جبهه ملی شرکت دارند باید از آن تبعیت نمایند و مرتباً در مطبوعات رسمی کشور رج میگردد باعث نگرانی بسیار جدی است. تحقق چنین اندیشه ای به از بین بردن استقلال ایدئولوژیک، سازمانی و سیاسی سایر احزاب عضو جبهه ملی منجر میگردد و بمعنی متزلزل ساختن پایه های اصلی این جبهه و اصولی میشود.

که در اسناد آن و در درجه اول در منشور اقدامات ملی تثبیت گردیده است .
 احزاب کمونیست و کارگری کشورهای عربی در کنفرانس دسامبر سال ۱۹۷۸ با اتفاق ، نگرانی عمیق خود را از سیر حوادث عراق ابراز داشته و اعلام کردند که این تبلیغات گسترده علیه حزب کمونیست عراق مانع جدی در راه وحدت نیروهای ملی و مترقی عربی است . این احزاب مبارزه حزب کمونیست عراق را راج فراوان نهادند و همبستگی خود را با آن ابراز داشتند . مطبوعات کمونیستی و مترقی بسیاری از کشورهای هم ازما پشتیبانی میکنند .
 مایقین داریم که احزاب کمونیست و کارگری برادر روسا زمانهای دم و کراتیک و مترقی سراسر جهان همبستگی خود را با ما گسترش داده و پایان بخشیدن فوری تعقیب و فشار علیه کمونیست ها و دوستان آنها در عراق را مطالبه خواهند کرد .

ن . دولیمی - نماینده حزب کمونیست عراق

در مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " .

بقیه از صفحه ۳۸

خلقهای عرب ، خلقهای افریقا ، آسیا و امریکای لاتین در مبارزه شان در راه آزادی ملی و اجتماعی هم گام هستیم .
 کمونیستهای ترکیه مقابله با هر حمله ای علیه اتحاد جماهیر شوروی را وظیفه خود میدانند ، زیرا اتحاد شوروی کشور است که تکیه گاه عمده پروسه انقلابی جهانی ، مبارزه علیه تلاش های دشمنان سوسیالیسم بمنظور ازم پاشیدن وحدت سیمتم جهانی سوسیالیسم و جنبش بین المللی کمونیستی و مبارزه علیه تضعیف جنبش استقلال ملی میباشد .
 در مبارزه در راه صلح و خلع سلاح وحدت عمل مستمر و استوار احزاب کمونیست ، پشتیبانی از کوشش های سازنده کشورهای سوسیالیستی ، مبارزه پیگیر با سیاست تجا و زکارانه امپریالیسم در ارتباط نزدیک با جنبش توده های انبوه مردم ضروری است .

سیطره جوئی «هژمونیسیم» و سیاست عظمت طلبانه

آقای سردبیر محترم!

اگرچه محرك من در نوشتن این نامه نه مقاله مشخصی از مجله شما، بلکه نامه د بیرکل حزب کمونیست ایالات متحده امریکا، گس هال، به رهبران چین بوده است که من آنرا در چاپ آلمانی مجله «عصر جدید» شوروی خواندم، مع الوصف بشماره ۱۰۰ میکنم. از آنجا که مجله ای کمیسریستی شما انتشار مییابد مجله احزاب کمونیست و کارگری است و در صفحات آن اغلب مطالبی در باره مسائل مربوط به همزیستی مسالمت آمیز بجا میسرود، میخواهم شک و تردیدی را که در من بهنگام مطالعه آن نامه بوجود آمده باشد در میان بگذارم.

من میدانم که کمونیست ها از طرفداران جدی همزیستی مسالمت آمیزند که من آنرا بمعنی بهبود مناسبات میان کشورها صرف نظر از نظام سیاسی که در آنها حکمفرما است میفهمم. چیزی که باعث تعجب من شد این است که کمونیست های ایالات متحده امریکا (بطوریکه از نامه فوق الذکر دستگیر شدم) در برقراری مناسبات دیپلماتیک میان ایالات متحده امریکا و چین چیزی دیده اند که درخور ملامت و سرزنش است. بدین مناسبت بخود حق میدهم از شما بپرسم: چگونه این سخن کمونیست ها را که آنها طرفدار صلح و دوستی میان تمام کشورها هستند با انتقاد عادی شدن مناسبات میان ایالات متحده امریکا و چین که سالهای درازی بایکدیگر خصوصت میورزیدند، میتوان بهم پیوند داد؟ آیا دشمنی بهتر از مناسبات عادی است؟ در ضمن باید بگویم بطوریکه از نامه گس هال برمیآید چینی ها در سال ۱۹۴۴ هم برای دوستی با ایالات متحده امریکا سعی و کوشش میکردند. ایالات متحده امریکا هم صرف نظر از آنچه درباره سیستم اجتماعی آن می اندیشند مانند هر کشور دیگری دارای منافع ملی ویژه خویش است.

امریکا همانند هر کشور دیگری بمنظور تحکیم امنیت خود همه جا از دوستان و متحدین خویش پشتیبانی میکند. کاملاً هم طبیعی است که هر کشوری میکوشد به تعداد دوستان خود بیفزاید و نه به تعداد دشمنان. زیرا میدانیم هر قدر تعداد دوستان کشوری بیشتر باشد همانقدر راهالی آن کشور خود را در امنیت بیشتری احساس میکنند. در ضمن عادی کردن مناسبات سیاسی همواره با گسترش مناسبات اقتصادی و توسعه بازرگانی و مبادله ارزشهای فرهنگی غیره همراه است. در اینصورت چگونه ممکن است، آنطور که بعقیده من کمونیست های ایالات متحده عمل میکنند، کسی دولت و کشور خود را بعلت اینکه از دوستان و متحدینش پشتیبانی میکند، مقصر بشمار آورد؟ آیا چنین کاری به کاهش تشنج بین المللی در جهان کمک میکند؟

يك سوال ديگر هم از شما دارم . چين كشوري برخوردار از حقوق حاكميت است و منزلت چنين دولتي حق دارد سياسي را دنبال كند كه بعقيده رهبران دولتيش بيش از هر مشي سياسي ديگري با منافع كشور وفق ميدهد . هر چه فكري ميكنم حتي يك مورد هم پيدا نميكنم كه رهبران هر كشوري كسه ميخواهد باشد ، از سياست خارجي پيروي كنند كه بزبان خود شان باشد .

د راره سياست خارجي چين بايد گفت در آن پدیده هائي هست كه ميتواند موجب شگفتي نشود ، و زيرا اينطور كه من درك ميكنم صحبت بر سر يك كشور سوسياليستي است . ولي با اينهمه چگونه ميتوان چيني ها را متهم كرد كه گوياسياست هلاكت باري را تعقيب ميكنند ؟

اينها بودند سئوالهائي كه هنگام مطالعه نامه گس هال برهبري چين براي من پيش آمد ، البته اين نامه ايست كه حاوي نكات بسيار جالبي است و بسيار پرمعني و پرمضمون است . خوشحال خواهم شد اگر شما به پرسش هاي من پاسخ بدهيد ، شايد شما موفق به بر طرف كردن شك و ترديد هاي من بشويد .

در ضمن ميخواهم ياد آور شوم كه هر چند به برخی از مسائل سياسي علاقمندم ولي تا حال عضو هيچ حزب سياسي نبوده ام .

با احترام

د كتر پتر كايزر

شهر مونيخ (جمهوري فدرال آلمان)

سرد بير مجله " مسائل صلح و سوسياليسم " از رفیق جان پیتمان عضو هیئت تحریریه مجله ماء بنما پندگی از حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا خواهش کرده به نامه آقای پتر کایزر پاسخ بدهد . پاسخ وی در زبرد راج میشود .

د كتر محترم پتر كايزر !

مانامه شما را در يافت كرديم و مخاطران از شما ممنون و متشكريم .

شما اين نامه را پيش از آنكه معلوم شود كه چين خود را براي حمله مسلحانه عليه جمهوري سوسياليستي ويتنام آماده مي سازد نوشتيد . حال كه اين حمله بيشتر مانه حقيقت پيوست ، نامه رفیق گس هال برهبري پكن و همچنين سئوالاتي كه بد بين مناسبت براي شما پيش آمده بنظر ما جنبه حاد و مبهم تری كسب ميكند .

در نامه ديگر كل حزب كمونيست ايالات متحده امريكا خطاب به رهبري جمهوري خلق چين سياست خارجي چين تا حمله آن بويتنام تجزيه و تحليل شده است . ولي اين تجزيه و تحليل هنوز هم بقوت خود باقي است . در آن نامه راهي كه رهبري پكن از پرراندن نياستجا و زكارانه و توسعه طلبانه تا جامع عمل پوشاندن بد آنها (كتجا و زچين عليه ويتنام در واقع نمونه آنست) پشت سر نهادن فاش و برملا گرديده است . ضمن پاسخ دادن به پرسش هاي شما ما ميگوشيم اين راه رسوا و ننگ آلود را بر رسي كنيم .

از آخرين سئوال شما آغاز ميكنيم كه در آن شما از وجود برخی پدیده هاد ر سياست خارجي جمهوري خلق چين اظهار حيرت و شگفتي ميكنيد . اجازه بدهيد اين " نكات " را در درجه اول در زمينه سياسي كه رهبري جمهوري خلق چين نسبت به كشورهاي آسيا ، افريقا و امريكا لاتين كه در راه ترقی اجتماعي و سوسياليسم گام نهاده اند ، در پيش گرفته مورد بر رسي قرار دهيم .

واقعیات بهتراز هر چیز دیگری در این کار بما کمک میکند .
 از جریان بحرانی شروع میکنیم که محافل حاکمه ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۶۲ موجب
 پیدایش آن شدند و علت آنها استقرار اکت هائی در کوبا از طرف اتحاد شوروی بمنظور دفاع از آن کشور
 بود . کوبا به این اسلحه هائی را داشت زیرا امپریالیسم آمریکا تدارک نظامی خود برای حمله به
 جزیره آزادی را بایجاد میسر نداشت . ایالات متحده آمریکا بحق کوبا را کانون آنتی امپریالیسم و سوسیالیسم
 در آمریکای جنوبی بشمار میآورد و همین سبب حمله را تدارک میدید . امپریالیسم آمریکا در نظر
 داشت ، آنچه را که در خلیج کوچیتوس بدان دست نیافت بکمک ضربه های نظامی پرادمانه بدست
 آورد .

ببینیم رهبران جمهوری خلق چین در این لحظه خطرناک برای کوبا چگونه رفتار کردند ؟
 ممکن است اینطور تصور بشود که آنها همیشه خود را با خلق قهرمان کوبا نشان دادند . ولی
 به پیچوجه چنین نبود ! آنها در اظهارات آشکار خود میکوشیدند جریان را اینطور وانمود کنند که کوبا
 مسبب بحران کوبا است و شوروی و کوبا هستند و نه امپریالیست های آمریکا . اما وقتی بحران بپایان
 رسید و واشنگتن در مقابل بیرون بردن موشک ها از نقشه های تفرج و تاجوزه کوبا صرف نظر کرد ، پکن
 کاملا تغییر جهت داد و اتحاد شوروی را به " بزدلی و خیانت " متهم ساخت . پکن به مردم قهرمان
 کوبا هم تهمت و افترا میزد و این در حالی بود که اتخاذ موضعی استوار و ابراز آمادگی برای دفاع
 مسلحانه از همین خود از طرف مردم کوبا یکی از مهمترین عوامل فروکش تب و تاب و جار و جنجال
 تجار و زکاتران بود .

امید وارم با این نظر ما موافقت کنید که در این بحرانی که برای امر صلح فوق العاده خطرناک
 بود رهبران جمهوری خلق چین در کنار امپریالیسم آمریکا قرار گرفتند .
 حالا دیگر نشی که امپریالیسم آمریکا و از جمله سیاد سرنگون ساختن دولت مترقی شیلی و در قتل
 رئیس جمهوری آن آئنده به عهد داشتند بر همگان معلوم است . این واقعیت نیز بهمان اندازه
 معلوم است که رهبران چین در شمار نخستین کسانی بودند که رژیم خونخوار پینوچت را حمایت کردند .
 آنها با اعمال زور سفیر شیلی را که نماینده دولت دموکراتیک بود از چین اخراج کردند و پس از آن حکومت
 غیرقانونی خونخوار فاشیستی را بر سر مستی شناختند .

الته ، همانطور که میدانید ، بعد از جنبش بودای عظیمی در سراسر جهان به نشانه همبستگی
 با مردم شیلی آغاز گردید . ولی پکن در سازمان ملل متحد از قطعنامه مربوط به " دفاع از حقوق بشر
 در شیلی " حمایت بعمل نیآورد و از اشتراك در کنفرانس جهانی همبستگی با خلق شیلی که در مادرید
 برگزار گردید خودداری کرد . رژیم فاشیستی شیلی همین حالا هم به پشتیبانی ایالات متحده آمریکا
 و مناسبات نزدیک اقتصادی و سیاسی با پکن متکی است .

شما البته وسیله مطبوعات مطلع شده اید که پس از آنکه در اردو سته مرتجع پل پوت و بینگ ساری
 در کامپوچی با حمایت جمهوری خلق چین به حاکمیت رسیدند مردم در این کشور به چه صیبتی دچار
 شدند . این در اردو سته طی مدت کوتاهی با تاپید پکن نزدیک به سه میلیون نفر از جمعیت هشت
 میلیون این کشور را بدون تعقیب قانونی و محاکمه کشته و نابود کرد . این جریانات در کامپوچی
 در شرایط صلح رویداد و نه در حالت جنگ . اما چنین صلی از جنگ خونین مخوف تراست . مردم
 کامپوچی در خود آن نیرو توان ریا فتنده رژیم سفور خون آشام را براندازند و حاکمیت واقعی خلق را که
 با استقبال گسترده بین المللی مواجه گردید ، برقرار سازند . امپریالیست های ایالات متحده آمریکا
 نمیتوانند عصیانیت خود را از این تحول اوضاع در کامپوچی پنهان کنند ولی در آن مائوئیست پکن هم

قادریستند خشم و غضب خود را مخفی نمایند . این هر دو احساساتی مشابه و یکسان است ، در افریقا هم با چنین وضعی روبرو هستیم .

ممکن است که شما بیاد داشته باشید در آغاز سالهای ۷۰ (میلادی) در سودان چمه گذشت . مرتجعین سودان به ترور خونینی دست زدند که کمونیست ها و سایر انقلابیون نخستین قربانیان آن بودند .

رهبران یکن اینجام از جریان رویداد ها برکنار نماندند . آنها پیام الهام بخشی ارسال داشتند ، ولی نه برای کسانی که قربانی ترور بودند ، بلکه برای آنها یکه انقلابیون را به لاکت میرساندند . محافل ارتجاعی ایالات متحده امریکا که از شکست نیروهای مترقی سودان شاد و مسرور بودند (البته مایقین داریم که این شکست موقتی و گذراست) از اقدامات یکن بمنزله " عامل ثبات در سودان " تقدیر و تحسین بعمل میآوردند .

بطوریکه ملاحظه میکنید ، یکن باز هم از ارتجاع و امپریالیست ها حمایت کرد . خلق آنگولا سالهای درازی ناچار بود در راه استقلال خود سلاح بدست بچنگد . اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بطور مد اوم و مستمر از مبارزات خلق آنگولا حمایت میکردند . اما باید دید موضع یکن چگونه بود . رهبران یکن بمنزله و ریشتیبانی از مبارزه عادلانه خلق آنگولا حتی يك گام هم برنداشتند . خلق آنگولا پس از پیروزی ، جمهوری مستقلی را بنیاد نهاد ، بسیاری از کشورهای آنرا برسمیت شناختند . ولی نه ایالات متحده امریکا و نه جمهوری خلق چین در این فهرست نیستند .

همبستگی رهبران جمهوری خلق چین با امپریالیست ها و نژاد پرستان که در پیش آمدی که شرح دادیم بروز کرد ، بعد ها در اشتراك فعال یکن در تجا و زمسلاحانه علیه آنگولا ی مستقل تایید گردید . امپریالیست های امریکا بد شغنان آنگولا اسلحه میدادند و برای آنها پول میفرستادند . یکن هم آنها را با اسلحه تامین میکرد .

جمهوری خلق چین تمام و کمال از نیروهای ارتجاع در زغیر یشتیبانی کرد . پس از آنکه کشور سومالی به لکت و ابزار مبارزه علیه انقلاب اتیوپی مبدل گردید ، چین کمک نظامی خود را به این کشور تشدید نمود . یکن روابط بسیار نزدیکی با نژاد پرستان افریقای جنوبی برقرار کرد و از سیاست ستهمگرانها آنها را داخل جمهوری افریقای جنوبی و در نامیبیا یشتیبانی میکند .

واقعیاتی که از ویژگیهای سیاست رهبری جمهوری خلق چین نسبت به خلقهای آسیا ، افریقا و امریکا لاتین ، یعنی خلقهایی است که از استقلال و حق ایجاد يك زندگی نوین بالا استقلال و بدون مداخله خارجی دفاع میکنند ، چنین است . اینها واقعیاتی است که از اینجا و آنجا گرد آورده ایم ، ولی ما امید داریم که شما با ما موافقت میکنید که در پس این واقعیات گرایشهای سیاست کاملا معینی پنهان است . این سیاست ، همانطور که از نامه رفیق گس هال بر میآید گواه بر آن است که رهبران جمهوری خلق چین به نیروی فعال مبارزه علیه سوسیالیسم و جنبش آزاد بپخش ملی مبدل گردیده اند .

چچیزی میتواند رهبران یکن را وادار به عملی ساختن نقشه حمله به ویتنام سوسیالیستی یعنی کشوری بکند که همواره کوشیده است مناسبات دوستانه و برادری با خلق چین را حفظ کند ؟ ما امید انیم زمانی بود که رهبران چین دوستی خود شان با ویتنام را نشان میدادند و بدان کمک و از جمله کمک فنی میکردند . پس چطور شد که آنها از دوستی به تجا و زغ علیه ویتنام پرداختند ؟ شاید ویتنامی ها عوض شده اند ؟ شاید آنها از ساختن سوسیالیسم صرف نظر کرده اند ؟

لیست

نه ، البته چنین چیزی اتفاق نیفتاده است . ویتنامی ها پس از پیروزی بر متجاوزین امری با و احیای وحدت کشور خویش شروع به انجام برنامه های ساختمان سوسیالیستی کردند . آنها با وفاداری و صداقت نسبت به اصول انترناسیونالیسم پرولتری با تمام کشورهای سوسیالیستی مناسبات دوستانه خود را حفظ کردند و علاقمند به داشتن چنین مناسباتی با چین بودند . ولی چنین همسایه ای بدر لیدران پکن نمیخورد . اینکه ویتنام بطور استوار سوسیالیست مستقلی را دنبال میکرد و نمیخواست در مسیر سیاست سیطره جوشی رهبری چین افتد مطابق با مایل و علاقه آنها نبود . آنها ویتنام دیگری لازم داشتند ، ویتنامی نظیر کامپوچی در ورنائی که در این کشور کسانی در رأس حاکمیت قرار داشتند که در کشور خود " انقلاب فرهنگی " طبق الگوی چین را پیاده میکردند .

تعمیل به تحمیل هژمونی خود در سراسر آسیای جنوب شرقی که با موجودیت کشورهای آسیای شرقی که سیاست مستقلی را در پیش میگیرند منافات دارد ، رهبری چین را به امتیازکاری و جنایات خونبار افکنند .

حالا باید برای شماروشن باشد که اقدامات خصمانه رهبران چین مانند فراخواندن کارشناسان چین از ویتنام ، دعاوی دروغ آنها که گویا مقامات دولتی ویتنام افرادی را که چینی الاصل هستند مورد تعقیب قرار میدهند و اتهامات بی اساس نسبت به ویتنام در این باره اینک از سیاست " هژمونیسیم " پیروی میکند و یا اینکه به تصادمات تحریک آمیز در مرزهای دو کشور در آمدن میزند ، همه بدین منظور بود که در انتشار جهانیان چنین تصویری بوجود آورد که گویانه چین ، بلکه ویتنام مقصر پیدایش تیرگی است که در مناسبات میان این دو کشور پدید آمده است .

در چنین شرایطی دستگاه دولتی کارتر در باره اقدامات ساختن مناسبات دو کشور با یکدیگر متوافق رسید و در سیاست چین به ایالات متحده امریکادعوت شد .

حتما شما از گفتگوهایی در سیاهوین بهنگام اقامتش در ایالات متحده امریکا اطلاع دارید . البته این راهمیدانید که این دولت کارتر را به ایجاد اتحاد نظامی با اشتراک چین ، امریکا ژاپن و اروپای غربی علیه اتحاد شوروی فراخواند . یکی از اظهارات وی را یادآور میشویم : " اگر ما واقعا میخواهیم خرس سفید (یعنی اتحاد شوروی - هیئت تحریریه) را رام کنیم باید متحد شویم این یگانه گام واقعی موجود در این راه است . تمام وکمال به قدرت ایالات متحده امریکامتنکی شدن کافی نیست . تماما به قدرت اروپامتنکی شدن هم کافی نیست . ما (چین) کشور فقیر و کم اهمیتی هستیم . ولی اگر ما همه متحد شویم ، آنوقت مجبور خواهند شد وزن و اهمیت ما را بحساب آورند " .

ما با زهم بمنقشه های پکن برای ایجاد اتحاد نظامی بازمیگردیم . ولی حالا توجه شما را به اظهارات بشیرمانه این جلب میکنیم که چین قصد دارد " درس خونینی " به ویتنام بدهد . همین سخنان را نمیشد طور دیگری غیر از تهدید بد چین که میخواستند به ویتنام حمله کنند تعبیر و تفسیر کرد .

دولت کارتر در مقابل این تهدید پدید آورنده انداختن جنگ در آسیای جنوب شرقی چه واکنشی از خود نشان داد ؟ آیا کسی با این مخالفت کرد ؟ آیا کسی از نمایندگان دولت امریکا خود را از چنین سیاستی بدو رنگهداشت ؟ آیا آنهاوی را از خطری که چنین تجاوزی در پی خواهد داشت مطلع کردند . خیر . آنها سکوت اختیار کردند . آیا فکر نمیکنید که آنها بدین ترتیب چین را به تضرع علیه ویتنام ترغیب کردند ؟

یادآور میشویم که این سخنان را پس از مذاکرات محرمانه با کارتر و مشاوران وی و از جمله با زه بژنیتسکی یعنی لیدر کمونیستیک از ایجاد آلیانس ضد شوروی طرفداری میکنند ، اظهار داشت .

امید داریم شما باین نتیجه گیری موافق باشید که رهبران یکن با شروع همکاری با امپریالیست ها در مبارزه شان علیه جنبش آزادی ملی در کشورهای آسیا ، افریقا و امریکا لا تین نه فقط تمام اصول انترناسیونالیسم را بدور افکندند ، بلکه دست به عمل ناشایست خیانت نسبت به مردم چین زدند . همانطور که امید انید از نخستین روزهای تجاوز چین علیه ویتنام موج نیرومند همبستگی با خلسق قهرمان ویتنام سراسر جهان افرار گرفت . ما معتقدیم که خلق ویتنام با اتکاء به این همبستگی تجاوزکاران را عقب خواهد راند و استقلال خود را چنانکه بارها نشان داده است ، حفظ و حراست خواهد کرد . درباره رهبران مائوئیست باید بگوئیم که آنها با رستگین مسئولیت جنایات خونباری را که در سرزمین ویتنام مرتکب میشو ند بدوش خواهند داشت . ما تصور میکنیم که حالا برای شما باید روشن شده باشد که رهبران چین از سیاست هلاکتباری هم بزیان خود شان وهم بزیان مردم چین پیروی میکنند .

حالا به نقشه های مائوئیستی ایجاد اتحاد نظامی بازمیگردیم . رهبران مائوئیست ضمن تبلیغ این اندیشه ، بمنظور پنهان ساختن نیت واقعی خود به تزویر و پیوستل میشوند . آنها میگویند این اتحاد از آنرو برایشان ضروری است که بتوانند در برابر اتحاد شوروی که گویا قصد حمله به چین را دارد از خود دفاع کنند .

اما این دعوی در نظرم دروغ آشکاری بیش نیست . خودتان قضاوت کنید . حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد شوروی بارها به رهبران یکن پیشنهاد کردند که مناسبات میان دو کشور را عادی کنند و درباره تمام مسائل مورد اختلاف مذاکره نمایند .

ما باور نمیکنیم که اتحاد شوروی دعاوی ارضی نسبت به چین داشته باشد . اگر در برنامه های آن نقشه حمله به چین وجود میداشت ، پس از پایان جنگ جهانی دوم طرور دیگری عمل میکرد . ممکن است شما از این بی اطلاع باشید که اتحاد شوروی ، پس از تارومار کردن ارتش ژاپن در منچوری توسط ارتش شوروی ، تمام خاک قاره عظیم و سائل جنگی ژاپنی ها را با اضافه بخشی از اسلحه و مهمات خود به ارتشی واگذاز کرد که کمونیست های چین فرماندهی آنها را بعهده داشتند . در واقع همین اسلحه و مهمات بود که به کمونیست های چین امکان داد دست به حمله مقابل بزنند و انقلابشان را به پیروزی نهائی برسانند . البته کشوری که خیال حمله و هجوم به چین را داشت اینطور عمل نمیکرد .

اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ، پس از پیروزی انقلاب چین کمک مادی عظیمی باین کشور کردند . اتحاد شوروی و سائل حمل و نقل و لوازم صنعتی وآلات و ابزار استخراج معادن در اختیار چین گذارد .

ما دیگر از سیاست خارجی صلحد و ستانه ای که اتحاد شوروی طی ۶ سال از آن پیروی میکند و از اینکه حزب کمونیست اتحاد شوروی بطور مستمر در راه صلح ، کاهش تشنج و همکاری مسالمت آمیز با تمام کشورها مبارزه میکند چیزی نمیگوئیم .

خیر ، رهبران مائوئیست وقتی با امپریالیست ها روابط نزدیک بهم میزنند و از آنها تقاضای اسلحه میکنند (بطور عمدت هم سلاحهای تهاجی برای " مد رنیزه کردن " ارتش خود) درباره دفاع در مقابل خطر واهی " از سمت شمال " نمی اندیشند ، آنها اصولا نقشه ها و صا بهای دیگری دارند . حمله به ویتنام نشان میدهد که آنها بمنظور عملیات تجاوزکاران منسلح میشوند ، و این مسئله که ایمن اقداماتشان میتواند به قاجعه هسته ای جهانی منجر گردد بآنها انا راحت نمیکند . بدین مناسبت یادآور میشویم که درباره جنگ هسته ای مائوئیست در سال ۱۹۵۷ اینطور اظهار نظر کرد : " آیا میتوان تخمین زد که جنگ آینده چه تعدادی از افراد انسانی را بیهلاکت خواهد رساند ؟

ممکن است يك سوم از مجموع ساکنان کره زمین که دویلیارد و هفتصد میلیون نفر است ، یعنی فقط ۹۰ میلیون نفر قریانی جنگ شوند . من تصور میکنم که این در صورتیکه از سب اتنی استفاده شود اینقدرها زیاد نیست . البته این بسیار وحشتناک است . ولی بهلاکت رسیدن نیی از جمعیت روی زمین هم زیاد بد نبود . . . اگر نیی از جامعه بشری نابود شود ، باز هم نیم دیگرش باقی میماند

جانشینان ما قوی به چوجه از این محاسبه وحشیانه صرف نظر نکرده اند . وزیر امور خارجه جمهوری خلق چین در اجلاسیه سازمان ملل متحد ویژه خلع سلاح بارت خود اندیشه خلع سلاح و با استناد به ماثوثقت جنگ اتنی اگر هم آغاز شود به نابودی جامعه بشری منجر نخواهد شد ، به همین سبب از آن نیاید ترسید .

بطوریکه رفیق گس هال یاد آور شد مرتجع ترین محافل امپریالیسم امریکا از جمله پنتاگون و حتی برخی از اعضای کابینه کارتر از این نظریات طرفداری میکنند . زه برزینسکی مشاور کارتر در مسائل امنیتهای پس از بازگشت از یکن ، همانطور که در نامه رفیق گس هال گفته شده است این نظر را کسه جنگ اتنی به نابودی بشریت منجر خواهد گردید پوچ و باطل خواند .

باتوجه بتجاووز چین علیه ویتنام و این قبیل اظهارات آیا شما تصور میکنید عادی شدن مناسبات میان واشنگتن و پکن به همزیستی مسالمت آمیز و کاهش تشنج کک خواهد کرد ؟ ما کمونیست های امریکا در این مورد نظر دیگری داریم .

حزب ما همواره از برقراری مناسبات دیپلماتیک میان چین و امریکا طرفداری نموده و در این راه مبارزه میکند . اما به چوجه برای ما یکسان نخواهد بود که این مناسبات بر چه اساسی برقرار میشود . رفیق گس هال در نامه خود از اینکه عادی شدن مناسبات امریکا و چین در زمینه پشتیبانی امپریالیسم امریکا از طرف لیدران ماثوثیست و آماده شدن چین برای جنگ بعمل میآید اظهار نگرانی و اعلام خطر کرد . آیا حالا روشن نیست که این نگرانی بجایوده است ؟

یکی از پرسش های شما چنین است : ایالات متحده امریکا هم مانند هر کشور دیگری دارای مصالح و منافع ملی خویش است و میکوشد امنیت خود را مستحکم سازد و بدین منظور مناسبات خود را با کشورهای دیگر عادی میکند ، از دوستان و متحدین خویش پشتیبانی بعمل میآورد و عمل کمونیست های امریکا در مخالفت با این امر اینطور که از گفته های شما مفهوم میشود ، گویا مبین پرستانه نیست . اینجاما باید با شما بیجا حشه ببرد ازیم ، زیرا اینطور بنظر میرسد که هر یک از ما تصور دیگری از مبین پرستی دارد . تصور ما از مبین پرستی نزدیک به نظریه بودک کارل شورتس ، مهاجر آلمانی است که بعد هایکی از شخصیت های دولتی و ژنرال ارتش ایالات در دوران جنگ داخلی امریکا گردید . او میگفت : " چه محق باشد ، چه محق نباشد ، این کشور ما است . اگر محق است باید از آن پشتیبانی کرد و اگر محق نیست باید کک کرد تا اصلاح شود " .

مبین پرستی واقعی ، آنطور که ما درک میکنیم ، از آنترناسیونالیسم تمام زحمتکشان و همبستگی برادرانه با تمام خلقهایی که در راه آزادی و استقلال علیه تبعیضات امپریالیست ها و دولت های مطلوب آنها مبارزه میکنند جدا نیست .

در اینجا بجایا است یاد آور شویم که آبراهام لینکلن در سال ۱۸۶۴ هنگام ملاقات با ناما ایندگان کارگران در کاخ سفید ضمن اینکه از آنها خواهش کرد از جنگ علیه ضد انقلابیون برده داری پشتیبانی کنند بد آنها گفت : " صرف نظر از روابط خانوادگی ، محکمترین رابطه برادری انسانها باید روابطی باشد که زحمتکشان تمام ملت ها را که دارای زبان و عرق و نژاد مختلف اند متحد ساخته و بهم پیوند دهد " .

بعقیده ما هنگامی که چهار هزار نفر از کمونیست های امریکا سلاح در دست در راه آزادی اسپانیا جنگیدند ، این مبین پرستی بود .

هنگامیکه ما میلیونها نفر از اهالی کشور و زحمله جوانان خواستار پایان دادن به تجاوز امریکا در هند و چین و خروج ارتش امریکا از ویتنام شدیم ، این هم مبین پرستی بود .
وقتی در گذشته ما میلیونها نفر از مردم امریکا در جنبش " دستها از چین کوتاه " اشتراک ورزیدیم و در سازمان دادن جنبش علیه تصمیم ژنرال دوگل و اسلک آرتوریه افکندن بمب اتمی روی چین ابتکار عمل را بدست گرفتیم کار مبین پرستانه ای انجام دادیم .

حالا هم که ما نسبت به عادی شدن مناسبات میان جمهوری خلق چین و ایالات متحده امریکا اعلام خطر میکنیم ، این راه مبین پرستی واقعی بشمار میآوردیم . زیرا ما معتقد نیستیم که این اقدام امنیت ایالات متحده را استحکام میبخشد . نزدیکی یک کشور بکشور دیگر که از آماده شدن برای جنگ بدون کوچکترین توجهی به بی آلودگی آن برای صلح همگانی ، به آغاز کردن جنگ پرداخته نه نقطه امنیت آن کشور را مستحکم نمیکند ، بلکه آنرا در خطر جدی قرار میدهد . علاوه بر این همانطور که ما قبلا گفتیم عادی شدن مناسبات میان جمهوری خلق چین و امریکا مواضع امپریالیسم امریکا که در درجه اول دشمن زحمتکشان ایالات متحده است تقویت میکند . این اقدام آن نیروهای را تقویت میکند که بطور مسترا و ضاع بین المللی را با تجاوزکاری خویش و با مداخله در امور سایر کشورها بمنظور سرکوب جنبش های خلقی پیچید مترو و فرخ ترمین کنند . در حالیکه جنبش های خلقی هدفشان سرنگونی رژیم های استبدادی ، یعنی همان رژیم های است که شما قطعاً هنگامیکه در باره دوستان و متحدین ایالات متحده امریکا مینویسید در نظر دارید و عادی شدن مناسبات چین و امریکا آن نیروهای را تقویت میکند که با سیاست خود زحمتکشان امریکارا به گرسنگی ورنج و عذاب محکوم مینمایند .

در پایان سخن ، در مورد تعجب شما از سیاست خارجی جمهوری خلق چین برای کشوری که بقول شما گویای یک کشور سوسیالیستی است باید گفت در اینجا نادرتی و غیرعاقلا نه بودن ایمن سیاست روشن و آشکار است . زیرا سوسیالیسم و صلح میان خلقها جدائی ناپذیر اند . ولی دوری جستن رهبران چین از اصول سیاست خارجی سوسیالیسم چیزی بجز خیانت به این اصول کسسه خود دارای ریشه های عمیقی است ، نمیباشد .

بدین مناسبت بیاغید با وقت به نوشته شخصی بنام د ویدبارنت که رفیق گس هال در نامه خود به رهبران جمهوری خلق چین بدان استناد میکند توجه کنیم .

بارنت مینویسد که ما نوسه دون در سال ۱۹۴۴ با وقت : " ما کم کم شمارا با تشکر و امتنان هموقت ، هم حالا وهم در آینده می پذیریم . ما آماده ایم که تحت فرماندهی ژنرال امریکایی بدون هیچ قید و شرطی خدمت کنیم . برخوردار و مناسبت ما با شما این چنین است " . بدنیال همین سخن باز میگوید : " هر سرپا ز امریکائی در چین باید رکلام متحرک دموکراسی باشد . و نباید درباره دموکراسی با هر فرد چینی که سرراهش می بیند صحبت کند . افسران امریکائی هم باید درباره دموکراسی با افسران چینی صحبت کنند ، زیرا ما چینی ها شما امریکائی ها را ایدآل دموکراسی میدانیم " . در پایان این بحث هم میگوید : " چین را باید صنعتی کرد ، این کار فقط برپایه سوداگری آزاد و با حمایت سرمایه خارجی امکان پذیر است . منافع چینی ها و امریکائی ها متقابلا بهم وابسته اند و موازی یکدیگرند " .

بنظری آید که شما وقتی که مینویسید چینی ها از مدتها پیش سعی داشتند با ایالات متحده

امریکا مناسبات دوستانه ای برقرار کرده و با امریکا همکاری کنند این واقعیت را در نظر داشته آید . فرض کنیم که اینطور باشد ، اگرچه از سخنان مائوتسه درون معلوم است که صحبت بوسر همکاری نظامی با امریکالیست ها است نبر سرد و مستی صاف و ساده . ولی برای پاسخ دادن به سؤال شما میخواهم توجه شما را به آن قسمت از گفتگوی مائوتسه درون جلب کنم که به رشته ایدولوژی مربوط میگردد ، در قیق تر یگویم به مقصد و نیت مائوتسه درون برای صنعتی کردن چین بر پایه سرمایه داری و مالکیت خصوصی و تحسین و اعجاب وی نسبت به دموکراسی امریکائی که بجز از حاکمیت مطلق سرمایه بزرگ بلهاس دموکراسی چیز دیگری نیست .

ما نمیدانیم آیا شما یا ما در کمیسر آشنا هستید و بهر حال آیا بنظر شما عجیب نیست وقتی که یک شخصیت سیاسی که خود را کمونیست مینامد عزم خود را به صنعتی کردن کشور خویش بر پایه مالکیت خصوصی ، یعنی یوساگلی که ویژه شیوه تولید سرمایه داری است ، آشکارا اعلام میدارد ؟ در اینجا ممکن است شما اعتراض کنید که چین پس از پیروزی انقلاب اقتصاد خود را بر پایه مالکیت خصوصی استوار نکرد . این درست است ، ولی علتش این است که در آن سالها و پس از آنهم در داخل رهبری چین بر مسائل اساسی مارکسیسم - لنینیسم و مربوط به مبارزه طبقاتی ، مبارزه میشد . در همان سالها و خط مشی متمایز از یکدیگر مشخص شد . یکی برخورد مارکسیستی - لنینیستی ساختمان سوسیالیسم ، دیگری گرایش خرده بورژوازی ، غیر طبقاتی و محدود ملت گرایانه . اینک که چین در آن سالها در جریان پیشرفت خود براه سوسیالیستی گام نهاد معلول آنست که در رهبری آن مارکسیست - لنینیست های پیگیر اکثریت داشتند .

ولی در سالهای بعد عناصر خرده بورژوازی ملت گرا که مائوتسه درون بطور مداوم نسبت بدانها تمایل نشان میداد غالب آمدند . جانشینان او که رهبران امروزی چین هستند در این کار از معلم خود هم درنا سوسیالیسم گامی فراتر نهادند و آنرا بدوجه افراطی شوونیسم با برخورد تکبر آمیز نسبت به خلقهای دیگر که از ویژگی های آنست رساندند و حق به اسارت در آوردن سایر خلقها را نیز برای خود قائل گردیدند . در واقع همین شوونیسم عظیمت طلبانه گرایش به سیطره جویی و توسعه طلبی را بوجود آورد و همانطور که حالا می بینیم به تجاوز و مسلحانه علیه همسایه خود منجر گردید .

آقای محترم کایزر! ما کوشیدیم به سؤال های شما پاسخ بدهیم . امیدواریم که پاسخ ما شگ و تردید و شکفتی و حیرت شما را مرتفع سازد .

جان پیتمان - عضو شورای هیئت تحریریه مجله .

حقوق زن از نظر کمونیست ها

ایلزه تیلر

عضو کمیته مرکزی حزب سوسیالیست
متحد آلمان
صد راتحادیه دموکراتیک زنان آلمان

در سال جاری صد مین سالروز برجسته و مهم انتشار کتاب "زن و سوسیالیسم" اثر اوگوست بیل برگزار میشود. این اثر که در مبارزه بخاطر برابری حقوق زنان و آزادی زن از اسارت و استثمار و گناهی قرون و اعصار نقش برجسته ای ایفاء کرده در تاریخ جنبش انقلابی کارگری جهانی که از لحاظ سنن پیکار جویانه و تجربه و در سهای فراوان بسیار غنی است، مقام افتخار آمیزی را احراز میکند.

این اثر برجسته سوسیالیسم علمی در زمانی نوشته شده که سرمایه داری ماقبل انحصاری در آلمان با شتاب توسعه مییافت و موازات آن طبقه کارگر و جنبش انقلابی آن نیز نیرو میگرفت. زنان بیش از پیش به تولید اجتماعی و مبارزه طبقاتی جلب میشدند. در برابر حزب طبقه کارگران وظیفه مطرح گردید که در مسئله مربوط به نقش زنان و مقام آنها در مبارزه رهائی بخش زحمتکشان موضع خود را روشن و دقیق معین کند.

ابتکار در طرح مسئله زنان بمنزله یک مسئله واقعا علمی و طبقاتی به آموزش مارکسیسم تعلق دارد. اتحاد رفیقانه بین الملی کارگران که بوسیله مارکس و انگلس پایه گذاری شد در نخستین کنگره خود در سپتامبر سال ۱۸۶۶ در ژنو قرار داد مبارزه دفاع از حق کار زنان بتصویب رساند. مارکس ضمن مردود دانستن نظریات کمونیست با شرکت زنان در تولید اجتماعی مخالفت صورت میداد، از اصل دادن حق کار به زنان و ممنوع آن دفاع میکرد. بدین ترتیب مارکس جنبش کارگری را در جهت جلب زنان بمنزله متفقین پروتاریا که با مردان دارای حقوق و وظائف برابرند بمبارزه علیه استثمار سرمایه داری هدایت میکرد.

بیل که یکی از بنیان و رهبران سوسیال دموکراسی آلمان بود برای رسیدن به این هدف مبارزه میکرد که بر نامه این حزب متکی به اصول انترناسیونال باشد. به ابتکار بیل در برنامه این حزب دفاع از حق کار زنان گنجانده شد. اوگوست بیل در فعالیت حزبی خود با پیگیری علیحده کم بهادادن به مسئله حقوق زنان مبارزه میکرد.

بیل به حکم فروتنی که از صفات ذاتی وی بود نقش خود را بمثابة تئوریسین سوسیالیسم علمی ناچیز میشمرد. او تاکید میکرد که آموزش مارکس و انگلس است که مضمون نتایج و احکام عمیق بنیادی است،

۱. بیل اصلی رافرمول بندی کرد که دستاورد مشترک جنبش انقلابی گردید: "مسئله زن برای ماقط يك جنبه مسئله کلی اجتماعی است. . . به همین علت این مسئله فقط با از میان بردن تضاد های اجتماعی و رفع مضرات و زیانهای ناشی از این تضاد ها میتواند کاملاً حل و فصل شود" (۱). توفیق این اثر بدیع امری قانونمندانه بود. این اثرها سخنگوی نیازمندیهای مبرم جنبش کارگری زنان و اقدامات اجتماعی ممکن در آن دوران بود. دقت و صراحت استنتاجاتی که بیل فرمول بندی کرده بود، طرح و وظائف مشخص مبارزه برای حل مسئله زن از جانب وی و استادی ادبی مؤلف، مستدل بودن و قاطعیت طرحهای او برای آینده یعنی در سوسیالیسم نیز از اهمیت بیستابیلی برخوردار بودند. اثر او بیل برای حزب کارگری انقلابی پایه و اساس تئوریک در مسئله زن و سلاح ایدئولوژیک و رهنمودی برای عمل گردید. او بیل با خشنودی خاطر نشان میکرد که اثر وی بویژه در میان زنان باگرمی استقبال شده و با واکنش وسیعی از طرف آنها روبرو شده است. این کتاب جدالهایم بخش تشکلی جنبش پرولتاری زنان و فعالیت های جنبش گردید. این واقعیت که حتی در دوران تحمیل قانون فوق العاده علیه سوسیالیستها این کتاب چندین بار تجدید چاپ شد و در سال ۱۸۹۵ برای بیست و پنجمین بار در زبان آلمانی انتشار یافت و به سیزده زبان خارجی ترجمه و منتشر گردید، خود گواهی موقفیت آنست. در سال ۱۹۰۹ در پیشگفتار چاپ پنجاهم آن، بیل نوشت: "بدین ترتیب این اثر راه خود را طی نمود و بدون خود ستایی میتوانم اضافه کنم این راهی بود که خود آن گشوده است."

طبع و نشر موقفیتاً نیز این اثر در دهه های بعد هم همچنان ادامه یافت. در ترجمه روسی در موکراتیک آلمان کتاب "زن و سوسیالیسم" ده بار دیگر تجدید چاپ شد و در سال جاری هم نسخه ویژه سالگرد انتشار این اثر به طبع خواهد رسید. اثر او بیل بطور کلی هشتاد و نه بار به ۲۴ زبان ترجمه و نشر شده است. این اثر دو بستم بار تجدید چاپ شده و در شمار پرخواننده ترین آثار سوسیالیسم علمی است.

صراحت و روشنی بیان و اندیشه های جسورانه بیل در باره تکامل شخصیت و استعداد زنان در شرایط نظام اجتماعی نو و آزادی زنده رکنی نسل معاصر را هم بخود جلب میکند. امروز هم سخنانی که در پایان کتاب آمده و سرشار از اعتماد و اطمینانی عمیق به آینده است بما الهامی بخشد. در آنجا گفته شده است: "آینده به سوسیالیسم یعنی قبل از همه به کارگران و زنان تعلق دارد" (۲). طی صد سالی که از انتشار کتاب او بیل سپری گشته دگرگونیهای فوق العاده زیادی در جهان روی داده است. بیکارهای عظیم طبقاتی و انقلابهای اجتماعی سیمای جهان را از بیخ و بن دگرگون ساخته است. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر که در آن توفیق را در تاریخ جهان گشود، بمفروضه سر آغاز مرحله جدیدی در مبارزه برای آزادی زنان نیز بود. برای نخستین بار در تاریخ برابر و واقعی حقوق زنان تحقق یافت. لنین در اثر خود بنام "ابتکار بزرگ" چنین یاد آور شد: "وضع زنان را در نظر بگیرید. هیچ حزب و موکراتیکی در جهان و در هیچیک از پیشروترین جمهوریهایی بورژوازی طی ده سال حتی يك صد آن اقداماتی را که ما در این زمینه در همان سال اول حاکمیت خود بحمل آوردیم، انجام نداد" (۳).

۱ - او بیل. زن و سوسیالیسم، صفحه ۳۹.

۲ - لنین، مجموعه کامل آثار (زبان روسی) جلد ۳۹، صفحه ۵۸۸.

۳ - لنین، مجموعه کامل آثار (زبان روسی) جلد ۳۹، صفحه ۲۳۰.

الفای مالکیت خصوصی و استثمای استقرار حاکمیت طبقه کارگر در برابر زنان شوروی راه بمسوی زندگی تازه کشور و به آنان حقوق برابر با مردان داد. در شرایط اجتماعی تازه زنان برای نخستین بار امکان یافتند بلا مانع و بدون تبعیض و محدودیت استعداد های خود را تکامل بخشند و خود را وقف خدمت به جامعه سوسیالیستی نمایند و کار را با انجام وظیفه مادری و مریی کودکان خود بودن با موفقیت تلفیق کنند.

سهم و کار قهرمانانه زنان شوروی در امر دفاع از دستاوردهای سوسیالیسم جاودانه در تاریخ ثبت شده است. امروز میلیونها زن شوروی با کار و فعالیت خود در تمام رشته های صنعت، کشاورزی، دانش و فرهنگ در امر شکوفائی هر چه بیشتر جامعه سوسیالیستی رشد یافته سهم خود را ایفاء میکنند. تجربه تاریخی نشان داده است که محل و فصل مسئله زن یکی از قانوت مند یهای ساختمان سوسیالیسم است، در ضمن تجارب و موفقیت های کشورهای سوسیالیستی در این زمینه دارای خصوصیات مشابه و اهمیت عامیها شدند.

اکنون خلق بهار دسه قاره سرگرم ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی هستند، سوسیالیسم در تعدادی از کشورهای قاره افریقا نیز راه خود را میگذراند. آزادی زنان و تحقق برابری حقوق آنان برای بسیاری از خلقهای که راه آزادی ملی و اجتماعی و راه رشد غیر سرمایه داری را به پیش گرفته اند بمسئله بلا واسطه روز تبدیل شده است. بدین ترتیب در تعداد هر چه بیشتری از کشورهای آنچه که بیل در آن راه مبارزه میکرد یعنی: " زن با مرد در رشد و تکامل استعداد های خود و استفاده آزاد از آنها حقوق برابر با مردان دارد، زن هم مانند مرد انسان است و مانند مرد باید آزادانه صاحب اختیار خود باشد " تحقق پیدا میکند (۱) .

حال به بنیم چه اقدامات مشخص برای حل و فصل مسئله زنان در کشورهای سوسیالیستی انجام گرفته است. بمنوان مثال کشور جمهوری دموکراتیک آلمان را در نظر میگیریم. جمهوری دموکراتیک آلمان که به پیشوا زسیمین سالگرد تشکیل خود میبرود میتواند بارضایت خاطر نتایج مثبت رشد و تکامل خویش را جشن بگیرد. در پیام کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان، شورای دولتی و شورای وزیران و شورای ملی جبهه ملی جمهوری دموکراتیک آلمان که بمناسبت این سالروز انتشار یافته گفته میشود: " کامیابیهای جمهوری سوسیالیستی ما بدون شرکت زنان غیر قابل تصور بود. زنان در پروسه تکامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ما سهم بزرگی ادا کردند (۲) در نیمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان (سال ۱۹۷۶) خاطر نشان گردید که " زنان در تمامی شئون زندگی نقش مهمی ایفاء میکنند. در میان نسل جوان دیگر تقریباً هیچگونه تفاوتی در زمینه امکانات رشد و تکامل استعداد ها و تریحه ها وجود ندارد. دختران و پسران بطوریکمان برای زندگی بخوبی آماده میشوند. این امر برای پیشرفت جامعه ما بمسوی آینده کمونیستی ارزش بسیار دارد و یکی از کامیابی بزرگ نظام سوسیالیستی است " (۳) .

در زندگی زنان ما تحولات بزرگ و واقعا انقلابی روی داده و این تحولات آگاهی و رفتار آنها را کاملاً دگرگون ساخته است. حزب ما بطور مستمر توضیح میدهد که این تحولات بنبغ جامعه و رشد و تقویت نیرو و امکانات جامعه و بسود امر سوسیالیسم است. در برنامه حزب سوسیالیست متحد آلمان گفته شده است که حزب تمام کوشش خود را بکار می بندد " تا در همه جا شرایطی ایجاد شود که زنان

۱ - ۱ . بیل - " زن و سوسیالیسم " ، صفحه ۳۰۱ .

2 - " Neues Deutschland " 18 November 1977.

۳ - نیمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان ، مسکو ۱۹۷۷ ، صفحه ۱۱۶ .

امکان داشته باشند از برابری حقوق خود در جامعه هر چه بیشتر و حد اکثر استفاده را بنمایند .
 بهبود شرایط کار و زندگی آنها را در نظر گرفته اند . برای استحکام موقعیت اجتماعی و تکامل
 شخصیت زنان لازم است که با تمرکز نیروی این هدف کوشش شود تا زنان بتوانند با موفقیت بیشتری
 فعالیت حرفه ای خود را با وظائف مادری و خانوادگی توأم سازند * (۱) .

این مطلب در درجه اول به مادران کثیرالاولاد می‌گردد که کار میکنند مربوط میشود . در جمهوری
 دموکراتیک آلمان تعداد آنها ۵۱ درصد تمام زنان را که کار میکنند تشکیل میدهد . سخن بر سر
 حل و فصل مسائلی است که هیچ وجه مشترکی با مسائل موجود در کشورهای سرمایه داری ندارد .
 مسائلی که برای مایش می‌آید مسائلی هستند که در زمینه حقوق تحقق یافته زنان و طبق امکانات
 تازه ای که سوسیالیسم پدید آورده بوجود می‌آید و هر قدر که اقتصاد کشور سرعتر رشد و تکامل پیدا کند
 و شرکت خود زنان در ساختمان جامعه سوسیالیستی و تحکیم مبانی حاکمیت کارگران و دهقانان کاملتر
 باشد این مسائل را زودتر میتوان حل کرد .

در کشورهای میتوان از شرکت واقعا وسیع زنان در امر ساختمان سوسیالیسم سخن گفت . مثلا
 ۸۷ درصد زنانی که از لحاظ سنی توانائی کار کردن دارند کار میکنند . زنان نصف افرادی را که در
 امور اقتصاد مسلکی بکار مشغولند تشکیل میدهند .

در نتیجه اجرای برنامه‌های هدفمند گسترده آماده ساختن زنان برای کارهای حرفه ای ،
 ۶۵ درصد از زنان شاغل در موسسات دولتی در درجه تحصیلات تخصصی متوسطه را گذرانده اند و با
 سطح معلومات تخصصی خود را بالا برده اند . در کشاورزی سوسیالیستی جمهوری دموکراتیک آلمان
 ۷۴٫۴ درصد تمام زنان شاغل دوره‌های آمادگی تخصصی را گذرانده اند . نود و نه درصد دختران
 پس از پایان دوره تحصیلات فنی عمومی ده ساله متوسطه یاد رشته‌های گوناگون حرفه ای و یاد آموزش-
 گاههای عالی بمتحصیل ادامه میدهند . بطور کلی در سال ۱۹۷۷ ۴۸ درصد دانشجویان
 دانشکده ها و ۴٫۶ درصد دانشجویان هنرستانها و آموزشگاههای تخصصی را تشکیل میدادند .
 در آموزشگاههای ریاضی ، طبیعی و فنی زنان نصف و در دانشکده های ویژه همان رشته هایک سوم
 کل هنرآموزان و دانشجویان را تشکیل میدهند .

در سال ۱۹۷۶ کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان ، رهبری اتحادیه ها و شورایی
 وزیران جمهوری دموکراتیک آلمان قرار مشترکی به تصویب رساندند که در آن مجموعه تدابیر اجتماعی و
 سیاسی بمنظور بهبود شرایط کار و زندگی زحمتکشان طی انجام برنامه پنجساله جاری پیش بینی شده
 است . در این قرار به وضع مادرانی که کار میکنند توجه ویژه ای مبذول شده است .

طی سالهاییکه سپری شده برای اجرای این قرار اقدامات فراوانی صورت گرفته است . از
 جمله این اقدامات افزایش ایام مرخصی زنان در دوره بارداری و زایمان با حفظ دستمزد متوسط تا
 حدود ۲۶ هفته است . مادرانی که کار میکنند حق دارند ، هنگام تولد فرزند دوم و فرزند های بعدی
 پس از پایان مدت مرخصی دوران بارداری و زایمان تا رسیدن فرزند شان به سن یکسالگی با دریافت
 قسمتی از دستمزد از مرخصی چند ماهه استفاده نکنند .

در سال ۱۹۷۷ نود و شش هزار زن از این حق استفاده کردند . مقرر شدن . ۴ ساعت کار در
 هفته بدون کاستن از حقوق و دستمزد برای تمام مادرانی که تمام وقت کار میکنند و سرپرستی بیش از دو فرزند
 تا سن شانزده سالگی را بعهده دارند بویژه حائز اهمیت است . بدین ترتیب از دستاورد یکی از هدف

و تبعیض همچنان حفظ میشود . واقعیات غیر قابل انکار در این مورد بیش از حد کفایت موجود است . افکار عمومی جهان در جریان تحقق اقدامات مربوط به برنامه سال جهانی زن امکان یافت با این واقعیات آشنا شود .

دیرزمانیست که رسمیت شناخته شده است ، که برابری حقوق زنان بخشلافی حقوق بشر است . این نکته در اسناد مخصوص سازمان ملل متحد به ثبت رسیده است . تمام افراد ، بدون هیچ تفاوتی حق دارند از ثمرات ترقیات اجتماعی و اقتصادی برخوردار شوند و به پیشرفت و تکامل آنها مساعدت کنند . اما پراپتیك کشورهای سرمایه داری از تحقق این اصول و اهداف خیلی دور است . علاوه بر این در شرایط تعمیق بحران عمومی سرمایه داری که تمام شئون آنها فرامیگیرد ، در شرایط بیکاری توده ای روزافزون و عدم اعتماد اجتماعی ، انحصارات به تعرض به حقوق زحمتکشان و از جمله به حقوقی که برای زنان و بچكم خود آنها بدست آمده ، می پردازند . در سندی که در سال ۱۹۷۸ از طرف شورای فدراسیون دموکراتیک جهانی زنان بتصویب رسیده به این موضوع توجه شده است . در این سند خاطر نشان گردیده است که در يك سلسله از کشورهای سرمایه داری نخستین سالهای دهه سالی که سازمان ملل متحد به زنان اختصاص داده (۱۹۷۶-۱۹۸۰) نه تنها هیچ ترقی چشمگیری در زمینه دستیابی زنان به برابری حقوق برای زنان بیاباریا کرده بلکه برعکس آن سالها را باید با وخامت بازهم بیشتر وضع دشوار زنان تعریف و تشریح نمود . با رخصت سنگینی بدوش زنانی که کار میکنند و خانواده آنها تحمیل شده است .

زنان يك سوم تمامی افرادی را که در عرصه اقتصاد کشورهای سرمایه داری رشد یافته کنار میکنند تشکیل میدهند . اما حق زنان برای کار کردن بهمان اندازه کمترین شده است که حق آنان برای دستمزدها برابر رقابت کاریکسان با مردان ، سطح بیکاری زنان بسیار بالاتر از مردان است . در فرانسه در آغاز سال ۱۹۷۸ از يك میلیون و هفتصد هزار نفر بیکار ، ۹۰ هزار نفرشان را زنان تشکیل میدادند . در ایالات متحده امریکا تعداد زنان بیکاریك برابر و نیم و در بلژیک دو برابر مردان بیکار است . در عین حال بیکاری بویژه میان زنان رو فزونی است . چنانکه در آخر اکتبر سال ۱۹۷۸ سرویس آمارگیری رسمی با زار مشترک اروپا ناگزیر به اعتراف این امر گردید . در ضمن مرتباً تعداد بیکاران را کمتر از میزان واقعی بحساب میآورند . مثلاً در سپتامبر سال ۱۹۷۸ از ۹۰ هزار زنانه واقعا در جمهوری فدرال آلمان بیکار بودند در آمار بیکاران فقط کمی بیش از این عدد هزار نفر به ثبت رسیده بود . وضع فلاکت بار و کمی امکانات تحصیلی برای زنان و عدم کفایت مقیاس کسب تخصص آنان نیز نموداری از فاقه شدن تبعیض نسبت به زنان است . به همین علت گاه لا مفهوم است که چرا مثلاً در ایالات متحده امریکا میانگین دستمزد زنان اکنون ۵۸٫۹ درصد دستمزد مردان میباشد یعنی حتی از سال ۱۹۵۵ هم که ۶۳٫۹ درصد بود کمتر است . نابرابری اجتماعی و سیاسی ، عدم توجه کافی نسبت به مادران و کودکان زندگی زنان را در جامعه سرمایه داری سخت و پشیمانی میکند . سرمایه داری هیچیک از مسائل بزرگ زندگی اجتماعی را برفع زحمتکشان حل نکرده است . چنانکه می بینیم مسئله زنان را نیز حل نموده است . سخنان بیل در باره اینکه جامعه بورژوازی قادر نیست " زنان را آزاد کند " برای انجام این امر نظام اجتماعی دیگری لازم است " (۱) امروز هم بقوت خود باقیست .

حل مسائل اجتماعی دوران معاصر با تامین صلح در سراسر جهان پیوند ناگسستنی دارد .

زنان تمام کشورهای جهان هم سوسیالیستی وهم سرمایه داری در مبارزه در راه تحکیم صلح و کاهش تشنج و مینظوریان دادن به مسابقه تسلیحاتی و در راه خلع سلاح و قدغن کردن تهیه و تولید سلاح نوترونی و دیگر انواع سیستمهای جدید سلاح کشتار جمعی نیروی عظیمی را تشکیل میدهند .

میلیونها زن با شرکت قهرمانانمخود در اعتصابات ، تظاهرات و دیگر اشکال مبارزه زحمتکشان به اثبات میرسانند که اندیشه های ا . بیل در زندگی تحقق می پذیرد و زنان به نقش خود در جنبش کارگری و در رهیکارهای طبقاتی دوران معاصر آگاهی یافته اند و عزم راسخ دارند در مبارزه در راه بهبود بنیادی وضع زنان و حل کامل مشکلات و مسائل ویژه زنان شرکت نمایند .

انقلاب به زنان چه میدهد؟

مسئله آزادی و برابری حقوق زنان، مبارزه آنان در راه احراز مقام شایسته خود در جامعه و خانواده بخش جدائی ناپذیرترقی اجتماعی و روند انقلابی است. میان جنبش زنان و حل مسئله زن در جامعه با انقلاب اجتماعی پیوند دایکتیکی وجود دارد. از یک جانب "تجربه تمام جنبشهای آزاد بیخشن نشان داده است که موفقیت انقلاب بستگی بدان دارد که تا چه اندازه زنان در آن شرکت دارند" (۱). از جانب دیگر انقلاب پیروزند بسیاری چیزها به زنان میدهد.

مابدون دعوی تعمیم مسائل میخواستیم طی مطالبی که به خواننده عرضه میکنیم از روی نمونه هایی چند نشان بدهیم که زنان آن گروه از کشورهای آسیا و افریقا که راه رشد و تکامل مترقی و مستقل را برگزیده اند، به چه موفقیتهایی نائل آمده اند.

وضع زنان در جمهوری توده ای دموکراتیک یمن بطور بنیادی دگرگون شده است. در سال ۱۹۷۴ قانون جدیدی در باره خانواده در این کشور تصویب و مورد اجرا گذارده شد. این قانون به سن و هاد استغنوخ پایان داد و برابری حقوق زنان و حفظ حقوق و تامین زندگی مادران و زنان را بعنوان اصول عمده روابط خانوادگی تثبیت نمود. اتحادیه زنان سراسر کشور یمن در جریان انتخابات شوراهای توده ای محلی فعالانه شرکت کرد. فعالان این سازمان در کار کمیسیونهای انتخاباتی شرکت داشتند، با نامزد های نمایندگی ملاقاتهایی بعمل آوردند و به تشویق و ترغیب و آگاه ساختن انتخاب کنندگان پرداختند. سی و پنج تن از نمایندگان رازنان تشکیل میدهند.

در سهامبر سال ۱۹۷۷ در این کشور قانونی در باره کار بتصویب رسید که اصل دستمزد برابری در قبال کاریکمان را مقررات داشت و برای مادران حقوق ویژه و امتیازاتی قائل گردید. بموجب این قانون مرخصی دوران بارداری با استفاده از دستمزد کامل بمدت ۶۰ روز پیش و ۴۰ روز پس از زایمان برای زنان تضمین شده است. مادرانی که کار میکنند میتوانند برای مواظبت از فرزند خود تا رسیدن به سن یک سالگی از مرخصی بدون دستمزد با حفظ محل کار سابق خود استفاده نمایند.

تا همین چند سال پیش زنان یمن حق نداشتند بدون پیچیدگی و رویندا زخانه خارج شوند. ولی امروز آنان برای نخستین بار در زندگی در آموزشگاهها برای تحصیل در کنار مردان می نشینند. جمهوری توده ای دموکراتیک یمن نخستین کشور عربی است که از سال ۱۹۷۴ مدارس و آموزشگاهها را مختلط پسران و دختران در آن متداول شده است. برهبری اتحادیه زنان سراسر کشور یمن ۵۱۸ کانون مبارزه بایسواد دایر گردیده و فعالیت میکند. در سال ۱۹۷۶ نزدیک به ۴۰ هزار زن برای سواد آموزی از این کانون ها استفاده میکردند. در سال ۱۹۷۵ در چهار رجب برنامه ملی

سال جهانی زنان در کشور تعدادی مراکز بزرگ ویژه آماده ساختن زنان برای کسب معلومات حرفه‌ای و عمومی احداث گردید . امروز زنان یمن در آموزشگاه‌های مختلف در کشورهای خارجی هم در رشته‌های پزشکی ، مهندسی و حقوق تحصیل میکنند . این واقعیت نیز موجد موفقیت‌های بزرگ زنان در این زمینه است که در سال ۱۹۷۷ یونسکو بنا به پیشنهاد فدراسیون جهانی زنان دموکرات به اتحادیه زنان سراسر کشور یمن جایزه بین المللی الفای بیسوادى را اعطاء نمود .

امروز زنان جمهوری توده‌ای دموکراتیک یمن هرچه فعال‌تر در امر تولیدی کشور شرکت میکنند . بعنوان مثال در کارخانه پارچه باقی که از سال ۱۹۷۵ مورد بهره برداری قرار گرفته ۶۰ درصد از هزار و چهارصد نفر کارگران و کارکنان را زنان تشکیل میدهند . تقریباً همه زنان زحمتکش در کارهای تولیدی موفقیت‌های چشمگیری بدست آورده اند و هفتاد نفر از آنها بدریافت عنوان " قهرمان کار " نائل آمده اند .

زنان جمهوری متحد تانزانیا در حال حاضر از حقوق برابر با مردان برخوردارند . این اصل بلافاصله پس از کسب استقلال ملی اعلام گردید و در قانون اساسی کشور تثبیت و تایید شد . زنان تانزانیا به ویژه زنان دهقان سالهای متعادی در وضع وابستگی به مردان قرار داشتند ، اگر چه بسیاری از آنها به حکم سنن ملی یگانگانه آن آفرخانواد محسوب میشدند . ولی امروز زنان در دستگاه دولتی مقامهای پر مسئولیتی را بعهده دارند . هفت نفر از اعضای کمیته مرکزی حزب انقلابی تانزانیا را زنان تشکیل میدهند .

چندی پیش قانونی درباره مرخصی با استفاده از دستمزد بمدت ۸۷ روز برای زنان زحمتکش در دوره بارداری و زایمان بتصویب رسید . اکنون قریب پانزده سال است که مبارزه برای الفای بیسوادى ادامه دارد . زنان نیز در این امر شرکت دارند . در سال ۱۹۷۷ برای نخستین بار در تاریخ تانزانیا همه کودکانیکه به سن تحصیل رسیده بودند ، از جمله دختران ، پشت میزهای کلاس درس نشستند . بموجب تصویب نامه دولت خانواده هائیکه دختران خود را تا قبل از خاتمه دوره تحصیلات ابتدائی به شوهر میدهند مورد تعقیب قرار میگیرند . دختران تقریباً نیمی از مجموع دانشجویان دانشگاه را تشکیل میدهند .

در جمهوری توده‌ای کنگو اکنون ۱۴ سال است که اتحاد انقلابی زنان تشکیل یافته و فعالیت میکند . این سازمان در نوسازی انقلابی کشور فعالانه شرکت مینماید . زنان کنگو روز بروز فعالانه تر در زندگی اجتماعی و سیاسی کشور شرکت میجویند . آنها در کمیته مرکزی حزب کارکنان و شورای وزیران جمهوری هم عضویت دارند .

حکومت انقلابی دموکراتیک زنان کنگو آزاد نموده و آنان را از حقوق برابر کامل با مردان و از جمله حق کار برخوردار کرده است . این واقعیت بیانگر شرکت گسترده زنان در امر تولیدی است . میزان اشتغال زنانی که قدرت کار کردن دارند طی سالهای استقلال فقط در پایتخت کنگو تقریباً چهار بار افزایش یافته است .

مادران مورد حمایت و مواظبت فراوان قرار دارند . به زنان در دوران بارداری سه ماه مرخصی با حقوق داده میشود و نیمی از هزینه دوران بستری شدن آنان در زایشگاه از جانب دولت پرداخت میشود . کمک هزینه برای هر نوزاد ماهیانه معادل ۱۵۰ فرانک است . به تعداد دخترانی که در مدارس متوسطه و هنرستان ها و دانشگاهها تحصیل میکنند بطور مداوم افزوده میشود . جنبش زنان در جمهوری توده‌ای آنگولا در سالهای مبارزه در راه استقلال ملی بوجود آمد . اعضای سازمان زنان آنگولا دوش بدوش مردان در راه آزادی پیکار کردند . آنها امروز هم اسلحه را بزمین

نگداشته اند . در حدود ٤ هزارتن از اعضای سازمان زنان آنگولا به صفوف واحد های دفاع ملی که بمنظور رفع و خنثی کردن توطئه های مسلحانه نژادگرایان افریقای جنوبی تشکیل شده است پیوسته اند .

زنان در جامعه فارغ از استعمار در تمامی شئون زندگی از حقوق برابر با مردان برخوردارند . در نخستین کنگره م . پ . ا . آ . - حزب کار (سال ١٩٧٧) عده ای از زنان به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب شدند و در دولت نیز عضویت دارند . پس از ملی کردن اکثریت موسسات خصوصی برای زنان امکانات فراوانی جهت شرکت در کارهای تولیدی پدید آمده است . سازمان زنان آنگولا در فعالیت خود برای الغای بیسوادی اهالی کشور اهمیت فراوان قائل است . این کار مشترک با وزارت آموزش آنگولا انجام میگیرد .

در باره موفقیت های زنان در این رشته از روی این واقعیت میتوان تضاوت کرد که آنها اغلب به مردان سواد میآموزند . در شرایط رژیم استعماری مقایسهی مانند حمایت و مواظبت از مادران و توجه بوضع زنان اصولا وجود نداشت . اکنون رهبری م . پ . ا . آ . - (حزب کار) به سازمان زنان آنگولا ماوریت داده است پیشنهاداتی برای لایحه قانونی ارائه دهنده که بموجب آن زنانی که کار میکنند در دوران بارداری و پس از زایمان از چهار ماه مرخصی استفاده نمایند .

نخستین کنفرانس سازمان زنان موزامبیک در سال ١٩٧٣ یعنی زمانیکه هنوز مبارزه در راه استقلال این کشور افریقای جریان داشت برگزار گردید . طی سالهای سیری شده از آن تاریخ تاکنون در وضع زنان جمهوری بوده ای موزامبیک دگرگونیهای مهمی روی داده است . قانون اساسی در زندگی اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی بزنان حقوق برابر با مردان داده است . زنان این جمهوری فعالانه در امور دولتی شرکت میکنند . در انتخابات مجلس ملی که در سال ١٩٧٧ برگزار شد ٢٧ نفر زن در انجمن های ملی ایالات ١١ نفر زن به نمایندگی انتخاب شدند . وزیر آموزش و پرورش و فرهنگ موزامبیک یک زن است . از طرف دولت اقدامات زیادی برای اشتغال زنان به کار انجام میگیرد . در ضمن در پرداخت دستمزد به زنان تبعیض نمیشود . کوشش فراوانی برای آموزش زنان در رشته های تخصصی بکاربرد میشود . طبق برنامه ای که اخیرا مود اجرا کرده شده زنان نیز همان حرفه ها و تخصص های را فرامیگیرند که در گذشته فقط به مردان اختصاص داشت . زنانیکه کار میکنند در دوره بارداری و پس از زایمان از مرخصی دو ماهه با دریافت دستمزد یا حقوق فوق استفاده میکنند .

میان تصویب قوانین و تحقق آنها در عمل دورانی وجود دارد که دوران مبارزه بمنظور ایجاد شرایط عینی برای اجرای آنهاست . قبل از هر چیزی مطلب بر سر تعمیق تحولات اجتماعی و اقتصادی و تحقق بخشیدن به انقلاب دموکراتیک و فرهنگی و برطرف کردن نظریات ارتجاعی در باره زن است که در مغز و تفکرات آنها ریشه دوانده اند .

بعنوان مثال برای نخستین بار در تاریخ عراق فقط پس از انقلاب ١٤ ژوئیه سال ١٩٥٨ یک قانون مرفقی درباره ازدواج ، خانواده و قیمومت وضع گردید . با وجود اینکه این قانون برابری واقعی زنان با مردان را در خانواده متامین نمیکرد ، مع الوصف با مقاومت شدید از جانب نیروهای ارتجاعی و روحانیون مواجه گردید . هنوز هم اکثریت قضات در محاکم شرعی مفاد این قانون را طبق تصورات شخصی خود اجرا میکنند . در سال ١٩٧٥ حزب کمونیست عراق لایحه قانونی جدیدی در باره خانواده به پیشنهاد کرد که مفاد آن در مطبوعات از جانب حقوقدانان و روزنامه نگاران مرفقی مورد بحث و بررسی قرار گرفت . جنبش زنان عراق هنگام برگزاری سال بین المللی زن بنفع تصویب

این قانون اظهار نظر نمود . این قانون بتصویب نرسید و فقط در سال ۱۹۷۸ با داخل کردن مواد مترقیانه ای در قانون سابق ، کار را فیصله دادند ، اما همین هم خود گامی ، گرچه کوچک ، ولی به پیش است .

با وجود اینکه در سالهای اخیر تحولات اجتماعی و اقتصادی در روستاها در جهت الخای مناسبات نیمه فئودالی و به انجام رساندن اصلاحات ارضی تعمیق یافته مع الوصف زنان روستایی عراق همچنان در وضع دشواری بسر میبرند .

بعلت ناقص بودن قانون اصلاحات ارضی زنان عراق تاکنون هم نمیتوانند از نتایج آن بسر خوردار شوند (۱) . این در حالی است که زنان پنجاه درصد روستائیان را که به امور کشاورزی اشتغال دارند ، تشکیل میدهند . در حال حاضر زنان روستایی عراق در راه تحول تعاونیهای کشاورزی به تعاونیهای تولیدی فعالانهمبارزه میکنند ، زیرا برای شرکت همه زنان در آنها امکان فراهم خواهد شد و در همین حال بمتعمیق تحولات انقلابی در روستاها کمک خواهد کرد .

در قوانین مربوط به کار ، حقوق بازنشستگی و بیمه اجتماعی در عراق حقوق زنان زحمتکش نیز منظور شده است که این امر به جلب هرچه بیشتر زنان به حیطه امور تولیدی کمک میکند . اما تعداد زنانیکه در رشتههای تولید سوای کشاورزی کار میکنند خیلی کم است و فعلا بیش از ۱۳ درصد تمام شاغلین نیست . این امر نتیجه افکار و نظریات عقب مانده در باره زنان است که همان برخی از رؤسای ادارات و موسسات که مسئول اجرای قانون کارند وجود دارد . این قبیل افکار و نظریات در بخش خصوصی به مراتب بیشتر است و به استثمای بیشتر خانه زنان کارگر منجر میگردد .

از جانب دیگر بیسوادی و عدم وجود سیستم لازم جهت آموزش حرفه ای و تخصصی زنان خود از موانع جلب بیشتر زنان به کارهای تولیدی است . در این زمینه اتخاذ تدابیر معینی آغاز شده است . در سال تحصیلی ۱۹۷۸-۱۹۷۹ برنامه آموزش همگانی اجباری شروع شد . تعداد دختران در مدارس ابتدائی از ۲۹ درصد در سال تحصیلی ۱۹۶۸-۱۹۶۹ تا ۳۷ درصد در سال تحصیلی ۱۹۷۷-۱۹۷۸ افزایش یافته است . مبارزه زنان در راه بهبودی و توسعه شرایط آموزش حرفه ای موجب آن گردید که تعداد محصلین زن در آموزشگاههای صنعتی در سال تحصیلی ۱۹۷۷-۱۹۷۸ به ۱۸۴ نفر در آموزشگاههای بازرگانی به ۶۰۸۹ نفر رسید . اینها البته ارقام کوچکی است و زیرا در این کشور تعداد زنانی که به سن کار کردن رسیده اند متجاوز از دو میلیون نفر است . اما باید خاطر نشان کرد که تصمیم گرفته شده است که از این به بعد آموزش حرفه ای باید پنجاه درصد فارغ التحصیلان دوره اول متوسطه را در برگیرد و طبیعی است که این تصمیم شامل دختران نیز میشود .

در برابر کشورهای در حال رشد و از آن جمله کشورهای گوناگون رشد باصنعتگری سوسیالیستی را برگزیده اند مسائل حل نشده بسیاری در زمینه آزادی کامل زنان قرار گرفته است . حل این مسائل تنها به وضع داخلی و خواستهای ملی بستگی ندارد . همبستگی بین المللی و همکاری پیشبینی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی که برای یاری رساندن و در میان گذاردن تجارب خود با کشورهای نواستقلال همیشه آماده اند در این رهگذر نقش مهمی دارد . ن . د .

۱ - توضیح : تعاونیهای کشاورزی موجود بطور عمد فروش محصولات کشاورزی را که بر اساس کشت و کار فردی بدست آمده آنجا مهید هاند . طبق اساسنامه این تعاونیها امتیازات و کمک فقط برای اعضای که صاحب زمین هستند منظور شده است . زنان در این میان در درصد را تشکیل میدهند . زیرا طبق قانون اصلاحات ارضی تنها زنان بیوه و یا زنانیکه طلاق گرفته اند حق تملک بر زمین دارند . هیئت تحریریه

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۳ و ۴ (مارس - آوریل) سال ۱۹۷۹ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No 3 , 4 1979

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
 « مسائل صلح و سوسیالیسم » از نمایندگان احزاب
 کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود :
 اتحاد شوروی ، اتریش ، اردن ، آرژانتین ، اسپانیا ،
 اسرائیل ، جمهوری افریقای جنوبی ، الجزیره ،
 السالوادور ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، جمهوری
 فدرال آلمان ، اندونزی ، اوروگوئه ، ایالات متحده
 امریکا ، ایتالیا ، ایران ، ایرلند ، برزیل ، بریتانیای کبیر ،
 بلژیک ، بلغارستان ، بلیوی ، پاراگوئه ، پاناما ، پرتغال ،
 پرو ، ترکیه ، چکسلواکی ، دانمارک ، جمهوری
 دومینیکن ، رومانی ، ژاپن ، سنگال ، سوئد ، سوئیس ،
 سوڈان ، سوریه ، شیلی ، عراق ، فرانسه ، فنلاند ، فیلیپین ،
 قبرس ، کانادا ، کلمبیا ، کوبا ، گواتمالا ، لبنان ، لوکزامبورگ ،
 لهستان ، مجارستان ، مغولستان ، مکزیکو ، ونزوئلا ،
 هندوراس ، هندوستان ، یونان .

خوانندگان عزیز !

باین نشانی با ما مکاتبه کنید :

P. B. 49034

10028 Stockholm 49

Sweden

Sweden

Stockholm

Stockholms Sparbank

N: 0 400 126 50

Dr. John Takman

حساب بانکی ما ،